بتوفیق و فضل خدا ایں یگانہ فرض کنندہ نماز پنجگانہ تصنیف عالم ربانی برگزیدہ بارگاہ سبحانی حضرت قاضی ثناء اللہ پانی پتی المسمیٰ بہ
مالا بد منہ
احوال حضرت مصنف
رسالہ احکام
فہرست مضامین کتاب
وصیت نامہ
محشی بحواشی مفیدہ و ضمیمہ رسائل ضروریہ باہتمام احقر الانام محمد عبد الاحد غفر اللہ الصمد ماہ ربیع الاول ۱۳۲۸ سنہ ہجری نبوی صلعم
در مطبع مجتبائی واقع دہلی مطبوع شد

بسم اللہ الرحمن الرحیم

سپاس بیقیاس مر داوری را کہ فقہ را برای اصلاح مکلفین کارنامہ ساختہ و درود نامحدود پیغمبری را کہ بہر استقامت مومنین بہ تبیین مامور و منہی پرداختہ صلی اللہ علیہ وعلی آلہ وصحابہ اجمعین اما بعد ہرچند پیش ازین رسالہ مالابد منہ چند بار حلۂ طبع پوشیدہ طالبانرا بہرۂ وافی بخشیدہ لیکن ہنوز تشنہ کامان وادی طلب را بہان تعطش وجستجو بیش از ہر سو ہویدا و نیز چون بسبب تعدد انطباعش تخالف نسخ مطبوعہ وتباین حواشی بہم رسیدہ بود اشتباہی در وصول مطلب وی می شود ازین راہ کمترین بی دستگاہ امیدوار رحمت ایزد منان محمد عبد الرحمن بن حاجی محمد روشن خان غفر اللہ لہما خواست کہ این رسالہ معتبر کہ را بہ تصحیح تمام وتحشیہ بکمال طبع نماید بدین خدمت عظمی ذخیرۂ سعادت عقبی بدست آورد بخستین نسخہ دستخطی خاص جناب قاضی صاحب علیہ الرحمہ از نزد مولوی حافظ محفوظ اللہ صاحب کہ از اولاد امجاد حضرت قاضی صاحب اند طلب داشتہ ازان نقل برگرفت برای درستی حواشی آن بخدمت جناب حقائق ومعارف آگاہ مولوی

حافظ محب اللہ پانی پتی و مولوی حافظ محمد عبد الغفار صاحب برای نظر ثانی بخدمت مجمع علوم و فنون گرامی جناب مولوی حافظ سید عبد اللہ صاحب بلگرامی و جناب افاضت مآب سر آمد فضلای متبحرین مقبول بارگاہ صمد مولانا مفتی محمد عنایت احمد صاحب تکلیف دادہ از بسکہ در عبارت نسخہ خاص و دیگر نسخ مطبوعہ تفاوت بسیار در میان آمدند و نیز ثبت بعضی حواشی بلا ضرورت و ترک بعضی باوجود ضرورت در نسخ منطبعہ مشاہدہ افتاد ناگزیر تبدیل و تغییر و تقلیل و تکثیر و اثبات و محو در حواشی مطبوعہ سابقہ راہ یافت و تتمہ کلمات کفر و وصیت نامہ جناب قاضی صاحب کہ بر فوائد عمدہ مشتمل است در آخر ضمیمہ کردہ شد فالحمد للہ سبحانہ کہ این رسالہ شریفہ و نسخہ لطیفہ محلی بہ صحت کاملہ و حواشی شاملہ جلوہ فرمای انطباع گشت **قطعہ**

درین رسالہ نظر کن بچشم معنی بین
سفینہ ایست کہ پر از مسائل دین ست

سفینہ نیست غلط میکنم کہ دریا ئیست
کہ وست عقل ز اصداف و گہر چین ست

برای مبتدیان مرشدیست راہ نما
براہ منتہیان ہمرہ خوش آئین ست

چنان بحلیہ صحت تمام تر آراست
کہ ہمچو شاہد رعنا بحسن تزئین ست

معانیش ہمہ کب لباب فقہ کلام
عبارتش ہمہ صاف و لطیف و شیرین ست

ز بسکہ میزند از لفظ او حلاوت جوش
زبان خامہ تحریر شکر آگین ست

چنان نضارت و رنگینیش نمایان ست
کہ صفحہ ہا بہ نظر ہمچو باغ رنگین ست

مختصر احوال حضرت مصنف کتاب ہذا رحمہ اللہ

جناب مستطاب حضرت مولانا قاضی محمد ثناء اللہ صاحب از اولاد حضرت شیخ جلال الدین

کبیر الاولیا پانی پتی قدس سره اند زبدهٔ علمای پرهیزگار و عمدهٔ اتقیای روزگار بودند
بعمر هفت سالگی حفظ قرآن شریف نموده تا زمان شانزده سالگی از تحصیل علوم فراغ
یافتند و در ایام تحصیل صد و پنجاه کتاب سوای کتب تحصیلیه بمطالعه خود آوردند بعد تحصیل بیعت
بخدمت حضرت شاه محمد عابد صاحب سنامی قدس سره نمودند بعد وفات حضرت
ممدوح بخدمت جناب مرزا مظهر جانجانان شهید قدس سره الحمید کسب کمالات کردند
و بزبان حضرت ایشان بلقب علم الهدی سرفراز گشتند و حضرت جناب شاه عبد العزیز
قدس سره بلقب بیهقی وقت یاد میفرمودند مدت العمر در افاضهٔ فیض ظاهر و باطن و اشاعت
علوم و فصل خصومات و افتای سوالات و حل معضلات مصروف می بودند و در علم تفسیر و فقه
و کلام و تصوف ید طولی میداشتند چندین کتب و رسائل درین علوم تصنیف فرموده و مکاتیب
بسیار در جواب اسولهٔ مشکله تحریر نموده اند تفسیر مظهری کتابیست بس ضخیم در هفت مجلد کلان و
السیف المسلول و ارشاد الطالبین و رسالهٔ ما لا بد منه و تذکرة الموتی والقبور و تذکرة المعاد و
حقوق الاسلام که بحقیقة الاسلام شهرت یافته و رسالهٔ در حرمت و اباحت سرود و رساله
در حرمت متعه و رسالهٔ شهاب ثاقب و دیگر کتب که از سی عدد متجاوز خواهد بود از تصانیف
حضرت ایشان ست وفات حضرت قاضی صاحب غرهٔ ماه رجب سال یکهزار و دو صد
و بست و پنج ۱۲۲۵ هجریست چنانچه جناب مولوی محب الله صاحب موصوف در تاریخ رحلت شریف

فهم مکرمون فی جنت النعیم یافته اند

فہرست مَالَابُدَّ مِنْهُ

صفحہ	عنوان
۲	دیباچہ — در بیان حال کتاب و مصنف رحمہ اللہ
۶	کتاب الایمان
۱۵	فصل — در اہتمام نماز
۱۷	کتاب الطہارۃ
۱۷	فصل — در وضو
۱۹	فصل — در شکنندہ وضو
۲۱	فصل — در غسل
۲۱	فصل — در موجبات غسل
۲۳	فصل — در نجاسات
۲۴	فصل — در تطہیر نجاسات
۲۶	فصل — آب و تطہیر چاہ
۲۷	فصل — در تیمم
۲۸	کتاب الصلوٰۃ
۲۸	فصل — در فرضیت نماز
۲۹	فصل — در اوقات نماز
۳۴	فصل — در اذان و اقامت
۳۴	فصل — در شروط نماز
۳۶	فصل — در ارکان نماز
۳۸	فصل — در واجبات نماز
۴۰	مسائل — سجدۂ سہو و ادراک جماعت
۴۲	فصل — در طریق خواندن نماز بر وجہ سنت
۴۷	فصل — در حدث در نماز
۵۰	مسائل — ادراک فریضہ
۵۱	فصل — در قضائے نماز
۵۲	فصل — در مفسدات و مکروہات نماز
۵۶	فصل — در نماز مریض
۵۸	فصل — در نماز مسافر
۶۰	فصل — در نماز جمعہ
۶۳	فصل — در نماز ہائے واجب مثل وتر و عیدین
۶۶	فصل — در نماز سنن تراویح و نوافل وغیرہ
۶۹	بیان — نماز استخارہ
۷۰	بیان — نماز توبہ و نماز حاجت
۷۱	بیان — نماز تسبیح
۷۲	بیان — نماز کسوف
۷۳	بیان — طلب باران
۷۴	مسائل — نماز نفل
۷۷	فصل — در سجدۂ تلاوت
۷۹	کتاب الجنائز
۸۴	فصل — در شہید
۸۵	فصل — در ماتم
۸۷	فصل — در زیارت قبور
۸۸	کتاب الزکوٰۃ
۹۴	مسائل — مصرف زکوٰۃ
۹۵	مسائل — در صدقۂ فطر
۹۷	فصل — در صدقۂ نفل
۹۸	کتاب الصوم
۱۰۲	فصل — در موجبات قضا و کفارہ
۱۰۷	مسائل — مریض و مسافر و شیخ فانی
۱۰۸	فصل — در روزہائے نفل
۱۱۱	فصل — در اعتکاف
۱۱۲	کتاب الحج
۱۱۳	کتاب التقویٰ
۱۱۳	فصل — در خوردنیہا و اشربہ
۱۱۸	فصل — در لباس
۱۱۹	فصل — در وطی و دواعی آن
۱۲۲	فصل — در کسب تجارت و اجارہ
۱۲۶	فصل — در متفرقات آداب معاشرت و حقوق الناس و گناہان
۱۴۳	کتاب الاحسان
۱۴۵	ضمیمہ — باب کلمات الکفر
۱۵۳	تکملہ در بیان احکام خفیہ
۱۵۸	استفتا دربارۂ احکام عقیقہ
۱۶۱	وصیت نامہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم

کتاب الایمان

حمد و ستایش مر خدای راست که بذات مقدس خود موجود است و اشیا بایجاد او تعالی موجود اند و در وجود و بقا بوی محتاجند و وی بهیچ چیز محتاج نیست یگانه است هم در ذات و هم در صفات و هم در افعال هیچکس را بهیچ امر با وی شرکت نیست وجود و حیات او بجنس وجود و حیات اشیا است و علم او مشابه علم شان و سمع و بصر و اراده و قدرت و کلام او با سمع و بصر و اراده و قدرت و کلام مخلوقات مجانس و مشارک غیر از مشارکت اسمی بهیچ مجانست و مشارکت ندارد و صفات و افعال

او تعالی هم در رنگ ذات او سبحانه بیچون و بیچگون ست مثلاً صفت
العلم مر او را سبحانه صفتی ست قدیم و یک انکشافیست بسیط که معلومات
ازل و ابد با احوال متناسبه و متضاده کلیه و جزئیه با اوقات مخصوصه
هر کدام در آن واحد انکشاف یافته است که زید در فلان وقت زنده است و
در فلان وقت مرده و بلکه او همچنین کلام او یک کلام بسیط ست که تمام
کتب منزله تفصیل و ست و خلق و تکوین صفتیست مختص بوی تعالی
ممکن چه باشد که ممکن را پیدا می تواند کرد و ممکنات تمامها چه جوهر و چه
عرض و چه افعال اختیاریه بندگان همه مخلوق او تعالی اند اسباب و وسائط
را روپوش فعل خود ساخته است بلکه دلیل بر ثبوت فعل خود کرده چنانچه
عقلا از حرکت جمادات بمحرک پی می برند و میدانند که این حرکت فرا خور
حال این جماد نیست این را فاعلی ست و همچنین آن عقلا که بصیرت
شان بکحل شریعت مکتحل شده میدانند که ممکن پیدا کردن ممکن دیگر و فعلی باشد
از افعال یا عرضی باشد یا عرض نمیتواند کرد آری این قدر فرق در افعال

اختیاریه و حرکت جمادات متحقق ست پس بیان آن واجب که حق تعالی

بندگان را صورت قدرت و اراده داده است و عادة الله بدین

جاریست که هرگاه بنده قصد فعلی کند حق تعالی آن فعل را پیدا کند و

بوجود آرد و بنا برهمین صورت اراده و قدرت بنده را کاسب گویند

مدح و ذم و ثواب و عذاب بران مرتب ست و انکار فرق درمیان حرکت

جماد و حرکت حیوان کفرست و خلاف شرع و خلاف بداهت عقل و غیر خدا

را خالق چیزی از اشیا دانستن هم کفرست لهذا پیغمبر صلی الله علیه وسلم قدریه

را مجوس امت گفته و او تعالی در هیچ چیز حلول نکند و چیزی در وی تعالی

حلول نکند و او تعالی محیط اشیاست بالاحاطه ذاتی و قرب و معیت با اشیا دارد

نه آن احاطه و قرب که در خور فهم قاصر ما باشد که آن شایان جناب قدس

او نیست و آنچه بکشف و شهود معلوم کنند ازان جناب منزه است ایمان بغیب

باید آورد و هرچه مکشوف و مشهود گردد شبه و مثال ست آنرا تحت لا

نفی باید ساخت همچنین حضرات فرموده اند پس بیان آن لازم که حق تعالی

محیط اشیاست و قریب و معنی احاطه و قرب و معیت ندانیم که چیست

و همچنین استوای او سبحانه بر عرش و گنجایش او در قلب مومن و نزول او

آخر شب بآسمان پایین که در احادیث و نصوص وارد شده همچنین ید و وجه

که نصوص بدان ناطق اند ایمان بدان باید آورد و بر معنی ظاهر آن حمل نباید

کرد و در تاویل آن نباید آمد و تاویل آن را حواله بعلم الهی باید کرد تا غیر

را حق نداشته باشی در صفات و افعال الهی غیر از جهل و حیرت نصیب بشر

بلکه نصیب ملائکه هم نیست انکار نصوص کفرست و تاویل آن جهل مرکب شعر

دور بینان بارگاه الست		غیر ازین پی نبرده اند که هست

و یک قرب و معیت حق تعالی را نوع دیگرست که با نوع اول

جز مشارکت اسمی مشارکتی ندارد و آن نصیب خواص بندگان

است از ملائکه و انبیاء و اولیاء و عامه مومنان هم ازین نوع

قرب بی بهره نیستند این قرب درجات غیر متناهی دارد بمعنی

لا تقف عند حد حضرت مولوی می فرماید بیت

ای برادر بی نہایت درگہیست	ہر چہ بروی میرسی بروی مایست

خیر و شر ہر چہ بوجود می آید و کفر و ایمان و طاعت و عصیان ہر چہ بندہ مرتکب آن میشود ہمہ بارادۂ الہی ست اما حق تعالی از کفر و معصیت راضی نیست و بران عذاب مقرر فرمودہ و از طاعت و ایمان راضی ست و ثواب بران وعدہ فرمودہ ارادہ چیزی دیگرست و رضا چیزی دیگر و ہزاران ہزار درود نا معدود و نثار انبیاست علیہم الصلوات و التسلیمات کہ اگر آنہا مبعوث نمی شدند کسی راہ ہدایت نمیدید و علوم حقہ نمیرسید ہمہ انبیا برحقند اول شان آدم ست علیہ السلام و افضل شان محمد ست صلی اللہ علیہ وسلم خاتم النبیین و معراج پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم و اسرای او از مکہ بہ مسجد اقصی و ازانجا باسمان ہفتم و سدرۃ المنتہی حق ست و کتابہای آسمانی کہ بر انبیا نازل شدہ توریت و انجیل و زبور و قرآن مجید و صحیفہای ابراہیم وغیرہ ہمہ حق ست بر ہمہ انبیا و ہمہ کتابہای خدا ایمان

ارادہ و مشیت بمعنی واحد است ۱۲ — خوشنود ۱۲ — جزای نیک ۱۲ — بالضم آنچہ بریزند و فدا سازند ۱۲ — دلیلیہ ۱۲ — دریدار ۱۲ — سیر کنانیدن بشب ۱۲ — بیت المقدس ۱۲ — بر حضرت موسی ۱۲ — بر حضرت عیسی ۱۲ — بر حضرت داؤد ۱۲ — بر حضرت محمد مصطفی صلی اللہ علیہ وسلم

[illegible marginal glosses]

بایدآورد لیکن در ایمان عدد انبیا و عدد کتابها ملحوظ نباید داشت
که عدد آنها از دلیل قطعی ثابت نیست و انبیا همه معصوم اند از
صغائر و کبائر و آنچه از پیغمبر صلی الله علیه وسلم بدلیل قطعی ثابت شده
مطلقاً عمداً یا سهواً یا خطاءً ۱۲
باهمه آن ایمان باید آورد و ایمان باید آورد که ملائکه بندگان خدا
معصوم اند از گناهان و منزه اند از مردی و زنی محتاج نیستند باکل و
هر دو جا یای مصدر است ۱۲ خوردن ۱۲
شرب رسانندگان وحی و حاملان عرش اند و بهر کارے که مامور اند
مثل جبرئیل علیه السلام ۱۲
بران قائم اند و انبیا و ملائکه باوجودیکه اشرف مخلوقات و مقربان
درگاه اند لیکن مثل سائر مخلوقات هیچ علم و قدرت ندارند مگر
آنچه خدا آنها را علم داده است و قدرت داده و بذات و صفات
الهی ایمان دارند چنانچه سائر مسلمانان دارند و در ادراک کنه بعجز
و قصور معترف و در ادای حقوق بندگی بشکر توفیق الهی ناطق بندگان
خاص الهی را در صفات واجبی شریک داشتن یا آنها را در عبادت
مثل یهود بانکار عیسی علیه السلام ۱۲
شریک ساختن کفر است چنانچه دیگر کفار بانکار انبیا

کافر شدند همچنان نصاری عیسی را پسر خدا و مشرکان عرب ملائکه
را دختران خدا گفتند و علم غیب با آنها مسلم داشتند کافر شدند
انبیاء و ملائکه را در صفات الهی شریک نباید کرد و غیر انبیاء را در صفات
انبیاء شریک نباید کرد عصمت سوای انبیاء و ملائکه دیگری را
از صحابه و اهل بیت و اولیاء ثابت نباید کرد و متابعت معصوم
انبیاء را باید داشت آنچه پیغمبر صلی الله علیه وسلم خبر داده است بآن
ایمان باید آورد و آنچه فرموده است بران عمل باید کرد و آنچه منع کرد
ازان باز باید ماند و قول و فعل هر کسی که سر مو از قول و فعل پیغمبر مخالف
داشته باشد آن را رد باید کرد و پیغمبر خبر داده است که سوال منکر
و نکیر در قبر حق ست و عذاب قبر مر کافران را و بعضی گناهگاران را
حق ست و بعث بعد موت روز قیامت حق ست و نفخ
برای اماتت و احیا حق ست و شگافتن آسمانها و ریختن ستارگان
و پریدن کوهها و برباد رفتن زمین از نفخهٔ اولی و برآمدن

مُردگان از قبور و باز پیدا شدن عالم بعد عدم بنفخهٔ ثانیه حق ست و
حساب روز قیامت و وزن کردن اعمال در میزان حق و شهادت اعضا
وگذشتن از صراط که بر پشت دوزخ باشد تیزتر از شمشیر و باریکتر از مو
حق ست بعضی مثل برق و بعضی مثل باد و بعضی مثل اسپ جواد
و بعضے آهسته بگذرند و بعضے در دوزخ افتند و شفاعت انبیا
و اولیا و صلحا حق ست و حوض کوثر حق ست آبش سفیدتر از شیر
و شیرین تر از عسل و بر وے کوزها باشند مثل ستارگان هر که ازان بنوشد
باز تشنه نشود و حق تعالی اگر خواهد گناهِ کبیره را بی توبه ببخشد و اگر خواهد
بر صغیره عذاب کند و هر که با خلاص توبه کند گناه او البته
موافق وعدهٔ الٰهی بخشیده شود و کفار همیشه در دوزخ معذب
باشند و مسلمانان گناهگار اگر در دوزخ در آیند آخر کار خواه جلد
یا بدیر البته از دوزخ بر آیند و داخل بهشت شوند و باز در بهشت
همیشه باشند و مسلمان بارتکاب کبیره کافر نشود و نه از ایمان

برآید و آنچه از انواع عذاب دوزخ از مار و کژدم و زنجیرها و طوقها
و آتش و آب گرم و زقوم و غسلین که پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرموده
و قرآن بدان ناطق ست و انواع نعیم جنت از ماکل و مشارب و حور
و قصور وغیره همه حق ست و عمده ترین نعمتهای بهشت دیدار
خداست که مسلمانان حق تعالی در بهشت بی پرده به بینند
بی جهت و بی کیف و بی مثال و ایمان عبارتست از تصدیق قلبی
باگرویدن و تصدیق زبانی لیکن تصدیق زبانی عند الضرورة ساقط
شود و اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم همه عادل بودند اگر از
کسی احیانا ارتکاب معصیتی شده تائب و مغفور گشته متواترات
از نصوص قرآن و حدیث بمدح صحابه پرست و در قرآن ست
که آنها باهم محبت و رحمت داشتند و بر کفار غلاظ و شداد بودند هر که صحابه
را باهم مبغض و بی الفت داند منکر قرآن ست و هر که با آنها دشمنی و
غصه داشته باشد در قرآن بروی اطلاق کفر آمده حاملان وحی

وراویان قرآن اند هر که منکر صحابه باشد او را ایمان بقرآن و غیر ایمانیات
متواترات ممکن نیست و باجماع صحابه و نصوص ثابت ست که ابوبکر
افضل اصحاب ست پس عمر همه اصحاب ابوبکر را افضل دانسته باوی
بیعت کردند و باشارهٔ ابی بکر بر خلافت عمر بعد ابی بکر بنا بر فضل او
اجماع آوردند و بعد عمر سه روز صحابه باهم مشوره کرده عثمان را افضل
دانسته بر خلافت او اجماع کردند و باوی بیعت نمودند و بعد عثمان
همه اصحاب مهاجرین و انصار که در مدینه بودند به علی مرتضی بیعت
کردند کسیکه با علی مرتضی منازعت کرده مخطی ست لیکن سوء ظن
باصحابه نباید کرد و مشاجرات آنها را بر محمل نیک فرود باید آورد
و باهر یک محبت و عقیدت باید داشت اینست عقائد اهل حق

فصل در اهتمام نماز بعد تصحیح عقائد عمده ترین در عبادات
نماز ست در صحیح مسلم از جابر مرویست که فرمود علیه السلام که
وصله درمیان بنده و درمیان کفر ترک صلوة ست یعنی ترک

صلوٰۃ بکفر میرساند و احمد و ترمذی و نسائی از بریدہؓ از آنحضرت

روایت کردہ اند کہ عہد درمیان ما و میان مردم نماز است ہر کہ

ترک کند آنرا کافر شود و ابن ماجہ از ابی الدرداءؓ روایت کردہ

کہ وصیت کرد مرا خلیل من صلی اللہ علیہ وسلم کہ شرک

بخدا مکنی اگرچہ کشتہ شوی و سوختہ شوی و نافرمانی والدین مکن

اگرچہ امر کنند کہ از زن و فرزند و مال خود بدر شو و نماز فرض را

عمداً ترک مکن ہر کہ نماز فرض را عمداً ترک کند ذمہ خدا از وی بری است

و احمد و دارمی و بیہقی از عمروؓ بن عاص از ان سرور علیہ السلام روایت

کردہ اند کہ ہر کہ بر نماز فرض محافظت کند او را نور و حجت و نجات

باشد روز قیامت و ہر کہ محافظت نکند نہ او را نور باشد و نہ برہان

و نہ نجات باشد و با فرعون و ہامان و قارون و ابی بن خلف و

ترمذی از عبد اللہ بن شقیق روایت کردہ کہ اصحاب رسول اللہ

صلی اللہ علیہ وسلم ہیچ چیز را نمید انستند کہ ترک آن موجب کفر باشد

مگر نماز را بنا برین احادیث احمد بن حنبل تارک یک نماز را عمداً کافر
میداند و شافعی برسبیل حد قتل میکند نه بکفر و نزد امام اعظم او را
حابس ابدی واجب ست تاکه توبه کند والله اعلم پس باید دانست
که نماز را شرائط و ارکان ست چنانچه ذکر کرده شود انشاء الله تعالی
و از شرائط نماز طهارت بدن ست از نجاست حقیقی و نجاست حکمی و
طهارت پارچه و طهارت مکان پس اول مسائل طهارت باید آموخت

کتاب الطهارة

فصل در بیان وضو بدانکه فرض در وضو چهار چیز ست شستن روی از موی سر
تا زیر ذقن و تا هر دو گوش و هر دو دست با هر دو آرنج و مسح چهارم
حصه سر و شستن هر دو پای با هر دو شتالنگ و اگر ریش گنجان باشد
رسانیدن آب بر موی ریش ضرور نیست اگر ازین چهار عضو مقدار
ناخن هم خشک ماند وضو درست نباشد و نزد امام شافعی و احمد و مالک
نیت و ترتیب هم فرض ست و نزد مالک پی به پی شستن هم فرض ست

ونزد احمد بسم الله گفتن و آب در دهن و بینی کردن هم فرض ست و

نزد مالک و احمد مسح تمام سر فرض ست پس احتیاط درینست که اینهمه

بجا آورده شود مسئله سنت در وضو آن ست که اول هر دو

دست تا بند دست سه بار بشوید و بسم الله الرحمن الرحیم گوید

اگرچه پاک باشد ۱۲

وسه بار آب در دهن کند و مسواک کند و سه بار آب در بینی کند

از دست راست ۱۲ — بدست راست ۱۲

و بینی پاک کند و سه بار تمام رو بشوید و سه بار هر دو دست

بدست چپ ۱۲

با هر دو آرنج بشوید و مسح تمام سر کند یکبار و هر دو گوش را هم همراه

ونزد شافعی سه بار ست ونزد احمد نیز در یک روایت ۱۲

سر مسح کند آب جدید شرط نیست و هر دو پای را با شتالنگ

بلکه بدون ضرورت آب جدید نگیرد خلافا للشافعی ۱۲

سه سه بار بشوید و اگر در پا موزه داشته باشد و موزه را بعد طهارت

ای محدث نه جنب و حائض و نفسا ۱۲ در مختار

کامل پوشیده باشد مقیم را یک شبانه روز و مسافر را سه

شبانه روز از وقت حدث جائز ست که موزه از پا نکشد و مسح بر

موزه کرده باشد و اگر موزه پاریده باشد بقسمیکه در رفتار

مقدار سه انگشت پا ظاهر شود و مسح بر آن روا نباشد و اگر

مراد از سه انگشت پا خنصر و هر دو برابرش ۱۲ در مختار — ای هر دو روا نباشد اگرچه یک پاریده باشد ۱۲ ط

شخصے باوضو باشد و یک موزہ را از پا کشید بجدیکہ اکثر قدم از

جائے خود در ساق موزہ آید یا وقت مسح موزہ تمام شد در ہر دو

صورت ہر دو موزہ کشیدہ ہر دو پا بشوید و اعادہ تمام وضو

ضرور نیست مگر نزد مالک و فرض در مسح موزہ مقدار سہ انگشت

بر پشت پا و سنت آنست کہ از سر پنج انگشت دست از سر انگشتان پا

تا ساق بکشد و این نزد احمد فرض ست و احتیاط در نیت بعد

تمامہ وضو بگوید اشهد ان لا الٰه الا اللّٰه وحده لا شريك له

گواہی میدہم کہ نیست معبودے بجز خدا یگانہ است کہ او را ہمتا نیست

واشهد ان محمدا عبده ورسوله اللّٰهم اجعلني

و گواہی میدہم کہ محمد صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بندۂ او و فرستادۂ او است خدایا کن مرا

من التوابين واجعلني من المتطهرين سبحانك اللّٰهم

از رجوع آرندگان و کن مرا از پاکیزگان پاکی تراست اے خدا

وبحمدك استغفرك واتوب اليك و دوگانہ نماز گزارد

و بستایش تو بخشش میخواہم از تو و رو بسوے می آرم بسوی تو دو رکعت

فصل شکنندہ وضو ہر چیز ست کہ از پیش یا پس برآید نجاست

سائلہ کہ از تمام بدن برآید و روان شود بمکانی کہ شستن آن لازم

شود و قی بہر پری دہن طعام باشد یا آب یا تلخہ یا خون بستہ سوا بلغم

نزد ابی یوسف اگر بلغم از شکم پری دہن برآید وضو بشکند و
اگر خون در آب دہن برآید اگر رنگ آب دہن را سرخ سازد وضو
بشکند اگر قی اندک چند بار کرد نزد محمد اگر غثیان متحد است
جمع کرده شود و نزد ابی یوسف اگر مجلس متحد است جمع کرده شود
وخفتن بر پشت یا بر پہلو یا تکیه زده بچیزیکه اگر کشیده شود بیفتد
شکننده وضوست وخفتن ایستاده یا نشسته بدون تکیه یا در حالت
رکوع یا سجود بر ہیأت مسنون شکننده وضو نیست و دیوانگی
و مستی و بیہوشی در ہر حال که باشد شکننده وضوست و قہقہه بالغ
در نماز صاحب رکوع و سجود شکننده وضوست و مباشرت
فاحشه شکننده وضوست و مس رسانیدن بشرمگاه خود
بدون پرده و دست یا سر ذکر زن را بی پرده رسد نزد امام اعظم
وضو نمی شکند و نزد دیگر ائمه وضو بشکند و خوردن گوشت شتر
نزد امام احمد شکننده وضوست و احتیاط ازین ہمه اولیٰ است

فصل در غسل شستن تمام بدن و آب در دهن و در بینی کردن فرض است و سنت آنست که اول و شست بشوید و نجاست حقیقی از بدن پاک کند پس تر وضو کند لیکن اگر در جائیکه آب غسل جمع میشود و غسل میکند پاهای بعد غسل بشوید و سه بار تمام بدن بشوید و بر زن رسانیدن آب در بیخ موهای بافته فرض است و شگافتن موهای بافته ضرور نیست و بر مرد اگر موی سر داشته باشد شگافتن مو و شستن تمام آن از سر تا بن فرض است

فصل موجبات غسل جماع است در قبل باشد یا در دبر مرد یا زن اگرچه انزال نشود و دیگر انزال منی است بجهندگی و شهوت در بیداری یا در خواب و از خواب دیدن بدون انزال غسل واجب نشود و دیگر حیض یا نفاس چون منقطع شود غسل واجب گردد مسئله اقل حیض سه روز است و اکثر آن ده روز و اکثر نفاس چهل روز است و اقل آن را حدی نیست درین مدت بهر رنگ

باشد سوای سفیدی خالص خون حیض و نفاس انگاشته شود

و اقل طهر پانزده روزست آنچه از سه روز کمتر و از ده روز زیاده

در میان دو حیض یا یک حیض و نفاس ۱۲ — و اکثر آن را حدی نیست ۱۲ در مختار

در حیض دیده شود و آنچه از چهل روز زیاده در نفاس دیده شود

خون استحاضه باشد که مانع نماز و روزه نیست اگر زنی را حیض

زیاده از عادت شود تا ده روز مرض نگفته شود و اگر از ده روز

زیاده شود پس آنچه از عادت زیاده باشد همه آن استحاضه

است و مبتدیه را از زیاده از ده روز استحاضه گفته شود و پاکی که

زنیکه ابتداء حیض آمده و بیش ازین نیامده باشد تا عادتش مقرر شده باشد ۱۲ — طهر متخلل ۱۲

در میانه مدت حیض و نفاس یافته شود حیض و نفاس ست

یعنی چند خون دید بعد ازان کم از پانزده روز ندید بعد ازان باز خون دید ۱۲

مسئله از حیض و نفاس نماز ساقط شود و قضای آن واجب نیست

و روزه در حیض و نفاس مانع شست لیکن قضا واجب شود و جماع

در حیض و نفاس حرام ست نه در استحاضه و حیض اگر پیش از ده

روز منقطع شود بدون غسل کردن زن وطی حلال نشود مگر آنکه

وقت نماز بگذرد و در انقطاع بعد ده روز بدون غسل هم

وطی جائز ست نزد امام اعظم و نزد اکثر ائمہ بدون غسل جائز نیست

مسئلہ بی وضو را دست رسانیدن بہ مصحف بی پردہ جائز نیست بالاتفاق ۱۲

و خواندن قرآن جائز ست و در حالت جنابت و حیض و نفاس

خواندن قرآن ہم جائز نیست و نہ در آمدن مسجد و نہ طواف کعبہ

فصل در نجاسات

بول جانورے کہ گوشت او حلال ست مثل گاؤ و گوسفند ۱۲ و بول اسپ و پس افگندہ پرندگان حرام گوشت نجس ست بنجاست خفیفہ کمتر از ربع پارچہ عفو ست یعنی از چہارم حصہ تختہ یا دامن یا تریز یا آستین اگر کمتر ازان بیالاید نماز را مانع نباشد لیکن آب را فاسد کند و پس افگندہ پرندگان حلال گوشت سوای ماکیان و بط پاک ست و بول آدمی اگرچہ طفل صغیر باشد و بول خرد جانوران حرام گوشت و پس افگندہ آدمیان و چہار پایگان نجس ست بنجاست غلیظہ ہمچنین خون سائل ہر جانور و شراب انگوری و منی مسئلہ در نجاست غلیظہ مقدار درہم یعنی مساحت عرض کف

[Marginal glosses in small slanted script, largely illegible: ... درہم زکوٰۃ کہ آن بیست مثقال ست ... جامع الرموز و در عالمگیری ... اگر نجاست قدر درہم باشد عفو ست نماز بآن صحیح لیکن با کراہت تحریمی پس واجب ست ...]

در رقیق و مقدار چهار نیم ماشه در غلیظ عفوست لیکن آب را فاسد کند
مسئله و پس خوردهٔ آدمی اگرچه کافر باشد و اسپ و جانوران حلال گوشت
و عرق آنها و عرق خر و استر پاکست و پس خوردهٔ گربه و موش و دیگر جانوران
خانگی مثل گربه و مانند آن و پرندگان حرام گوشت مکروه است و
پس خوردهٔ خوک و سگ و فیل و چهارپایان حرام گوشت سوای گربه و مانند آن
نجس است مسئله و بول اگر مثل سر سوزن مترشح شود عفوست

فصل طهارت از نجاست حکمی حاصل نشود مگر از آب پاک که از
آسمان فرود آید یا از زمین برآید مثل آب دریا و چاه و چشمه پس از آب
درخت یا ثمر مثل آب تربوز یا انگور یا کباب طهارت حاصل نشود و اگر
در آب چیزی پاک افتد مانند خاک یا صابون یا زعفران وضو از آن
جائزست مگر وقتیکه رقت او را دور کند یا در اجزا از آن آب زیاده
مخلوط شود چنانچه نیم سیر گلاب در نیم سیر آب مخلوط شود یا آنکه نام
آب از و دور شود نام آن شوربا یا گلاب یا سرکه یا مانند آن شود در صورت

وضو وغسل ازان باجماع جائز نباشد وشستن پارچه نجس ومانند

آن ازان نزد امام اعظم جائز باشد ونزد امام محمدؒ وشافعیؒ وغیره

جائز نباشد مسئله منی غلیظ خشک اگر از پارچه تراشیده شود

یعنی خراشیده ۱۲

پارچه پاک گردد وشمشیر ومانند آن از مسح کردن پاک شود وزمین

نجس اگر خشک شود واثر نجاست باقی نماند برای نماز پاک شود

مثل رنگ وبو ۱۲ در مختار

نه برای تیمم وهمچنین دیوار وخشت مفروش ودرخت وگیاه غیر

شامل ست حجر را نیز ۱۲

مقطوع ومقطوع بدون شستن پاک نشود مسئله نجاست که نمودار

یعنی ظاهر در رنگ ۱۲

باشد به شستن مقداری که عین او زائل شود نزد امام اعظمؒ

وعدد شستن دران معتبر نیست ۱۲

پاک شود ونزد بعضی بعد زوال عین سه بار باید شست وهر بار

اگر فشردن ممکن نباشد ۱۲

اگر ممکن باشد باید افشرد والا خشک باید کرد تا که تقاطر نماند

ای هر مرتبه ۱۲ — تا آنکه یابس گردد ۱۲ عالمگیری

ونجاست که نمودار نباشد آن را سه بار یا هفت بار باید شست

بطریق وجوب ۱۲ — بطریق استحباب ۱۲

وهر بار باید افشرد وسرگین اگر سوخته خاکستر شود نزد امام محمد رح

پاک شود ونه نزد امام ابی یوسفؒ وهمچنین خر اگر در نمکسار

وهمچنین خنزیر ۱۲ عالمگیری

افتد و نمک شود پاک شود نزد محمد رح نزد ابی یوسف پوست

و با دبیر یا بوده افتاده کل محل گردد عالمگیری — و نزد ابی حنیفه نیز ۱۲ محیط سرخسی

مردار بدباغت پاک شود مسئله آب جاری و آب
کثیر از افتادن نجاست دران یا گذشتن آن بر نجاست
نجس نشود وقتیکه از نجاست رنگ یا مزه یا بو دران ظاهر شود
مسئله اگر سگ در جدول آب جاری نشسته باشد یا مرداری

نهر کوچک ۱۲

دران افتاده باشد یا متصل میزاب نجاست افتاده باشد
و آب سقف در باران از ان میزاب روان شود پس اگر اکثر
آب بسگ و نجاست رسیده روان میشود نجس باشد و الا پاک
باشد مسئله آب قلیل باندک نجاست نجس شود مسئله قلتین
که پنج مشک آب باشد هر مشک مقدار صد رطل که یک من
و پنج سیر این دیار باشد مجموع پنج من و بست و پنج
آثار نزد اکثر ائمه کثیر است و نزد امام اعظم آب کثیر آنست

یعنی یک اغتسال نزد ابو حنیفه و ابو یوسف و تحریک توکلی نزد امام محمد ۱۲ هدایه

که از حرکت دادن یک طرف طرف دوم متحرک نشود و متاخرین

آنرا بده ذراع در ده تقدیر کرده اند مسئله در چاه اگر جانورے افتاد

و بمیرد پس اگر آماسیده شود یا پاره پاره شود تمام آب آن

چاه کشیده شود و اگر نه پس اگر جانور کلان ست مثل گربه

یا کلان تر ازان نیز تمام آب چاه کشیده شود و همچنین اگر سه

جانور متوسط باشند مثل کبوتر و اگر جانور خرد ست مثل موش و

عصفور از مردن آن بست دلو کشیده شود تا سی و از مثل

کبوتر چهل دلو کشیده شود تا شصت و سه عصفور حکم یک

کبوتر دارد والله اعلم **فصل** در تیمم اگر مصلی بر آب قادر نباشد

بسبب دوری آب یک کروه چهار هزار قدم یا بسبب خوف

حدوث بیماری یا درنگ در شفا یا زیادت مرض یا خوف دشمن

یا درنده یا خوف تشنگی یا میسر نشدن دلو یا رسن او را

جائز ست که عوض وضو و غسل تیمم کند بجنس زمین خاک باشد

یا ریگ یا چونه یا گچ یا سنگ سرخ یا سیاه یا مرده طیبه

پاک باشد مسئله اول نیت تیمم کند و هر دو دست بر زمین زده یکبار
بر تمام روی بمالد و باز بر زمین زده بر هر دو دست با آرنج بمالد این
سه چیز در تیمم فرض ست اگر مقدار ناخن هم از دست
یا روی باقی ماند که دست آنجا نرسیده باشد تیمم روا نباشد
پس انگشتری را حرکت باید داد و خلال در انگشتان باید کرد
مسئله تیمم پیش از وقت نماز جائزست و از یک تیمم چند نماز
فرض و نفل خواندن جائزست مسئله اگر بر آب قادر شود تیمم
باطل گردد و اگر در عین نماز بر آب قادر شود نمازی که بتیمم شروع کرده باطل
گردد مسئله اگر بدن مصلی یا پارچه او نجس باشد و بر استعمال آب قادر نباشد
او را نماز با نجاست جائزست اگر بر پارچه پاک بقدر ستر عورت قادر نباشد

کتاب الصلوة

فصل نماز از در آمدن وقت در حالت اسلام و عقل و بلوغ و پاکی
از حیض و نفاس فرض میشود مسئله اگر وقت بقدر تحریمه

باقی باشد که کافر مسلمان شد یا طفل بالغ گشت یا مجنون عاقل

یا مرتد ۱۲ — یا مغمی علیه ۱۲

شد نماز بروی فرض شد و بعد انقطاع حیض و نفاس بقدر

غسل و تحریمه اگر وقت نماز باقی باشد نماز فرض شود

فصل وقت نماز فجر از طلوع صبح صادق ست تا طلوع

کناره آفتاب و وقت ظهر بعد زوال ست تا سایه هر چیز همچند

او شود سوای سایه اصلی و آن یک نیم قدم در ساون باشد

پس و پیش آن تا چهار ماه یک یک قدم بیفزاید و بعد

ازان در هر ماه دو دو قدم بیفزاید تا که در ماه ماه در نیم قدم

ماگهه را ماه نیز گویند ۱۲

باشد و قدم عبارت از هفتم حصه هر چیز ست این قول

امام ابی یوسف رح و محمد رح و جمهور علما ست و از امام اعظم رح

از زفر و ائمه ثلثه ۱۲ در مختار

هم روایتی ست این چنین و روایت مفتی به از امام اعظم رح

آن ست که وقت ظهر باقی ماند تا که سایه هر چیز دو چند

آن شود سوای سایه اصلی و بعد گذشتن وقت ظهر

حواشی متعلقه صفحه ۲۹

جدول متعلق صفحہ ۲۹

جدول اقدار سایۂ اصلی باختلاف شہور دوازدہ گانۂ جلالی وانگریزی وہندی در بلاد مشہور ہندوستان بحساب اقدام ودقائق با طول وعرض بلاد وتعیین ہر بلدہ از اقالیم سبعہ سایۂ اصلی عبارتست از سایۂ ہر چیز ہنگام رسیدن مرکز آفتاب بر خط نصف النہار کہ وقت ظہر بر ہنگام زوال وتجاوز از انست ومراد از قدم دریجا ہفتم حصہ چیزے ومراد از دقیقہ دریجا شصتم حصۂ قدم است وبرای تسہیل حساب کسور ثوانی وثوالث وغیرہما دریجا حذف کردہ شد باید دانست کہ این حساب مستخرج است از جدول اظلال اقدام بازائے درجات ارتفاع از یک تا نود کہ در زیر یجا آوردہ اند وطریق استخراج اظلال با قدام آنست کہ درجات عرض بلد مطلوب الظل را در ہفت ونیم ضرب نمایند وحاصل ضرب را بر شصت تقسیم نمایند پس خارج قسمت ظل اقدام باشد

تحویل آفتاب در بروج اثنا عشر	حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبلہ	میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت	عرض بلاد	طول بلاد	اقلیم
تطابق تحویل با وائل ماہہائے جلالے	فروردی	اردی بہشت	خورداد	تیر	مرداد	شہریور	مہر	آبان	آذر	دی	بہمن	اسفندار			
تطابق تحویل با وائل شہور ہندی	بیساکھ	جیٹھ	اساڑھ	ساون	بھادوں	کنوار	کاتک	اگہن	پوس	ماگھ	پھاگن	چیت			
تطابق تحویل با وائل شہور انگریزی	۲۱ مارچ	۲۱-اپریل	۲۲-مئی	۲۲ جون	۲۴ جولائی	۲۴ اگست	۲۴ ستمبر	۲۴-اکتوبر	۲۳-نومبر	۲۲ دسمبر	۲۰-جنوری	۱۹-فروری			
اقدام و دقائق	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	درجہ دقیقہ	درجہ دقیقہ	
احمد نگر	۲ ۲۵	+ ۵۵	+ ۱۰	+ ۳۲	+ ۱۰	+ ۵۵	۱ ۲۵	۴ ۸	۵ ۴۷	۶ ۲۶	۵ ۴۷	۴ ۸	۱۹ +	۱۰۴ ۱۵	اول
دولت آباد اورنگ آباد	۲ ۳۷	۱ ۷	+ +	+ ۲۱	+ +	۱ ۷	۲ ۲۷	۴ ۲۳	۶ ۲	۶ ۴۵	۶ ۲	۴ ۲۳	۲۰ ۳۰	۱۱۱ +	دوم
سورت	۲ ۴۵	۱ ۱۳	+ ۸	+ ۱۴	+ ۴۸	۱ ۱۳	۲ ۴۵	۴ ۳۳	۶ ۱۴	۷ +	۶ ۱۴	۴ ۳۳	۲۱ ۳۰	۱۱۰ +	دوم
کلکتہ	۲ ۵۰	۱ ۱۸	+ ۱۳	+ ۱۱	+ ۱۲	۱ ۱۵	۲ ۵۰	۴ ۳۹	۶ ۲۱	۷ ۸	۶ ۲۱	۴ ۳۹	۲۲ +	۱۱۲ +	دوم
احمد آباد گجرات	۳ ۱	۱ ۲۷	+ ۲۲	+ ۱	+ ۲۲	۱ ۲۷	۳ ۱	۴ ۵۱	۶ ۳۹	۷ ۲۷	۶ ۳۹	۴ ۵۱	۲۳ ۱۵	۱۰۸ ۴۰	دوم
کالپی مرشد آباد	۳ ۱۵	۱ ۴۱	+ ۳۴	+ ۱۲	+ ۳۴	۱ ۴۱	۳ ۱۵	۵ ۱۱	۷ ۴	۷ ۵۶	۷ ۴	۵ ۱۱	۲۵ +	۱۱۶ +	دوم
الہ آباد وبہار	۳ ۲۵	۱ ۴۹	+ ۴۲	+ ۱۹	+ ۴۲	۱ ۴۹	۳ ۲۵	۵ ۲۳	۷ ۱۹	۸ ۱۲	۷ ۱۹	۵ ۲۳	۲۶ +	۱۱۹ ۴۰	دوم
بنارس و عظیم آباد	۳ ۲۷	۱ ۵۱	+ ۴۴	+ ۲۱	+ ۴۴	۱ ۵۱	۳ ۲۷	۵ ۲۶	۷ ۲۲	۸ ۱۶	۷ ۲۲	۵ ۲۶	۲۶ ۱۵	۱۱۷ ۲۰	دوم
مونگیر	۳ ۲۷	۱ ۵۱	+ ۴۴	+ ۳۱	+ ۴۴	۱ ۵۱	۳ ۲۷	۵ ۳۶	۷ ۲۲	۸ ۱۶	۷ ۲۲	۵ ۲۶	۲۶ ۱۶	۱۲۰ +	دوم

تتمہ جدول اقدار سایۂ اصلی

بلاد	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	عرض درجه دقیقه	طول درجه دقیقه	اقالیم
جونپور	۳ ۲۸	۱ ۵۱	+ ۴۴	+ ۴۱	+ ۴۴	۱ ۵۱	۳ ۲۸	۵ ۲۷	۷ ۲۴	۸ ۱۷	۷ ۲۴	۵ ۲۷	۲۶ ۲۰	۱۱۷ +	دوم
گوالیار	۳ ۳۰	۱ ۵۳	+ ۴۶	+ ۲۲	+ ۴۶	۱ ۵۳	۳ ۳۰	۵ ۲۹	۷ ۲۶	۸ ۲۰	۷ ۲۶	۵ ۲۹	۲۶ ۲۹	۱۱۵ +	دوم
لکھنؤ	۳ ۳۰	۱ ۵۳	+ ۴۶	+ ۲۲	+ ۴۶	۱ ۵۳	۳ ۳۰	۵ ۲۹	۷ ۲۶	۸ ۲۰	۷ ۲۶	۵ ۲۹	۲۶ ۲۰	۱۱۶ +	دوم
اکبرآباد	۳ ۴۲	۱ ۵۵	+ ۴۸	+ ۲۴	+ ۴۸	۱ ۵۵	۳ ۳۲	۵ ۳۱	۷ ۲۹	۸ ۲۲	۷ ۲۹	۵ ۳۱	۲۶ ۴۳	۱۱۵ +	دوم
اودھ فیض آباد	۳ ۳۴	۱ ۵۶	+ ۴۹	+ ۲۶	+ ۴۹	۱ ۵۶	۳ ۳۴	۵ ۳۳	۷ ۳۳	۸ ۳۰	۷ ۳۲	۵ ۳۳	۲۶ ۵۵	۱۱۶ ۵۰	دوم
بہرائچ و ڈھاکہ	۳ ۳۴	۱ ۵۶	+ ۴۹	+ ۲۶	+ ۴۹	۱ ۵۶	۳ ۳۴	۵ ۳۴	۷ ۳۴	۸ ۳۱	۷ ۳۴	۵ ۳۴	۲۷ +	۱۱۶ [illegible]	دوم
بدایون	۳ ۳۸	۲ +	+ ۱۳	+ ۱۹	+ ۱۳	۲ +	۳ ۳۸	۵ ۴۰	۷ ۴۲	۸ ۴۰	۷ ۴۲	۵ ۴۰	۲۷ ۳۲	۱۱۴ ۵۹	سوم
سنبھل	۳ ۴۸	۲ ۸	+ ۵۵	+ ۳۷	+ ۵۹	۲ ۸	۳ ۴۸	۵ ۵۲	۷ ۵۹	۸ ۵۴	۷ ۵۹	۵ ۵۲	۲۸ ۳۲	۱۱۴ ۴۵	سوم
شاہجہان آباد	۳ ۴۹	۲ ۱۰	۱ ۱	+ ۳۸	۱ ۳	۲ ۱۰	۲ ۵۹	۵ ۵۴	۸ ۲	۸ ۵۸	۸ ۲	۵ ۵۴	۲۸ ۳۹	۱۱۳ ۳۵	سوم
پانی پت	۳ ۵۲	۲ ۱۱	۱ ۴	+ ۴۰	۱ ۴	۲ ۱۱	۳ ۵۲	۵ ۵۸	۸ ۶	۹ ۲	۸ ۶	۵ ۵۸	۲۸ ۵۲	۱۱۳ ۲۰	سوم
ہانسی	۳ ۵۵	۲ ۱۴	۱ ۸	+ ۴۳	۱ ۸	۲ ۱۴	۳ ۵۵	۶ ۲	۸ ۱۲	۹ ۹	۸ ۱۲	۶ ۲	۲۹ ۱۵	۱۲ ۲۵	سوم
ہردوار	۴ ۵	۲ ۲۳	۱ ۱۴	+ ۵۰	۱ ۱۴	۲ ۲۳	۴ ۵	۶ ۱۵	۸ ۳۱	۹ ۳۵	۸ ۳۱	۶ ۱۵	۳۰ ۱۵	۱۱۴ +	سوم
سرہند	۴ ۸	۲ ۲۵	۱ ۱۵	+ ۵۱	۱ ۱۵	۲ ۲۵	۴ ۸	۶ ۱۸	۸ ۳۵	۹ ۴۱	۸ ۳۵	۶ ۱۸	۳۰ ۳۰	۱۱۱ ۴۳	سوم
لاہور	۴ ۲۲	۲ ۳۶	۱ ۲۶	۱ ۱	۱ ۲۶	۲ ۳۶	۴ ۲۲	۶ ۴۶	۹ +	۱۰ ۱۰	۹ +	۶ ۴۶	۳۱ ۵۰	۱۰۹ ۲۰	سوم
کشمیر	۴ ۵۴	۳ ۳	۱ ۵۱	۱ ۲۲	۱ ۵۱	۳ ۳	۴ ۵۴	۷ ۲۳	۱۰ ۱۰	۱۱ ۱۸	۱۰ ۱۰	۷ ۲۳	۳۵ +	۱۰۳ ۲۰	چہارم
کابل	۴ ۴۹	۳ +	۱ ۴۷	۱ ۳۰	۱ ۴۷	۳ +	۴ ۴۹	۷ ۱۵	۹ ۵۵	۱۱ ۱۴	۹ ۵۵	۷ ۱۵	۳۴ ۳۰	۱۱۴ ۳۰	چہارم
تبت	۵ ۵۲	۳ ۴۸	۲ ۳۱	۲ ۳	۲ ۳۱	۳ ۴۸	۵ ۵۲	۸ ۴۸	۱۲ ۱۴	۱۴ ۴	۱۲ ۱۴	۸ ۴۸	۴۰ +	۱۱۰ +	پنجم

برہر دو قول وقت عصر ست تا آنکہ آفتاب زرد و بی شعاع نشود

لے وقت مستحب ۱۲

بعد ازان وقت عصر مکروہ است تا غروب آفتاب و در آن

واگر شروع قبل تغیر بودہ باشد و تمام بعد آن شود مکروہ نیست کذا فی البحر الرائق ۱۲

وقت عصر ہمان روز با کراہت تحریمی جائز است و دیگر

نماز فرض و نفل جائز نیست و بعد غروب آفتاب وقت

مغرب ست تا غروب شفق سرخ نزد اکثر علماء و نزد امام

اعظم رح بر قولے تا شفق سفید و وقت مغرب باقی ماند لیکن

لے تا غروب شفق سفید ۱۲

بعد انبوہ ستارگان نماز مغرب مکروہ باشد بکراہت

تنزیہی و بعد گذشتن وقت مغرب برہر دو قول وقت

عشا ست تا نصف شب نزد جمہور و نزد امام اعظم رح تا صبح

با کراہت تحریمی و وقت وتر بعد ادای عشا ست تا طلوع

صبح و تاخیر ظہر در گرما و تاخیر عشا تا ثلث شب و در

روشنی روز خواندن صبح بحدیکہ بقرارت مسنون

نماز ادا کند و اگر فساد ظاہر شود باز بقرارت مسنون ادا کند

با اعادہ وطہارت ۱۲

مستحب ست ودر دیگر نمازہا نزد فقیر تعجیل اولی ست مگر برای انتظار
خبر مبتدا ۱۲

جماعت وور وقت طلوع آفتاب ونیمۂ روز و وقت غروب

سوای عصر آن روز دیگر ہیچ نماز جائز نیست ونہ سجدۂ تلاوت

ونہ نماز جنازہ ودر وقت فجر سوای سنت فجر وبعد عصر پیش

از زردی آفتاب وپیش از مغرب نفل مکروہ ست وقضا جائز
ای پیش از نماز مغرب یا وقت مغرب ۱۲

فصل اذان واقامت برای ادا وقضا مسنون ست وصفت

آن معروفست ومسافر را ترک اذان مکروہ است وہر کہ در خانہ نماز

گزارد اذان مصر او را کافیست **فصل** در شروط نماز شروط نماز

طہارت بدن مصلی ست از نجاست حقیقی وحکمی چنانچہ بالا

گذشت وطہارت پارچہ وطہارت مکان واستقبال قبلہ وستر عورت

مرد را از ناف تا زیر زانو وہمچنین کنیز را بازیادت شکم وپشت وزن حرہ
ناف از ستر خارج است وزانو داخل ہم محیط

را تمام بدن مگر روی وہر دو کف دست وہر دو قدم **مسئلہ**

ہر عضو از اعضای عورت مرد یا زن اگر چہارم حصۂ آن
ای ستر ۱۲

برهنه شود نماز فاسد گردد و موهای سر زن که فروهشته باشند

عضویست علحده اگر چهارم حصهٔ آن برهنه شود نماز فاسد گردد

مسئله در نوازل گفته که آواز زن هم عورت ست ابن همام گفته

که برین تقدیر اگر زن بقرارت بجهر خواند نمازش فاسد شود

مسئله هرکرا پارچه برای ستر عورت نباشد نماز او برهنه جائزست

مسئله اگر جانب قبله معلوم نشود تحری کرده موافق تحری

نماز گزارد و بدون تحری نمازش جائز نیست مسئله هرکه

بسبب خوف دشمن یا عدم قدرت بسبب مرض رو بقبله نتواند

آورد بهر سو که ممکن باشد نماز گزارد مسئله نماز نفل در صحرا بر چهارپا

هر سو که چهارپایه رود جائزست مسئله نیت شرط نمازست مطلق

نیت برای نفل و سنت و تراویح جائزست و برای فرض و وتر

تعیین نیت متصل تحریمه داشتن آنکه نماز ظهر میخوانم یا عصر شرط

است و نیت اقتدا بر مقتدی لازمست و نیت عدد رکعات شرط نیست

فصل در ارکان نماز از فرائض نماز که داخل نماز اند یکی

تحریمہ است کہ شرط ست برای تحریمہ آنچہ در سائر ارکان شرط

از طہارت و ستر عورت و استقبال قبلہ و وقت نماز و نیت و

دو رکعت و قعدہ اخیرہ در فجر و چہار رکعت و قعدہ اخیرہ در ظہر و

عصر و عشا و سہ رکعت و قعدۂ اخیرہ در مغرب و وتر و دو رکعت

و قعدہ اخیرہ در نفل و خروج از نماز بفعل مصلی ہم فرض ست

نزد امام اعظم و فرض در ہر رکعت قیام و رکوع و سجود و ست

باتفاق علما و قرارت نزد شافعی و احمد در ہر رکعت از رکعات

فرض و نفل فرض ست و نزد امام اعظم قرارت در دو رکعت از

رکعات فرائض خمسہ فرض ست و در ہر سہ رکعت وتر و در ہر

نفل و قومہ و جلسہ و قرار گرفتن در ارکان فرض ست نزد ابی یوسف

و نزد اکثر علما فرض نیست و فرض در قرارت نزد امام اعظم یک

آیہ است و نزد ابی یوسف و محمد سہ آیہ خرد برابر سورہ کوثر یا یک آیہ

دراز القدر سه آیه نزد شافعی و احمد فاتحه خواندن فرض است و بسم الله

و نزد امام مالک نیز ۱۲ شمنی

یک آیه است از فاتحه نزد آنها و در سجود نهادن پیشانی و بینی

فرض ست و عند الضرورة اکتفا بیکی از آن جائز است و نزد

شافعی احمد در سجود نهادن پیشانی و بینی و هردو کف دست و هردو

زانو و انگشتان هردو پا فرض ست و ترتیب در ارکان نماز فرض

است مگر در سجود دوم پس اگر در رکعتی یک سجده کرد و سجدهٔ دوم فراموش

کرد نماز فاسد نشود و در رکعت دوم سجدهٔ قضا کند و سجدهٔ سهو لازم

گردد و ابن همام از کافی حاکم آورده که اگر شخصے نماز شروع کرد و قرائت

در رکوع بجا آورد و سجود نکرد پس قیام و قرارت کرد و سجده کرد

و رکوع نکرد و این همه یک رکعت شد و همچنین اگر اول رکوع کرد پس تر

این رکوع معتبر نباشد ۱۲

قیام و قرارت و رکوع و سجود کرد تا هم یک رکعت شد و همچنین اگر

این دو سجده غیر معتبر است ۱۲

اول دو سجده کرد پس تر قیام و قرارت و رکوع کرد و سجده نکرد پس تر

این قیام و قرات هم معتبر نباشد ۱۲

قیام و قرارت و سجده کرد و رکوع نکرد و این همه یک رکعت شد

وهمچنین اگر رکوع کرد در اولی و سجده نکرد و رکوع کرد در ثانیه و سجده
نکرد و سجده کرد در ثالثه و رکوع نه کرد این همه یک رکعت شد و قعدهٔ
اولی و خواندن تشهد دران و هم خواندن تشهد در قعدهٔ اخیره
فرض ست نزد احمد نه نزد غیر او مگر آنکه نزد امام اعظم واجبست درود
خواندن در قعدهٔ اخیره بعد تشهد فرض ست نزد شافعی و احمد و
سلام گفتن هم فرض ست رکن ست نزد ائمه ثلاثه نه نزد امام اعظم که
نزد او واجبست و تکبیرات خفض و رفع و در رکوع سُبْحَانَ رَبِّیَ الْعَظِیْم
یکبار گفتن و در سجود سُبْحَانَ رَبِّیَ الْاَعْلٰی یکبار گفتن و وقت
قومه سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهٗ گفتن و بین السجدتین رَبِّ اغْفِرْ لِیْ
گفتن نزد احمد فرض ست نه نزد غیر او لیکن اگر سهواً ترک
کند نزد احمد نماز باطل نشود و قرارت بر مقتدی فرض ست نزد
شافعی نه نزد غیر او فرض نیست بلکه نزد امام اعظم مقتدی را قرارت حرام ست

فصل در واجبات نماز واجبات نماز نزد امام اعظم

پانزده چیزست یکی قرارت فاتحه دوم ضم سوره یا یک آیت طویل

یا سه آیت قصیر در هر رکعت نفل و وتر و در دو رکعت فرض سوم تعیین

مثل ثم نظر ثم عبس و بسر ثم ادبر و استکبر ۱۲ در

اولیین برای قرارت چهارم رعایت ترتیب در سجده پنجم قرار گرفتن

در ارکان ششم قومه هفتم جلسه میان هر دو سجده در فتاوی قاضیخان

گفته که اگر مصلی از رکوع بسجده رفت و قومه نکرد نماز نزد ابی حنیفه

و محمد جائز باشد و بروی سجده سهو واجبست هشتم قعدهٔ اولی نهم تشهد

اگرچه در نفل بود ۱۲ در مختار

خواندن دران دهم پی به پی ارکان گزاردن پس اگر رکوع

مکرر کرد یا سه سجده کرد یا بعد تشهد اولی درود خواند و در قیام برکعت

ثالثه دیر شد سجدهٔ سهو لازم آید یازدهم تشهد خواندن در قعدهٔ

اخیره دوازدهم قرارت بجهر خواندن امام را در دو رکعت فجر و

مغرب و عشا و جمعه و عیدین و خفیه خواندن در ظهر و عصر و نوافل روز

سیزدهم خروج از نماز بلفظ سلام چهاردهم قنوت وتر پانزدهم

تکبیرات عیدین نزد امام اعظم فرض از واجب جدا است از ترک فرض

نماز باطل شود واز ترک واجب بسہو سجدہ سہو واجب شود پس اگر
سجدہ سہو کرد نماز درست شد واگر سجدہ سہو نکرد یا واجب عمداً
ترک کرد واجبست کہ نماز را اعادہ کند و دیگر ائمہ در فرض و واجب فرق
نمیکنند مگر آنکہ سجدہ سہو از ترک بعضی واجبات و بعضی سنن گویند
مسئلہ سجدہ سہو سنت کہ بعد سلام دو سجدہ کند و تشہد و درود و
و آن واجب ست کذا فی العالمگیریہ ۱۲
دعا خواند و سلام دہد و اگر پیش از سلام سجدہ سہو کند ہم روا باشد و اگر
در یک نماز چند واجب بسہو ترک کند یکبار سجدہ سہو کند و بس و مسبوق
سجدہ سہو کند بمتابعت امام و اگر در نماز علیحدہ خود سہو کرد باز سجدہ
سہو کند مسئلہ جماعت در نمازہای پنجگانہ فرض ست نزد احمد لیکن
نماز منفرد ہم صحیح ست و نزد شافعی جماعت فرض کفایہ ست و نزد
بدون جماعت ۱۲
ابی حنیفہ و مالک جماعت سنت موکدہ است قریب بواجب احتمال
فوت جماعت سنت فجر را کہ موکدترین سنتہاست ترک کند و اگر
مردم شہری ترک جماعت را عادت کنند با آنہا قتال باید کرد

مسئله جماعت زنان تنها نزد ابی حنیفه مکروه است و نزد دیگر ائمه جائز است

مسئله اولی برای امامت قاری تر است که از احکام نماز واقف

باشد پس عالم تر که قرآن مایجوز به الصلوٰة خواند و نزد اکثر علما عکس

آن و امامت فاسق جائز است با کراهت و اقتدای مرد قاری

بالغ بکودک و زن و اُمّی و اقتدای مفترض بمتنفل جائز نیست

و اگر امّی قاری و امّی را امامت کند نماز هر سه باطل شود و نماز

پس محدث جائز نیست و از فساد امام نماز مقتدی فاسد شود

و نماز قائم خلف قاعد و نماز متوضی خلف متیمم جائز است و

نماز رکوع و سجود کننده خلف اشارت کننده جائز نیست

مسئله اگر یک مقتدی باشد برابر امام بر دست راست بایستد

و دو مقتدی و زیاده خلف امام بایستند و تنها خلف صف اگر کسی نماز

گزارد نمازش مکروه باشد و نزد احمد نمازش جائز نباشد اگر مقتدی از

امام متقدم شود نمازش باطل شود و ابن ماجه از انس روایت کرده که

رسول فرمود علیه السلام که نماز مرد در خانهٔ خود ثواب یک نماز دارد

و نماز او در مسجد قبیله ثواب بیست و پنج نماز و نماز او در مسجد جمعه ثواب

پانصد نماز و نماز او در مسجد اقصی ثواب هزار نماز و نماز او در مسجد من یعنی

مسجد مدینه ثواب پنجاه هزار نماز و نماز او در مسجد حرام ثواب صد هزار نماز

فصل طریق خواندن نماز بر وجه سنت آن است که اذان گفته

شود و اقامت و نزد حی علی الصلوٰة امام برخیزد و نزد قد قامت

بتکبیر گوید و نیت کند و هر دو دست تا نرمهٔ گوش بردارد و مقتدی

بعد تکبیر امام تکبیر گوید و دست راست بر دست چپ زیر ناف بنهد نزد

ابی حنیفه و زن هر دو دست تا دوش بردارد و بالای سینه دست راست

بر دست چپ بنهد پس امام و منفرد و مقتدی سبحانک اللهم الخ

خفیه بخواند پس امام و منفرد اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم خفیه بخواند و مسبوق در

قضای ما سبق اعوذ و بسم الله خواند نه مقتدی پس امام و منفرد فاتحه

بخوانند پس امام و مقتدی و منفرد آمین آهسته گویند پس امام و منفرد

سوره ضم کنند و سنت آنست که در حالت اقامت و اطمینان در

فجر و ظهر طوال مفصل خواند از سوره حجرات تا سوره بروج و در عصر

و عشا اوساط مفصل از بروج تا لم یکن و در مغرب قصار از لم یکن تا

آخر قرآن لیکن این چنین لازم گرفتن مسنون نیست گاهی

پیغمبر صلی الله علیه وسلم در فجر معوذتین خواند و گاهی در مغرب سوره

طور و سوره نجم و المرسلات خواند و اگر مقتدیان فارغ و

راغب در طول قیام باشند روا باشد که قرات طویل خواند ابوبکر

صدیق در نماز فجر در یک رکعت سوره بقره خواند و پیغمبر صلی الله علیه

وسلم در دو رکعت مغرب سوره اعراف خواند و عثمان در نماز فجر

سوره یوسف میخواند لیکن رعایت حال مقتدیان ضرورست معاذ

ابن جبل در نماز عشا سوره بقره خواند یک مقتدی به پیغمبر علیه السلام شکایت

کرد پیغمبر علیه السلام فرمود ای معاذ مگر تو در فتنه بلا

و معصیت می اندازی مثل سبح اسم و والشمس و مانند آن میخوان

غرض که رعایت حال مقتدیان اهم ست و در نماز صبح روز جمعه

پیغمبر علیه السلام سورهٔ الم سجده و سورهٔ دهر خوانده و مقتدی ساکت

باشد و متوجه بقرارت امام و در نوافل بر آیت ترغیب و ترهیب

و دعا و استغفار و تعوذ از دوزخ و درخواست بهشت مسنون

است چون از قرارت فارغ شود تکبیر گویان برکوع رود

و وقت رفتن برکوع و سر برداشتن ازان رفع یدین نزد امام اعظم

سنت نیست لیکن اکثر فقها و محدثین اثبات آن میکنند و در رکوع

هر دو زانو را هر دو دست محکم بگیرد و انگشتان را کشاده دارد و سر و پشت

را با سرین برابر کند و هر قدر که در قیام درنگ کرده باشد مناسب آن

ونظر بر پشت پا کند ۱۲

در رکوع درنگ کند و سبحان ربی العظیم میگفته باشد و رعایت

در عدد تسبیح ۱۲

وتر کند و ادنی مسنون سه بارست و مقتدی بعد امام برکوع و سجود

طاق ۱۲

رود و تقدم مقتدی از امام در ارکان حرام ست پس تر امام سر بر دارد

ومقتدی بعد ازان وقت سر برداشتن نزد امام اعظم امام

سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَہٗ گوید ومقتدی رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ ومنفرد هردو

نزد صاحبین امام هم جمع کند میان هردو پس تکبیر گویان بسجود

در رود اول هر دو زانو پس هر دو دست بهد پس بینی و پیشانی

میان هر دو دست و انگشتان دست ضم کرده بسوی قبله

دارد و بازو را از پهلو و شکم را از ران و ساق و ذراع را از زمین دور

دارد و زن پست سجده کند و این همه را باهم پیوسته دارد و مثل

قیام و رکوع و سجده کند و سُبْحَانَ رَبِّیَ الْاَعْلٰی برعایت طاق

میخوانده باشد و ادنی آنست که سه بار بخواند باهستگی و اطمینان

پس تکبیر گویان سر بردارد و نشیند باطمینان و بخواند اللّٰهُمَّ

اغْفِرْ لِيْ وَارْحَمْنِيْ وَاهْدِنِيْ وَارْزُقْنِيْ وَارْفَعْنِيْ وَاجْبُرْنِيْ پس تکبیر

گویان باز سجده کند مثل اول و همچنان تسبیحات گوید پس

تکبیر گویان برخیزد و اول رکبتین پس هر دو دست پس زانو ها بردارد

استاده شود در رکعت ثانیه مثل اولی خواند بدون ثنا و تعوذ و

چون رکعت دوم تمام کند پای چپ را بگستراند و بران بنشیند و

پای راست را ایستاده دارد و انگشتان هر دو پای را متوجه قبله

دارد و هر دو دست را بر ظهر دو ران دارد و دو انگشت خنصر و بنصر از

دست راست عقد کند و وسطی و ابهام را حلقه کند و انگشت شهادت

را کشاده دارد و تشهد بخواند و وقت شهادت اشارت کند

این اشارت از ائمه اربعه مرویست لیکن مشهور مذهب امام اعظم

آنست که اشارت نکند و انگشتان هر دو دست متوجه قبله

دارد و در قعدهٔ اولی بر تشهد زیاده نکند بعد ازان تکبیر گویان

بسوی رکعت سوم برخیزد و رفع یدین درین وقت نزد اکثر

علما سنت ست نه نزد ابی حنیفه و شافعی و در رکعت ثالث و

رابع فقط سورهٔ فاتحه با بسمله آهسته بخواند چون از رکعات فارغ

شود قعدهٔ اخیره کند مثل اولی و بعد تشهد دران درود خواند

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ الخ اللّٰهُمَّ بَارِكْ عَلٰى مُحَمَّدٍ الى آخره

بہتر دعا خواند مشابہ الفاظ قرآن و ادعیہ ماثورہ اولست خصوص

این دعا اللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ وَاَعُوْذُ بِكَ مِنْ

عَذَابِ الْقَبْرِ وَاَعُوْذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيْحِ الدَّجَّالِ وَاَعُوْذُ

بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ اللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ

الْمَاْثَمِ وَالْمَغْرَمِ وزن در هر دو جلسه بر سرین چپ نشیند

و هر دو پا از جانب راست بیرون آرد و سلام گوید بهر دو

جانب منفرد نیت کند ملائکه را و امام مقتدیان آن طرف و

ملائکه را و مقتدی امام و قوم و ملائکه را و باید که نماز بحضور و

خشوع گزارد و نظر بسجده گاه دارد و بعد سلام آیة الکرسی یکبار و سبحان

وقت قیام ۱۲

الله سی و سه بار و الحمد سی و سه بار و الله اکبر سی و چهار بار و کلمه توحید یکبار

خواند **فصل** اگر در نماز حدث لاحق شود وضو کند و بر همان نماز

بلا اختیار ۱۲

بنا کند و اگر منفرد باشد او را از سر نو نماز خواندن افضل ست

واگر امام باشد خلیفہ گیرد و وضو کند و داخل مقتدیان شود و مقتدی

وضو کردہ باز آید بمکانی کہ از انجا رفتہ بود و درین عرصہ آنچہ امام

خواندہ است اول آنرا بدون قرات ادا کند و با امام شریک شود

چنانکہ در جامع الرموز آوردہ ۱۲

واگر امام از نماز فارغ شدہ است مقتدی مختار است اگر خواہد

بمکان اول باز آید و اگر خواہد جائیکہ وضو کردہ ہمانجا نماز تمام کند

اگر عمداً حدث کند نماز فاسد شود و اگر در نماز مجنون شد یا احتلام کرد

پیش از تشہد ۱۲

یا قہقہہ کرد یا نجاست مانع نماز بروی افتاد یا زخمے بوے رسید

یا بگمان حدث از مسجد برآمد یا خارج مسجد از حد صفوف برآمد پس

ظاہر شد کہ حدث نشدہ بود نماز فاسد شود و بنا جائز نباشد و اگر از

مسجد یا صفوف خارج نشدہ بنا کند و اگر بعد تشہد حدث لاحق شد

وضو کند و سلام دہد و اگر بقصد بعد تشہد حدث کرد نزد امام اعظم

نمازش تمام شد و اگر درین حالت تیمم کنندہ بر آب قادر شد یا امی سورتے

آموخت یا برہنہ بر پارچہ قادر شد یا اشارہ کنندہ بر رکوع و سجود

یا مدت مسح موزه تمام شد یا موزه بعمل قلیل از پا کشید یا صاحب
ترتیب را نماز فائته یاد آمد یا قاری امّی را خلیفه گرفت یا آفتاب
در نماز فجر طلوع کرد یا وقت ظهر در حالت نماز جمعه بر آمد
یا صاحب عذر مثل سلس البول و مانند آن را عذر دور شد یا
جبیره زخم از به شدن زخم بر خیزد در این صورتها بجهت فرض
بودن خروج بفعل مصلّی نماز نزد امام اعظم باطل شد و نزد
صاحبین باطل نه شد مسئله اگر امام را حدث شد و مسبوق را خلیفه
گرفت مسبوق نماز امام را تمام کند پس خلیفه کند مدرک را تا سلام
و تا سلام رساند مگر سلام نگوید
دهد باز هم آن مسبوق استاده شود و نماز خود تمام کند مسئله اگر در
رکوع یا سجود حدث لاحق شود وضو بنا کند آن رکوع و سجود را
اعاده کند و اگر در رکوع یا سجود یاد آمد که یک سجده از رکعت اولی
بالاتفاق
فوت شده بود یا سجده تلاوت فوت شده بود آن سجده را قضا
یعنی سجده که در آن یاد آمده از آن سجده در ادای ما فات انتقال کند ۱۲
کند اعاده این سجده مستحب است نه واجب مسئله اگر امام را حدث شد

ومقتدی یک مرد ست همان مرد بلا تعیین خلیفه میشود اگر مقتدی
یک زن یا یک طفل ست نماز هر دو فاسد شود و در روایتی نماز
امام فاسد نشود اگر زن و طفل را خلیفه نکرده باشد مسئله اگر امام از قرائت
بند شود او را خلیفه گرفتن جائز ست اگر ما یجوز به الصلوة نخوانده باشد
مسئله اگر شخصی امام را در نماز دریابد هر جا که امام را دریابد در
همان رکن داخل شود اگر رکوع یافت رکعت یافت والا رکعت نیافت
پس هرگاه امام نماز خود تمام کند مسبوق بعد فراغ امام آنچه فوت
شده آن نماز خود بخواند و نماز مسبوق در حق قرائت حکم اول نماز
دارد و در حق قعود حکم آخر نماز دارد مسئله اگر مصلی بعد دو رکعت
بفراموشی برای رکعت ثالث برخاست قعدهٔ اولی نکرد پس
تا که قریب قعود ست بنشیند و سجدهٔ سهو واجب نشود و اگر نزدیک
قیام ست استاده شود و از باز نشستن او نماز فاسد شود و سجدهٔ
سهو کند و اگر بعد چهار رکعت برخاست تا که رکعت پنجم را سجود نکرده است

بنشیند وقعدهٔ اخیره کرده سلام دہد وسجدهٔ سہو کند واگر رکعت
پنجم را سجده کرده فرض او باطل شد اگر خواہد رکعت ششم کرده سلام
دہد وسجدهٔ سہو کند واگر خواہد رکعت ششم نکند ہمان جا قعدهٔ اخیره بکند
سلام دہد درین صورت چہار رکعت نفل شود ویک رکعت باطل شد

فصل

اگر نماز از وقت فوت شود قضا کند[٢٦] با اذان واقامت مانند ادا پس اگر
بجماعت خواند جہر در نماز جہری بقرات واجبست واگر تنہا خواند
سرّ قرات[٢٧] بخواند مسئله ترتیب[٢٨] در فوائت ووقتیه فرض ست وہمچنین
در فرض ووتر که واجبست ہم فرض ست نزد امام اعظمؒ پس اگر با وجود یکه
فائته یاد باشد وقتیه (یعنی ترتیب ۱۲) بخواند نماز وقتیه فاسد شود پس اگر قضا کرد فائته
را پیش از ادا کردن وقتیه ثانیه نماز وقتیه اولی باطل شد[٢٩] فرضیت او
واگر پیش از قضا کردن آن فائته پنج وقتیه ادا کرد آن وقتیات
فاسد شد بفساد موقوف اگر بعد از آن وقتیه ششم پیش از ادا کردن
فائته ادا کرد آن وقتیات صحیح شدند نزد امام اعظمؒ نه نزد صاحبینؒ

[٢٦] قوله قضا کند و قضای فرض فرض و قضای واجب واجب و قضای سنت سنت ۱۲ کذا فی الدر المختار

[٢٧] قوله سرّ قرات ... بخواند ... فضل ... ہم جائز ... قضا واجب ... عالمگیری

[٢٨] قوله ترتیب در ... قرات ... در فوائت و نفل پس اگر در نفل خواندن نماز فائته یاد آید نفل باطل نشود ۱۲ کذا فی محیط السرخسی

[٢٩] قوله باطل شد مثلا نماز صبح قضا کرده بود بعده نماز ظہر ادا کرده ہنوز نماز عصر که وقتیه ثانیه است ادا نکرده است پس نماز ظہر باعتبار فرض باطل شد و نفل بود نفس باقی ماند ۱۲

مسئله اگر عشا بفراموشی بی وضو خواند و سنت و وتر با وضو خواند همراه
عشا سنت باز خواند و اعادهٔ وتر نکند نزد امام اعظم رح و نزد صاحبین رح
وتر را هم اعاده کند مسئله ترتیب بسه چیز ساقط شود یکی بسبب تنگی وقت
و دوم بفراموشی سوم وقتیکه در ذمهٔ او شش فائته شود نو باشد
یا کهنه پس هرگاه فوائت ادا کند باز ترتیب عود نماید و اگر شش
نماز یا زیاده فوت شود و چند نماز قضا کرد تا که کم از شش در ذمه باقی
ماند نزد بعضی ترتیب عود کند و فتوی بر این است که ترتیب عود نکند تا که تمام
ادا نشود فصل در مفسدات و مکروهات کلام اگرچه سهواً باشد یا
در خواب مفسد نماز است همچنین دعا بچیزیکه طلب آن از آدمیان
ممکن باشد و ناله کردن و اوه گفتن و اف گفتن و گریستن بآواز درد
یا مصیبت از ذکر بهشت و دوزخ و تنحنح بی عذر کردن و عاطس را
یرحمک الله گفتن و جواب دادن خبر خوش به الحمد لله و خبر بد باسترجاع
و خبر عجیب به سبحان الله یا لا حول و لا قوة الا بالله نماز را فاسد کند

برغیر امام خود فتح کند نماز فاسد شود و از فتح بر امام خود نماز فاسد نشود

و سلام عمدا و رد سلام نماز را فاسد کند نه سلام سهوا و خواندن از

مصحف و خوردن و آشامیدن و عمل کثیر نماز را فاسد کند و عمل کثیر

مگر حافظ را اگر بغیر برداشتن مصحف و گردانیدن اوراق آیت محفوظ را بخواند ۱۲ عالمگیری

آنست که در آن محتاج شود بهر دو دست و نزد بعضی آنچه بیننده عامل

او را داند که در نماز نیست و بعضی گفته اند آنچه که مصلی آن را کثیر داند و اگر

بر نجاست سجده کرد نماز فاسد شود و اگر در نمازی بود و نمازی دیگر

شروع کرد به تکبیر نماز اول باطل شد و اگر در همان نماز باز شروع کرد

به تکبیر نماز اول باطل نشود و اگر طعامی که در دندان بود از زبان بر آورد

خورد و اگر کم از نخود است نماز فاسد نشود و اگر بمقدار نخود است فاسد شود

مگر مکروه بود ۱۲ کذا فی السراج الوهاج

و اگر در مشروبی نظر کرد و فهمیدش نماز فاسد نشود و اگر پیش روی کسی که

خواه بر مصحف خواه بر محراب و دیوار ۱۲ مکروه بود ۱۲ در مختار

نماز میخواند از پیش او کسی گذشت نماز فاسد نشود اگرچه گذرنده زن

باشد یا سگ یا خر لیکن اگر به قبلی گذشته گذرنده عاصی شود و اگر بر دکان

بلند باشد یعنی که سر او مقابل پای مصلی شود و سنت آنست که پیش خود

مصلی در صحرا و بر سر راه ستره قائم کند بطول یکذراع و بری یک
انگشت و قریب خود مقابل ابروی راست یا چپ کند و نهادن ستره
و خط کشیدن فائده ندارد و ستره امام قوم را کفایت میکند و گذرنده
را اگر ستره نباشد مصلی از گذشتن دفع کند باشارت یا تسبیح نه بهر دو
مسئله اگر نماز کند بر پارچه دو ته که استر آن نجس باشد اگر آن دو ته مضرب
نباشد نماز صحیح باشد و اگر مضرب باشد صحیح نباشد و اگر بر پارچه گسترانیده
نماز کند که یکطرف از ان نجس باشد نماز روا باشد از حرکت دادن
طرفی دیگر طرف متحرک شود یا نشود و اگر پارچه دراز باشد یکطرفی از ان
پوشیده نماز گزارد و طرفی دیگر نجس بر زمین باشد اگر از تحرک مصلی طرف پارچه
که نجس ست متحرک میشود نماز روا نباشد و اگر متحرک نمیشود روا باشد مسئله مکروه
است عبث کردن در نماز بپارچه یا بدن اگر عمل قلیل باشد و اگر عمل کثیر
مفسد ست و سنگریزه از موضع سجود یکسو کردن مگر در صورتیکه سجود ممکن نباشد
یکبار یا دو بار سنگریزه دفع کند و مکروه است انگشتان را بالیده و کشیده

باواز آوردن و دست بر تهی گاه نهادن و بسوی است یا چپ و
آوردن اگر سینه از سوی قبله برنگردد و اگر برگردد نماز فاسد شود و
مکروه است اقعا یعنی بر سرین و پا زانو برداشته و دست بر زمین
نهاده مثل سگ نشستن و هر دو ذراع را در سجده بر زمین فرش
کردن و جواب سلام بدست کردن و چهار زانو بی عذر در فرض
نشستن و پارچه را برای احتیاط از خاک آلودگی چیدن و سدل
ثوب یعنی پارچه را بر سر و دوش انداخته اطراف آنرا جمع نکند فرو
گزارد و فاژه کردن باید که فاژه را دفع کند و سرفه را تا مقدور
دفع کند و تمطی یعنی بدن را برای دفع ماندگی کشیدن و چشم پوشیده
داشتن بلکه نظر در سجده گاه دارد و مکروه است که موی سر را بالای
سر پیچیده گره داده نماز کردن بلکه سنت آنست که اگر موی سر داشته
باشد موی فرو هشته باشد تا موی هم سجده کنند و هم مکروه است
نماز برهنه سر گزاردن مگر بنا بر تذلل و انکسار و شمار کردن آیات

وتسبیحات بدست ونزد صاحبین مکروہ نیست ومکروہ است کہ
امام تنہا در طاق مسجد باشد وہمہ مردم بیرون یا امام بر بلندی باشد
ومردم ہمہ زیر ومکروہ است استادن پس صف تنہا در صورتیکہ
در صف فرجہ باشد واگر فرجہ نباشد یک کس را از صف کشیدہ
یعنی کشادگی ۱۲
باخود صف کند ومکروہ است پوشیدن پارچہ کہ دران تصویر
آدمی یا جانور باشد یا آنکہ تصویر بالای سر باشد یا مقابلہ
رو یا بدست راست یا چپ باشد اگر زیر قدم یا پس پشت باشد
مضایقہ ندارد ودر تصویر درخت ومانند آن مضایقہ ندارد
کہ رجوع ندارد ۱۲
وہمچنین تصویر سر بریدہ وقتل مار وکژدم در نماز مکروہ نیست
ونیز آنکہ امام در مسجد باشد وسجدہ در طاق مسجد کند ونیز مکروہ
یعنی مکروہ نیست ۱۲
نماز خواندن بطرف پشت مردی کہ سخن میکند وبسوی مصحف
یا شمشیر آویزان یا بسوی شمع یا چراغ
قدرت بر قیام نداشتہ باشد یا خوف زیادتی مرض بود

گوید نماز گزاردن جانب آتش شعلہ زن کہ در عین افروختن و توقد باشد باک ندارد ۱۲

نشسته گزارد و رکوع و سجود بجا آرد و اگر قدرت بر رکوع و سجود
نداشته باشد و قدرت بر قیام داشته باشد نزد امام اعظم رح
مفتی به آنست که نشسته نماز گزاردن اورا بهتر است از استاده
گزاردن نشسته نماز گزارد و اشارهٔ رکوع و سجود بسر کند اشارهٔ
سجود پست تر کند از رکوع و اگر استاده نماز گزارد و اشاره کند
هم جائز است و نزد فقیر با وجود قدرت بر قیام قیام را ترک نکند
و اگر قدرت بر قیام و رکوع و سجود نداشته باشد نشسته نماز گزارد
و اشاره کند و اگر قدرت نشستن هم نداشته باشد بر قفا نماز گزارد و قدم
پای بسوی قبله کند یا بر پهلو گزارد و روی بسوی قبله کند و اشاره
کند بسر و اگر اشاره بسر برای رکوع و سجود متعذر باشد نماز را
موقوف دارد تا که قدرت اشاره حاصل شود و اگر درین عجز
بمیرد عاصی نباشد و اگر در میانهٔ نماز بیمار شد حسب مقدور خود نماز
تمام کند مسئله اگر مریض نماز نشسته میکرد و با رکوع و سجود در میانه

نماز قادر شد بر قیام استاده شد همان نماز را تمام کند و نزد امام محمد نماز را از سر گیرد و اگر مریض نماز باشاره میکرد و در میانه نماز بر رکوع و سجود قادر شد باتفاق نماز از سر گیرد مسئله هر که بیهوش شد یا دیوانه گشت یک شبانه روز نماز قضا کند و اگر زیاده از شبانه روز یکساعت هم گذشت قضا واجب نشود و نزد محمد تا که نماز ششم را وقت در نیامده باشد قضا واجب شود

فصل شخصے که از خانه خود بر آید و از عمارات شهر خارج شود به نیت سفر سه مرحله هر مرحله شانزده کروه هر کروه چهار هزار قدم آن شخص فرض چهارگانه را دوگانه گزارد و اگر چهار رکعت گزارد پس اگر بر دو رکعت قعده کرد نماز ادا شود دو رکعت فرض و دو رکعت نفل شود و بسبب آمیزش نفل با فرض بزه کار باشد و اگر سهواً این چنین کرد بسبب تاخیر سلام سجده سهو کند و اگر بر دو رکعت ننشسته است فرض او تباه شد و هر چهار رکعت

نفل شد وسجدہ سہو کند مسئلہ حکم سفر باقیست تاکہ داخل وطن

اصلی خود شود یا نیت اقامت پانزدہ روز یا زیادہ ازان کند

در شہر یا در دہی و نیت اقامت در صحرا معتبر نیست وکسانیکہ

ہمیشہ در صحرا می مانند وجائے اقامت نمیکنند مگر چند روز آنہا

ہمیشہ نماز اقامت میخوانده باشند مگر وقتیکہ قصد کنند دفعۃً

واحدۃً سفر چہل وہشت کروہ را ومسافر اگر اقتدائے مقیم کند

در وقت بروئے چہارگانہ لازم شود وبعد گذشتن وقت یعنی در

قضا مسافر را اقتدائے مقیم صحیح نیست ومقیم را اقتدای مسافر ہم

در وقت وہم بعد وقت در قضا صحیح ست امام مسافر دوگانہ

خوانده سلام دہد ومقتدی مقیم برخاستہ چہار رکعت تمام کند

مسئلہ وطن اصلی بوطن اصلی باطل شود نہ بسفر ونہ بوطن اقامت

ووطن اقامت ہم بوطن اقامت باطل شود وہم بوطن اصلی

وہم بسفر مسئلہ فائتہ حضر را در سفر چہارگانہ گزارد وفائتہ سفر را

در حضر دوگانه گزارد مسئله در سفر معصیت نزد ائمه ثلثه قصر روا نباشد

و نزد امام اعظم رح رواست افطار روزه و واجب است قصر نماز

مسئله در نیت اقامت و سفر نیت متبوع معتبر است یعنی امیر و سید

و شوهر نه نیت تابع یعنی لشکری و عبد و زوجه فصل در نماز جمعه

برای صحت ادای جمعه و سقوط ظهر از مصلی جمعه شش چیز شرط است

یکی مصر یعنی شهری که دران حاکم و قاضی باشد یا نواح مصر

که برای حوائج اهل مصر مهیا باشد پس در دهات نزد امام اعظم رح

جمعه جائز نیست و نزد شافعی و اکثر ائمه در دهات جمعه جائز است

و در نواح مصر جائز نیست دوم حضور پادشاه یا نائب

او (موجود بودن) و این نزد اکثر ائمه شرط نیست سوم وقت ظهر چهارم

خطبه مسئله نزد ابی حنیفه خطبه بمقدار یک تسبیح کفایت میکند و نزد

صاحبین فرض آنست که ذکر طویل باشد (باکراهت ۱۲ در مختار) و دو خطبه خواندن

مشتمل بر حمد و صلوة و تلاوت قرآن و وصیت مسلمانان با

واستغفار برای نفس خود و برای مسلمانان نزد اکثر ائمه فرض

و نزد امام اعظم سنت ست و ترک آن مکروه پنجم جماعت ست

و آن نزد شافعی و احمد چهل کس میباید و نزد ابی حنیفه سه کس

سوای امام و نزد ابی یوسف دو کس سوای امام مسئله اگر

در میانه نماز هر دو هم جماعت بگریزند و عدد جماعت نماند جمعه

امام و باقی ماندها فاسد شود ظهر از سر گیرند ششم اذن عام مسئله

نماز جمعه بر طفل و بنده و زن و مسافر و مریض واجب نیست و

همچنین بر نابینا نزد امام اعظم اگرچه او را قائد میسر شود و نزد ائمه ثلثه

اگر قائد میسر شود جمعه بر نابینا واجب باشد و الا نه و بر بنده نزد احمد

جمعه واجب ست مسئله اگر بنده یا مریض یا مسافر نماز جمعه در مصر بگذارند

جمعه ادا شود و ظهر ساقط گردد مسئله کسی که خارج مصر میباشد اگر

اذان جمعه بشنود بروی حضور جمعه لازم ست مسئله بنده و مریض و

مسافر را اگر در جمعه امام گیرند روا باشد مسئله اگر جماعت مسافران

161

در مصر نماز جمعه گزارند و در انها مقیم کسی نباشد نزد امام اعظم رح جمعه
صحیح باشد و نزد شافعی رح و احمد رح تا که چهل کس حر مقیم صحیح نباشند
جمعه روا نباشد مسئله غیر معذور اگر پیش از جمعه ظهر گزارد ظهر ادا شود
با کراهت تحریم پس اگر برای جمعه سعی کرد و امام از جمعه هنوز فارغ
نشده بود ظهر باطل شد پس اگر جمعه را یافت بهتر والا ظهر باز گزارد
و نزد صاحبین رح اگر جمعه را در نیابد ظهر باطل نشود مسئله معذور و
مسجون را روز جمعه نماز ظهر بجماعت گزاردن مکروه است مسئله
هر که امام را در جمعه در تشهد یا در سجود سهو دریافت و داخل
نماز شد بعد سلام امام دو رکعت جمعه تمام کند و نزد محمد رح اگر از
رکعت ثانیه رکوع نیافته است چهار رکعت ظهر بر همان تحریمه
تمام کند مسئله چون جمعه را اذان اول گفته شود سعی واجب گردد
و بیع حرام شود و چون امام بر آید برای خطبه سخن گفتن و نماز گزاردن
ممنوع باشد تا که از خطبه فارغ شود و چون امام بر منبر بنشیند

واستماع و سکوت واجب گردد ۱۲ درمختار

اذان دوم رو بروی او گفته شود و مردم بسوی او متوجه شوند
و چون خطبه تمام کند اقامت گفته شود مسئله در نماز جمعه سورهٔ جمعه
و منافقون خواندن مسنونست و بروایتی سبح اسم و هل اتیک مسئله
در یک شهر چند جا جمعه جایزست و بروایتی از امام اعظم سوای یکجا
جایز نیست و اگر چند جا جمعه گزارده شود اول صحیح باشد نه بعد
آن و مروی از ابی یوسف آنست که در میانهٔ شهر اگر نهر جاری باشد
هر دو جانب آن در جمعه خواندن جایزست فصل در نمازهای واجبه
سوای نماز پنجگانه دیگر نماز نزد اکثر ائمه واجب نیست و نزد امام اعظم
رحمه الله وتر واجبست و عید الفطر و عید الاضحی نیز واجبست و نزد غیر او این
سه نماز سنت اند مسئله وتر سه رکعتست نزد امام اعظم بیک
سلام در هر سه رکعت فاتحه و سوره خواند و بعد قرارت پیش از
رکوع در رکعت سوم قنوت خواند تمام سال و نزد شافعی قنوت
نصف اخیر رمضان سنتست و قنوت نزد اکثر ائمه بعد رکوع

در قومه مسنون ست مسئله قنوت در نماز فجر بدعت است و در وتر
شافعی سنت و مستحب آنست که در رکعت اولی از وتر سبح اسم
در رکعت دوم قل یا ایها الکافرون و در رکعت سوم قل هو الله
احد خواند مسئله نماز عید با شرائط وجوب و ادا مثل نماز جمعه ست مگر
آنکه خطبه در ان شرط نیست بلکه دو خطبه مثل جمعه بعد نماز عید مسنون ست
در ان خطبه مناسب آن روز احکام صدقه فطر یا احکام اضحیه و تکبیرات
تشریق بیان کند مسئله روز عید الفطر سنت آنست که اول چیزی
بخورد و صدقه فطر دهد و مسواک کند و غسل کند و احسن ثیاب پوشد
و خوشبو استعمال نماید و تکبیر گویان بمصلی رود لیکن جهر بتکبیر نکند و چون
آفتاب بلند شود و چشم خیرگی نماید از آن وقت تا پیش از زوال
وقت نماز عیدین ست چون نماز عید خواند بعد تحریمه در رکعت اولی
سه تکبیر زوائد گوید و با هر تکبیر هر دو دست بردارد و بعد تکبیرات ثنا
خواند و در رکعت دوم بعد قرات پیش از رکوع سه تکبیر زوائد

گوید و با هر تکبیر هر دو دست بردارد و تکبیر رکوع گوید این تکبیر
رکوع در نماز عید واجب است اگر فوت شود سجدهٔ سهو لازم گردد
و نماز عید اگر کسی همراه امام در نیابد آن را قضا نیست و اگر بعذر
نماز عید الفطر از امام و قوم فوت شود روز دوم ادا کنند نه بعد
ازان و عید الاضحی را تاخیر تا دوازدهم جائز است مسئله
عید الاضحی مثل عید الفطر است مگر آنکه مستحب آنست که بعد نماز
از اضحیهٔ خود بخورد و قبل نماز هیچ خوردن مکروه نیست و اضحیه پیش از
نماز عید جائز نیست و تکبیر در راه مصلی در عید الاضحی بجهر بگفتن باشد
مسئله تکبیرات تشریق بعد هر نماز فرض که بجماعت گذارده شود
بر مقیم بمصر واجب است از صبح روز عرفه تا عصر روز عید نزد امام
اعظم و تا عصر تاریخ سیزدهم نزد صاحبین و فتوی بر آنست اگر
زن یا مسافر اقتدا بمقیم کند برایشان هم تکبیر واجب شود بگوید یکبار باواز بلند
الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر الله اکبر

وَلِلّٰہِ الْحَمْدُ اگر امام ترک کند تا ہم مقتدی ترک نکند فصل در
نوافل سنت قبل نماز فجر دو رکعت ست سورهٔ کافرون و اخلاص
دران خواند و پیش از نماز ظہر و جمعہ چہار رکعتست بیک سلام
وبعد ظہر دو رکعت ست وبعد جمعہ چہار رکعتست (سنت تست واجبست عالمگیری) و نزد ابی یوسف رح
شش رکعت و مستحب آنست کہ چہار رکعت بعد ظہر گزارد بیک سلام
وپیش از نماز عصر دو رکعت یا چہار رکعت مستحب است وبعد نماز
مغرب دو رکعت سنت ست وبعد ازان شش رکعت دیگر
مستحب ست آنرا صلوٰة الاوابین گویند وبروایتے بعد نماز
مغرب بیست رکعت آمده وپیش از عشا چہار رکعت مستحب ست
وبعد عشا دو رکعت سنت ست وچہار رکعت دیگر مستحب ست
وبعد وتر دو رکعت نشستہ خواندن مستحب ست در رکعت اولی
اِذَا زُلْزِلَتِ الْاَرْضُ و در رکعت ثانیہ قُلْ یٰاَیُّھَا
الْکٰفِرُوْنَ خواند ونماز تہجد سنت موکده ست پیغمبر صلی اللہ

علیه وسلم گاهے ترک نفرموده واگر احیاناً فوت شده دوازده
رکعت در روز قضا فرموده ونماز تهجد از چهار رکعت کمتر نیامده
واز دوازده رکعت زیاده هم به ثبوت نه پیوسته پیغمبر صلی الله علیه
وسلم نماز وتر بعد تهجد میخواند سنت همین ست هر که از نفس خود اعتماد
باشد وتر بعد تهجد آخر شب بخواند که این بهتر ست واگر اعتماد نباشد
پیش از خواب بخواند که احتیاط در اینست پیغمبر صلی الله علیه وسلم
گاهے تهجد مع وتر هفت رکعت خوانده وگاهے یازده وگاهے
سیزده وگاهے پانزده گاهے دوگانه دوگانه وگاهے چهار گانه
چهار گانه وگاهے مجموع بیک سلام وگاهے هر دوگانه بوضوے
جدید ومسواک خوانده وبعد هر دوگانه بخواب رفته وباز بیدار شده
وطول قیام در تهجد بسیار میفرمود تا بحدیکه پاهاے مبارک ورم کرده
وشق شده گاهی چهار رکعت گزارده در رکعت اولی سورهٔ بقره
ودر ثانیه سورهٔ آل عمران ودر ثالثه سورهٔ نساء ودر رابعه سورهٔ مائده خوانده

[illegible] کذا فی فتح القدیر ناقلا عن المبسوط ۱۲

و بقدری قیام کرده همان قدر رکوع و همچنان قومه و همچنان سجود
و همچنان جلسه ادا فرموده و گاهی در یک رکعت این چهار سوره جمع
فرموده و حضرت عثمان رضی الله عنه در یک رکعت تمام قرآن
ختم کرده لیکن مستحب آنست که هر روز آن قدر بخواند که دوام بر آن
تواند کرد در ماهی یک ختم کند یا دو ختم یا سه ختم و اکثر صحابه در هفت
ختم میفرمودند شب اوّل سه سوره بقره و آل عمران و نساء شب دوم
پنج سوره یا هفت سوره یا نه یا یازده یا سیزده یا تا آخر قرآن
و این ختم را فمی بشوق می نامند و قرآن بترتیل خواند و مستحب آنست که
نماز صبح بجماعت خوانده تا بلند شدن آفتاب بذکر مشغول باشد بعد
آن نماز دوگانه نفل گزارد و ثواب یک حج و یک عمره کامل دریابد
و اگر چهار رکعت اوّل روز بخواند حق تعالی میفرماید که تا آخر روز او را
کفایت کنم و این نماز اشراق گویند و چون آفتاب گرم شود
پیش از زوال نماز ضحی هشت رکعت از پیغمبر صلی الله علیه وسلم

له قوله این چهار سوره یعنی سورهٔ بقره و آل عمران و نساء و مائده ۱۲ منه
قوله فمی بشوق مراد از فا سورهٔ فاتحه و از میم سورهٔ مائده و از یا سورهٔ یونس و از با سورهٔ بنی اسرائیل و از شین سورهٔ شعراء و از واو سورهٔ والصافات و از قاف سورهٔ ق تا آخر قرآن ۱۲ [illegible]
قوله هشت رکعت [illegible] از ام هانی در صحیحین آمده و در [illegible] از حضرت عائشه [illegible] چهار رکعت [illegible] دو رکعت نیز آمده رواه مسلم ۱۲

مروی گشته و بعد زوال پیش از ظهر چهار رکعت نفل مروی گشته و هرگاه

وضو بجا آرد پس تحیة الوضو دوگانه سنت ست و هرگاه در مسجد در آید دو رکعت

تحیة المسجد سنت ست و بعد عصر تا مغرب در ذکر الٰهی مشغول ماندن سنت

ست صلوٰة جماعت در نفل مکروه ست مگر در رمضان سنت ست

که بیست رکعت بده سلام بگزارد باجماعت در هر رکعت ده آیت

خواند تا در تمام رمضان ختم قرآن شود و از کسل قوم ازین کم نکند و اگر

قوم راغب باشند در تمام رمضان دو ختم یا سه ختم یا چهار ختم کنند و بعد

هر چهار رکعت بقدر آن چهار رکعت جلسه کنند و بذکر مشغول باشند

و این را ترویحه گویند و بعد تراویح وتر بجماعت گزارد و سوای رمضان

وتر بجماعت مکروه ست نماز استخاره اگر کاری پیش آید

سنت ست که استخاره کند وضو کند و دوگانه نفل گزارد و بعد

دوگانه حمد خدا و درود بر پیغمبر علیه السلام و این دعا بخواند اللّٰهمّ

انّی استخیرک بعلمک واستقدرک بقدرتک

سوم سوره کافرون و در رکعت اولی و اخلاص در ثانیه کذا فی الطحطاوی ۱۲ ــه قوله اللهم انی استخیرک الخ ای خدا میخواهم از تو طلب خیر میکنم از تو بسبب دانستن تو خیر و شر را و طلب قدرت

وَاَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِيْمِ فَاِنَّكَ تَقْدِرُ
وَلَا اَقْدِرُ وَتَعْلَمُ وَلَا اَعْلَمُ وَاَنْتَ عَلَّامُ
الْغُيُوْبِ اَللّٰهُمَّ اِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ اَنَّ هٰذَا الْاَمْرَ
خَيْرٌ لِّيْ فِيْ دِيْنِيْ اَوْ دُنْيَايَ اَوْ عَاقِبَةِ اَمْرِيْ
فَقَدِّرْهُ وَيَسِّرْهُ لِيْ ثُمَّ بَارِكْ لِيْ فِيْهِ وَاِنْ كُنْتَ
تَعْلَمُ اَنَّهُ شَرٌّ لِّيْ فِيْ دِيْنِيْ اَوْ دُنْيَايَ اَوْ عَاقِبَةِ
اَمْرِيْ فَاصْرِفْهُ عَنِّيْ وَاصْرِفْنِيْ عَنْهُ وَاقْدِرْ
لِيَ الْخَيْرَ حَيْثُ كَانَ ثُمَّ رَضِّنِيْ بِهٖ

نماز توبه اگر معصیتی سر زند باید که زود وضو کند و دوگانه
نماز گزارد و استغفار کند و از آن معصیت توبه کند و بر گذشته
ندامت کشد و آینده عزم بکند که باز مرتکب آن نشوم

نماز حاجت اگر او را حاجتی پیش آید وضو کند و
دوگانه نماز گزارد و حمد و صلوة گفته این دعا بخواند

لا إله إلا الله الحليم الكريم سبحان الله رب العرش
العظيم الحمد لله رب العالمين أسألك موجبات
رحمتك وعزائم مغفرتك والغنيمة من كل بر
والعصمة من كل ذنب والسلامة من كل إثم لا تدع
لي ذنبا إلا غفرته ولا هما إلا فرجته ولا دينا
إلا قضيته ولا حاجة من حوائج الدنيا والآخرة
هي لك رضا إلا قضيتها يا أرحم الراحمين ٥

نماز تسبیح صلوة التسبیح برای مغفرت جمیع ذنوب صغیره
وکبیره خطا و عمد سر و علانیه در حدیث آمده پیغمبر خدا صلی الله
علیه وسلم عم خود عباس را رضی الله عنه آموخته بود چهار رکعت
در هر رکعت بعد قرائت پانزده بار سبحان الله والحمد
لله ولا إله إلا الله والله أكبر خواند و در رکوع ده بار
در قومه ده بار و در سجده ده بار و در جلسه ده بار و در سجده دوم

حافظ ابن حجر عسقلانی رحمه الله گفته که ابن جوزی در شمار نمودن این حدیث در موضوعات بد کرده بلکه این حدیث حسن است و گفت صلوة التسبیح از مهمات مسائل دین است و حدیث آن را اخراج کرده است ابو داود و ترمذی و ابن ماجه و حاکم و قاضی عیاض در ... و تصحیح نموده است آن را ابن خزیمه ...

ده بار و بعد سجدهٔ دوم نشسته ده بار پس در هر رکعت هفتاد
و پنج بار و در چهار رکعت سه صد بار بخواند اگر مقدور داشته
باشد این نماز هر روز خوانده باشد و اگرنه در هفته یکبار و الا در
ماهی یکبار و الا در سالی یکبار و الا در تمام عمر یکبار و بهتر آنست
که در چهار رکعت از مسبحات چهار سوره خواند و مسبحات هفت
سوره است سورهٔ بنی اسرائیل و حدید و حشر و صف و جمعه و تغابن
و اعلی نماز کسوف چون آفتاب کسوف کند سنت است
که امام جمعه دو رکعت نماز گزارد و در هر رکعت یک رکوع کند مثل
دیگر نمازها و قرات بسیار دراز خواند و آهسته و نزد صاحبین
جهر بقرات کند و بعد نماز بذکر مشغول باشد تا که آفتاب
روشن شود و اگر جماعت نباشد تنها خواند دوگانه یا چهار گانه
همچنین در خسوف ماه و ظلمت و شدت باد و زلزله و مانند آن
طلب باران برای استسقا گاهی رسول الله صلی الله

علیه وسلم فقط دعا فرموده وگاهی در خطبهٔ جمعه دعا کرده و عمر

رضی الله عنه برای استسقا برآمد و استغفار نمود و بس و لهذا

نزد امام اعظم در استسقا نماز سنت مؤکده نیست بلکه گفته که استسقا

دعا و استغفار است و اگر نماز گزارند تنها تنها جائز است لیکن از

در خطبه یا منبر نزد امام نیست کذا فی الذخیرة

نبی صلی الله علیه وسلم بروایت صحیح در استسقا نماز بجماعت ثابت

شده لهذا ابو یوسف و محمد و اکثر علما گفته اند که امام همراه

جماعت مسلمین بمصلی برآید و کفار همراه نباشند و امام

با جماعت دوگانه نماز گزارد و قراءت بجهر خواند و بعد نماز

مثل عید دو خطبه خواند و استغفار کند و دعای استسقا بادعیه

ماثوره بخواند اللّٰهُمَّ اسْقِنَا غَيْثًا مُغِيثًا مَرِيئًا مَرِيعًا

آب دهنده

نَافِعًا غَيْرَ ضَارٍّ عَاجِلًا غَيْرَ آجِلٍ رَائِثٍ مُمْرِعِ

النَّبَاتِ اللّٰهُمَّ اسْقِ عِبَادَكَ وَبَهَائِمَكَ

وَانْزِلْ رَحْمَتَكَ وَاَحْيِ بَلَدَكَ الْمَيِّتَ

و نحو ذلك و امام چهار در خود گرداند نه قوم مسئله نفل
بشروع واجب شود و اگر فاسد کند دوگانه قضا کند و نزد امام
ابی یوسف اگر نیت چهارگانه کرده بود و پیش از قعدهٔ اولی
فاسد کرده چهار رکعت قضا کند و همین خلافست در آنکه
چهار رکعت نفل گزارد و در هر چهار رکعت قرأت ترک
کند یا در یک رکعت از شفعهٔ ثانیه قرأت کند و بس و
اگر قرأت کرد در دو رکعت اولین فقط یا در دو رکعت اخرین
فقط یا ترک کرد قرأت در یک رکعت از اولین یا در یک رکعت
از اخرین درین چهار صورت باتفاق دوگانه قضا کند
و اگر قرأت کرد در یک رکعت از اولین نه غیر آن یا در یکی
از اولین و یکے از اخرین درین دو صورت نزد محمد
دوگانه قضا کند و نزد شیخین چهارگانه و از ترک کردن
قعدهٔ اولی نزد محمد نماز باطل شود و نزد شیخین باطل نشود

متعلق صفحہ سوم کے

جدول احکام ترک قراءت در رکعات نفل چہار گانہ غیر موکد بعلامت ق قراءت و خ علامت خالی بودن رکعت از آن

	رکعت اول	رکعت دوم	رکعت سوم	رکعت چہارم	بیان لزوم قضائے رکعات
۱	خ	خ	خ	خ	اولین نزد طرفین ہر چہار نزد ابی یوسف رح
۲	خ	خ	ق	خ	اولین نزد طرفین ہر چہار نزد ابی یوسف رح
۳	خ	خ	خ	ق	اولین نزد طرفین ہر چہار نزد ابی یوسف رح
۴	ق	ق	خ	خ	اخیرین بالاجماع
۵	خ	خ	ق	ق	اولین بالاجماع
۶	خ	ق	ق	ق	اولین بالاجماع
۷	ق	خ	ق	ق	اولین بالاجماع
۸	ق	ق	خ	ق	اخیرین بالاجماع
۹	ق	ق	ق	خ	اخیرین بالاجماع
درین صور نہہ گانہ قضائے دو رکعت باید کذا فی الدر المختار وعلیہ الفتوی					
۱۰	ق	خ	خ	خ	ہر چہار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۱	خ	ق	خ	خ	ہر چہار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۲	ق	خ	ق	خ	ہر چہار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۳	خ	ق	خ	ق	ہر چہار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۴	ق	خ	خ	ق	ہر چہار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۵	خ	ق	ق	خ	ہر چہار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
درین صورتہائے شش گانہ قضائے چہار رکعت باید کذا فی الدر المختار وعلیہ الفتوی					

فائدهٔ عجیبه

بلکہ سجدۂ سہو لازم آید اگر سہواً ترک کردہ مسئلہ اگر نذر کرد کہ
فردا نماز نفل گزارم یا روزہ دارم پس چاشت شد قضا لازم آید
مسئلہ نفل نشستہ خواندن بے عذر با وجود قدرت بر
قیام جائز ست لیکن نشستہ بی عذر خواندن ثواب یکدرجہ
دارد و استادہ خواندن دو درجہ و اگر استادہ شروع کرد و نشستہ
تمام کرد ہم جائز ست لیکن با کراہت مگر بعذر ماندگی
و ہم جائز ست بسبب ماندگی تکیہ بر دیوار کردن در نفل
مسئلہ نفل گزاردن بر اسپ یا شتر مانند آن خارج مصر
جائز ست باشارہ رکوع و سجود کند بہر سو کہ رو کند ہر سو کہ آید
مسئلہ اگر شروع کرد بر اسپ پس بزمین آمد ہمان نماز با رکوع
و سجود تمام کند نزد ابی یوسف نماز از سر گیرد و اگر بزمین نماز
شروع کرد پس سوار شد نمازش باتفاق باطل شد بنا نکند

فصل

سجود تلاوت واجب شود بر کسے

آیت سجده بخواند یا بشنود اگرچه قصد شنیدن نکرده باشد

مسئله از خواندن امام اگرچه آهسته خواند بر مقتدی سجده واجب
شود و از خواندن مقتدی بر کسی واجب نشود مگر بر کسی که خارج
نماز باشد و ازو بشنود و همچنین بر کسیکه در رکوع یا سجود یا قومه یا
جلسه آیه سجده خوانده باشد مسئله اگر کسی خارج نماز آیه سجده خواند
مصلی بشنید بعد نماز سجده کند و اگر در نماز آن سجده کند روا
نباشد لیکن نماز باطل نشود مسئله اگر امام آیه سجده خواند و کسی
خارج نماز آن را بشنید پستر با آن امام اقتدا کرد اگر پیش از سجده
کردن امام اقتدا کرد همراه امام سجده کند و اگر بعد سجده کردن
امام در همان رکعت داخل شد اصلا سجده نکند و اگر در رکعت
دیگر داخل شد بعد نماز سجده کند مانند کسی که اقتدا نکرده
مسئله سجده تلاوت که در نماز واجب شده بعد نماز قضا نشود
مسئله اگر کسی آیه سجده خارج نماز خواند و سجده نکرد و پس در نماز

شروع کرد و باز همان آیه خواند یک سجده کفایت کند و اگر سجده

کرد پس در نماز شروع کرد و باز همان آیه خواند باز سجده کند مسئله

اگر شخصے در مجلسے یک آیه سجده بارها خواند یک سجده کفایت

کند و اگر آیه دیگر خواند یا مجلسے دیگر شد سجده دیگر کند و اگر مجلس

تلاوت کننده متحد است و مجلس سامع غیر متحد بر تلاوت کننده

یک سجده واجب شود و بر سامع دو سجده و بعکس آن اگر مجلس سامع

یعنی بر سامع یک سجده و نه بر تلاوت کننده

متحد باشد نه مجلس تلاوت کننده مسئله کیفیت سجده آنست

که با شرائط نماز تکبیر گویان بسجده رود و تسبیحات گوید و تکبیر گویان

از سجود سر بردارد و تحریمه و تشهد و سلام در سجده تلاوت نیست مسئله

مکروه است که تمام سوره خواند و آیت سجده نخواند و بعکس مکروه

کردن قطع نظم قرآن است ۱۲ درمختار

نیست و یک دو آیه با آیه سجده ضم کرده خواندن بهتر است و بهتر

آنست که آیه سجده آهسته خواند تا بر سامعان سجده واجب نشود

کتاب الجنائز

موت را همیشه یاد داشتن و وصیت نامه بجا و جب بالوصیة همراه
داشتن مستحب ست و در وقت غلبهٔ ظن بموت واجبست در حدیث
که هر که هر روز بیست مرتبه موت را یاد کند درجهٔ شهادت یابد
مسئله چون مسلمان مشرف بمرگ شود تلقین شهادتین کرده شود
و سورهٔ یس بر سرش خوانده شود و چون بمیرد دهن و چشم او پوشیده شود
و در دفن او شتابی کرده شود مسئله چون غسل داده شود تخته را به عود
سه بار تجمیر کنند و مرده را برهنه کرده عورت او پوشیده بروی بیارند
و نجاست حقیقی پاک کرده بی آنکه آب در دهن و بینی او کرده شود وضو کنانیده
بآبی که اندکی دران برگ کنار یا اشنان جوش داده باشند غسل داده
شود و موی ریش و موی سر او را بگل خیرو و مانند آن بشویند اول بر پهلوی
چپ غلطانیده بستر بر پهلوی راست غلطانیده بشویند تا که آب بزیر آن رسد
شود و تکیه داده شکم او را آهسته بمالد اگر چیزی بر آید پاک کند و اعادهٔ غسل
ضرور نیست بستر از پارچهٔ خشک کرده خوشبو بر سر و ریش و کافور

بر اعضای سجده او بمالد و کفن پوشانند مرد را سه پارچه مسنونست

بقول ابی حنیفه رح یکے کفنی تا نصف ساق و دو چادر از سر تا

قدم و در حدیث صحیح آمده که نبی صلی الله علیه وسلم را در سه چادر کفن

داده شد قمیص در آن نبود و دستار بستن بدعتست و اگر سه پارچه میسر نشود

دو پارچه کفن کفایتست حمزه رضی الله عنه را در یک چادر دفن کرده

(که عم آنحضرت بودند در جنگ احد شهید شدند ۱۲)

شد که اگر سر می پوشید پا برهنه میشد و اگر پا می پوشید از جانب سر کوتاهی

میکرد آخر بحکم آن سرور علیه السلام بجانب سر کشیدند و بر پا گیاه

انداختند و زن را دو پارچه زیاده داده شود یکی اوڑهنی که موی سر بدان

پیچیده بر سینه بنهند و یکی سینه بند از بغل تا زانو و اگر میسر نشود سه پارچه

کفن کفایتست و عند الضرورة هر چه بهم رسد مسئله مرده مسلمان را

غسل و کفن دادن و نماز جنازه خواندن و دفن کردن فرض کفایتست و

(بر زندگان مسلمین)

بدون غسل و کفن نماز جنازه صحیح نیست مسئله برای امامت نماز جنازه

پادشاه اولی ست پستر قاضی پستر امام محله پستر والی میت اقرب

پس اقرب لیکن پدر بہتر است برای امامت از پسرش اولی است مسئلہ
نماز جنازہ چہار تکبیر است بعد تکبیر اولی سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ
تا آخر خواند نزد امام اعظم سورۂ فاتحہ خواندن در نماز جنازہ مشروع
نیست و اکثر علما بر آنند کہ فاتحہ ہم بخواند و بعد تکبیر دوم درود
بر پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم خواند و بعد سوم برای میت و جمیع
مسلمانان دعا خواند اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِحَيِّنَا وَمَيِّتِنَا إِلَى آخِرِهِ
و بر جنازۂ طفل بخواند اللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا فَرَطًا
اگر پسر باشد بلفظ مذکر خواند و اگر دختر باشد بتانیث ضمائر یعنی اجعلہا و شافعۃ و مشفعۃ گوید ۱۲
اللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا أَجْرًا وَذُخْرًا اللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا
شَافِعًا وَمُشَفَّعًا و بعد تکبیر چہارم سلام گوید مسئلہ ہر کہ بعد
مقبول الشفاعۃ ۱۲
امام حاضر شود ہر گاہ امام تکبیر دیگر گوید ہمراہ او تکبیر گفتہ داخل نماز
شود و بعد سلام امام تکبیرات اول کہ فوت شدہ قضا کند و نزد
ابی یوسف انتظار تکبیر دیگر امام ضرور نیست مانند کسی کہ وقت
تحریمہ امام حاضر باشد و ہمراہ امام تکبیر تحریمہ نگفت و نماز جنازہ

سوار بر اسپان جائز نیست مسئله نماز جنازه در مسجد مکروه است

بے عذر و ہمچنین نشسته ۱۲ درمختار

مسئله نماز بر مرده غائب و بر عضوی کمتر از نصف روا نیست مسئله

طفل بعد ولادت اگر آواز کرد بران نماز کرده شود والا نه

مسئله طفلی که از دار الحرب بدون مادر و پدر بسبی کرده

شود یا یکی از پدر و مادرش مسلمان شد یا خود عاقل بود و مسلمان شد

درین هر سه صورت اگر آن طفل بمیرد نماز بروی کرده شود مسئله

سنت آنست که جنازه را چهار کس بردارند و جلد روان شوند

نه پویان و همراهیانش پس جنازه روان شوند و تا که جنازه

بر زمین نهاده نه شود نه نشینند مسئله لحد در قبر کرده شود و میت

را از جانب قبله داخل قبر کرده شود و وقت نهادن بسم الله

و علی ملة رسول الله گفته شود و روی بسوی قبله کرده شود و

قبر زان پوشیده شود و خشت خام یا نی نهاده خاک

انباشته شود و قبر مثل کوهان شتر کرده شود و خشت پخته

وچونه وچوب دران کردن مکروه است مسئله آنچه بر قبور اولیا
عمارتهای رفیع بنا میکنند و چراغان روشن میکنند و ازین
قبیل هرچه میکنند حرام است یا مکروه مسئله اگر بدون
(از غلاف و پرده و سایبان)
خواندن نماز جنازه مرده دفن کرده شد بر قبر نماز جنازه خوانده شود
تا سه روز و بعد سه روز نماز بر قبر جائز نیست نزد امام اعظم
و پیغمبر صلی الله علیه وسلم بعد هفت سال قریب وفات خود
بر شهدای احد نماز جنازه خوانده شاید که این خصوصیت
شهدا باشد که بدن آنها منفسخ نمیشود فصل در شهید کسیکه
از دست اهل حرب یا اهل بغی یا قطاع الطریق کشته شد
یا در جنگ گاه یافته شد و بروی اثر قتل ست یا او را
مسلمانے بظلم کشته و دیت از قتل او واجب نشد و
آنکس طفل یا دیوانه یا مجنب یا زن حائضه نیست و پیش
از مردن از خوردن یا آشامیدن یا علاج کردن شدن

یا بیع یا شرا یا وصیت کردن منتفع نشده و نمازے بعد زخمی
شدن بروی فرض نشده آنکس شهید ست او را غسل نباید داد
و در پارچه بدنش دفن باید کرد لیکن بروی نماز باید خواند و اگر این
اگر این کفن سنت کم باشد کامل باید کرد و اگر زیاده باشد کم باید نمود ۱۲ عالمگیری
شروط نیافته شد و ظلماً کشته شد اگرچه ثواب شهادت یابد لیکن
غسل و کفن داده شود و اگر در حد یا قصاص کشته شد شهید نیست
غسل داده شود و بروی نماز خوانده شود و اگر قاطع طریق یا
باغی کشته شد غسل داده شود و نماز بروی نخوانده شود **فصل**
در ماتم اگر زنے را شوهر فوت شود بروی ماتم کردن تا چهار ماه
یعنی سوگ کردن ۱۲
و ده روز ایام عدت واجب ست زینت نکند و پوشیدن
پارچه معصفر و زعفرانی و استعمال خوشبو و روغن و سرمه و
حنا ترک کند مگر بعذر و از خانه شوهر بر نیاید مگر روزانه برای
ضرورت و شبانه همانجا باشد مگر در صورتیکه بجبر از خانه
بدر کرده شود یا خانه منهدم شود یا خوف کند نقص یا بر مال

خود و اگر سوای شوهر دیگری از اقربای زن فوت شود سه روز
ماتم کردن جائزست و زیاده از سه روز حرام ست مسئله غم کردن
بدل و گریستن از چشم بر مرده جائزست و آواز بلند کردن در
گریه و نوحه کردن و گریبان چاک کردن و بر سر و رو زدن
حرام ست مسئله اکثر احادیث صحاح دلالت دارند بر آنکه میت
بسبب نوحه کردن اهل او عذاب کرده می شود و درین
باب علما را اقوال مختلف اند و مختار نزد فقیر آنست که اگر مرده
در حالت حیات خود بنوحه عادت داشته باشد یا بدان وصیت
کرده باشد یا بدان راضی باشد یا می دانست که اهل من بمن نوحه
خواهند کرد و آنها را ازان منع نکرده درین صورتها میت
عذاب کرده شود بنوحه اهل او والا عذاب نکرده شود مسئله
سنت آنست که در مصیبت انا لله و انا الیه راجعون گوید و صبر
کند مسئله طعام فرستادن برای اهل میت در مصیبت سنت ست

فصل زیارت قبور مردان را جائز است و زنان را رفت

آنست که در مقابر رفته السلام علیکم یا اهل القبور
من المسلمین والمؤمنین انتم لنا سلف ونحن لکم
تبع وانا ان شاء الله بکم لاحقون یرحم الله
المستقدمین منا والمستاخرین اسأل الله لنا
ولکم العافیة یغفر الله لنا ولکم ویرحمنا الله وایاکم
از امیر المؤمنین علی رضی الله عنه مرویست از پیغمبر علیه الصلوة والسلام
که هر که بر مقابر گذرد و قل هو الله احد یازده بار خواند مردگان
به بخشد موافق شمار مردگان او را هم ثواب داده شود و از ابی هریره رض
مرویست مرفوعا که هر که فاتحه و اخلاص و سورۂ تکاثر خواند
برای مردگان ثواب آن گرداند مردگان برای او شفیع
باشند و از انس رض مرویست مرفوعا که هر که سورۂ یس در مقابر بخواند
آنهارا تخفیف کند حقتعالی و این را ثواب بعدد آنها باشد

مسئلہ اکثر محققین بر آنند کہ اگر کسے مردہ را ثواب نماز یا روزہ یا صدقہ یا دیگر عبادت مالی یا بدنی بہ بخشد میرسد

مسئلہ سجدہ کردن بسوی قبور انبیا و اولیا و طواف گرد قبور کردن و دعا از انہا خواستن و نذر برای آنہا قبول کردن حرام است بلکہ چیزہا ازان بکفر میرساند پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم بر آنہا لعنت گفتہ و ازان منع فرمودہ و گفتہ کہ قبر مرا بت نکنند

کتاب الزکوٰۃ

رکن دوم از ارکان اسلام زکوٰۃ است چون بعضی قبائل عرب بعد وفات رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم خواستند کہ زکوٰۃ ندہند ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہ قصد جہاد با آنہا فرمود و بران اجماع منعقد شد منکر وجوب زکوٰۃ کافر است و تارک آن فاسق مسئلہ زکوٰۃ واجب است بر ہر مسلم عاقل بالغ کہ مالک نصاب باشد و فارغ باشد آن نصاب از حوائج اصلیہ و دین و نامی باشد و بروی سال تمام

گذشته باشد مسئله اگر بعد ملک نصاب پیش از تمام سال زکوة

یک سال یا زکوة چند سال پیشگی ادا کرد ادا شود مسئله اگر

مالک یک نصاب زکوة چند نصاب داد و بعد ادای زکوة

مذکور مالک چند نصاب شد تا هم ادا جائز باشد مسئله زکوة

در مال صبی و مجنون واجب نشود نزد ابی حنیفه و نزد ائمه ثلثه

واجب شود و ولی از طرف او ادا کند مسئله در مال ضمار یعنی

مالیکه گم شده باشد یا در دریا افتاده باشد یا کسی غصب کرده باشد

و همچنین است مفقود و آبق ۱۲ عالمگیری

و بران شهود نباشد یا در صحرا مدفون بوده مکانش فراموش شده

باشد یا دین باشد بر کسی مدیون منکر باشد و شهود بر آن نباشد

یا پادشاه یا مانند آن یعنی کسیکه فریاد او نزد دیگری ممکن نباشد

بمصادره گرفته باشد درین چنین مال زکوة واجب نیست و اگر این

یعنی ظالم ۱۲ — تاملی ۱۲

مال باز بدست آید بابت ایام گذشته زکوة واجب نشود و اگر دین باشد

بر مقر اگرچه مفلس باشد یا بران دین شهود باشند یا در علم قاضی باشد

یا در خانه مدفون باشد و مکان آن فراموش شده باشد درین
اگرچه از غیر باشد ۱۲
چنین مال زکوة واجبست بابت ایام گذشته نیز مسئله دین
هرگاه وصول شود زکوة آن داده شود و اگر دین بدل تجارت
باشد بعد قبض چهل درم زکوة دهد و اگر دین بدل مال باشد نه بابت
تجارت مثل ضمان مغصوب زکوة آن بعد قبض نصاب داده شود
و اگر دین بدل غیر مال باشد چون مهر و بدل خلع و مانند آن بعد
مالی که زن مرد را دهد برای مفارقت ۱۲
قبض مال نصاب و گذشتن سال زکوة داده شود نزد امام اعظم رح و
نزد صاحبین آنچه قبض کند مطلقا زکوة آن دهد مگر دیت و ارش
جنایت و بدل کتابت این را بعد قبض نصاب و گذشتن سال بر آن
زکوة دهد مسئله برای ادای زکوة نیت وقت ادا یا وقت جدا کردن
قدر زکوة از دیگر مال شرط ست مسئله اگر بدون نیت زکوة تمام مال را
صدقه کرد زکوة ساقط شود و اگر بعض مال را صدقه کرد نزد ابی یوسف
رحمه الله هیچ ساقط نشود و نزد محمد رحمه الله هر قدر که صدقه کرد

زکوۃ حصۂ آن ساقط شد مسئلہ اگر اول سال و آخر سال نصاب

کامل بود و در میان سال ناقص شود زکوۃ تمام سال واجب شود

و نقصان میانہ معتبر نیست مسئلہ سال تامی کہ دران زکوۃ واجب شود

سہ قسم ست یکی نقد یعنی زر و سیم خواہ مسکوک بود یا تبر یا زیور یا ظروف

طلا و نقرہ نصاب زر بیست مثقال ست کہ ہفت و نیم تولہ باشد و

نصاب سیم دو صد درم ست کہ پنجاہ و شش روپیہ سکۂ دہلی وزن

آن میشود و مقدار زکوۃ واجب از ہر دو جنس چہلم حصہ ست و اگر کم از

نصاب زر باشد و ہمچنین سیم نزد امام اعظم ہر دو را باعتبار قیمت

یک جنس کردہ نصاب اعتبار کردہ شود و منفعت فقیر مرعی داشتہ

شود و نزد صاحبین باعتبار اجزا نصاب کامل کردہ میشود پس اگر

صد درم سیم و دہ مثقال زر باشد باتفاق زکوۃ واجب شود و اگر صد

درم سیم و پنج مثقال زر باشد و قیمت پنج مثقال زر برابر

صد درم ست زکوۃ نزد امام اعظم واجب شود نہ نزد صاحبین

مسئله اگر زر یا نقره مغشوش باشد حکم زر و نقره خالص دارد اگر غش
دران مغلوب باشد و اگر غش غالب باشد حکم عروض دارد قسم دوم
از مال نامی مال تجارت است مسئله هر مال که بنیت تجارت خریده
شود دران زکوة واجب میشود و اگر کسی او را بخشیده باشد یا وصیت
کرده باشد یا زن را در مهر مالی بدست آمده باشد یا مرد را در خلع یا
در صلح از قصاص مال بدست آمده باشد و وقت مالک شدن
نیت تجارت کرد نزد ابی یوسف در آن زکوة واجب شود نه نزد
محمد مسئله اگر در میراث مالی بدست آمده باشد اگرچه وقت مرگ
مورث نیت تجارت کرد مال تجارت نشود و زکوة دران باتفاق
واجب نشود مسئله اگر غلامی را برای تجارت خرید کرد لیکن
نیت استخدام کرد مال تجارت نماند و اگر برای استخدام خرید
کرد لیکن نیت تجارت کرد مال تجارت نشود تا که آن را نفروشد
مسئله مال تجارت را بزر یا بسیم در انچه نفع فقرا باشد قیمت کرده

شود پس اگر بمقدار نصاب یکے از ہر دو جنس رسد چہلم حصہ آن
در زکوة ادا کند قسم سوم از مال نامی سوائم یعنی شتران
یا گاوان یا بزہا مخلوط نر و ماده که اکثر سال بر چریدن صحرا
کفایت کنند و ہمچنین گلہ اسپان و تفصیل نصاب اجناس سوائم
و قدر واجب آن طول دارد و درین دیار این اموال بقدر
وجوب زکوة نمے باشد لہذا مسائل زکوة آن مذکور نکرده شد
و ہمچنین احکام عشر زمین عشری که درین دیار نیست و مسائل عاشر
که بر طرق و شوارع باشد مذکور نکرده شد مسئلہ اگر مسلمان
یا ذمی کان از زر یا نقره یا آہن یا مس یا مانند آن در صحرا یافت
پنجم حصہ از آن گرفته شود و چہار حصہ یابنده راست
اگر زمین مملوک کسی نیست و اگر مملوک ست چہار حصہ مالک راست
و اگر در خانہ خود یافت نزد امام اعظم در ان خمس واجب نیست
و نزد صاحبین رح واجب ست و اگر در زمین زراعتی خود یافت

دران دو روایت ست مسئله اگر گنجی یافت اگر دران علامت

اسلام ست مثل سکه اهل اسلام آن را حکم لقطه ست یا مالکش را تلاش

مثل کلمه ۱۲ عالمگیریه

کرده باید رسانید و اگر دران علامت کفر باشد خمس گرفته شود

و باقی یابنده راست مسئله مصرف زکوة فقیر ست که مالک کم

از نصاب باشد و مسکینی که مالک هیچ نباشد و مکاتب ست

برای ادای مال کتابت و مدیون ست که مالک نصاب ست

دادن بمدیون بهتر ست از فقیر ۱۲ المضمرات

لیکن نصاب او فاضل از دین نیست و غازی که اسباب غزوه ندارد

از اسپ و یراق و کسی که مال دارد در وطن و او در سفر ست

بعید از وطن مال همراه ندارد ازین اصناف یک صنف را باید

یا یک شخص را ازان ۱۲ فتح القدیر

یا همه شان را لیکن زکوة دهنده مال زکوة با اصول و فروع

و زوج خود یا زوجه خود و بنده خود و مکاتب خود و مدبر و ام

اگرچه سه طلاق داده باشد تا درمیان عدت بود ۱۲ طحطاوی

ولد خود ندهد و غلامی را که بعض او آزاد باشد هم ندهد و

کافر را ندهد و بنی هاشم و موالی ایشان را ندهد مگر صدقه

آل حارث بن عبد المطلب ۱۲ کذا فی العالمگیری

نفل و در بنای مسجد و کفن میت و ادای قرض میت

یعنی هر چه دران تملیک نباشد ۱۲ کذا فی العالمگیریه

خرج نکند و بنده غنی و پسر صغیر غنی را ندهد مسئله

اگر مصرف زکوة گمان کرده زکوة داد پس ظاهر شد که غنی بود

یا هاشمی یا کافر یا پدر یا پسر زکوة دهنده نزد امام اعظم

اعاده آن لازم نیست و نزد ابی یوسف اعاده لازم است و

اگر ظاهر شد که بنده یا مکاتب او بود اعاده لازم است

مسئله مستحب آنست که یک فقیر را آن قدر دهد که دران روز

محتاج سوال نباشد مسئله مقدار نصاب یا اکثر بیک فقیر غیر

مدیون دادن یا از شهری بشهری دیگر مال زکوة فرستادن

مکروه است مگر وقتیکه قریب او یا محتاج تر در شهری دیگر

باشند مسئله هر کرا قوت یک روز میسر باشد او را سوال نباید

کرد فصل صدقه فطر واجب است بر هر حر مسلم که مالک نصاب

باشد و آن نصاب فاضل باشد از دیون و حوائج اصلیه و

نامی بودن نصاب شرط نیست و بر مالک این چنین نصاب

گر فتن صدقہ حرام ست صدقہ فطر از نفس خود دہد و فرزندان صغیر

خود اگر مالک نصاب نباشند و اگر باشند از مال آنہا

دادہ شود و از بندگان خدمتی خود بدہد از بندگان

تجارتی اگرچہ بندہ مدبر یا ام ولد باشد نہ از زوجہ خود

و فرزندان بالغ خود و مکاتب خود و نہ از بندہ گریختہ مگر

بعد باز آمدن و اگر یک بندہ یا چند بندہ در چند کس

مشترک باشند نزد امام اعظم صدقہ فطر آن بندہ بر کسی واجب

نشود مسئلہ صدقہ فطر واجب مے شود بطلوع فجر روز عید

پس کسیکہ پیش از صبح عید بمرد یا بعد صبح زائیدہ شد

و یا اسلام آورد صدقہ آن واجب نشود و پیش از عید ہم

ادای صدقہ فطر جائز ست لیکن مسنون آنست کہ پیش از

خروج بمصلے ادا کند اگر روز عید صدقہ فطر ادا نکرد

هر گاه خواهد قضا کند مسئله مقدار صدقهٔ فطر نصف صاع
از گندم یا آرد گندم یا سویق گندم یا یک صاع است از
خرما یا جو و کشمش مثل گندم است نزد امام اعظم و مثل جو نزد
در یک روایت از امام علیه الرحمه
صاحبین و صاع ظرفی باشد که دران هشت رطل از عدس
یا ماش یا مانند آن گنجد و نزد ابی یوسف پنج رطل و ثلث رطل
رطل بست استار باشد هر استار چهار نیم مثقال پس وزن
یک رطل برابر سی و شش روپیه سکه دهلی ست و دادن
قیمت عوض صدقهٔ فطر جائز ست فصل دیگر صدقهٔ نافله
است صدقهٔ نافله بوالدین و اقربین و یتامی و مساکین
و همسایه و سائلین وغیره بدهد لیکن بهتر اینست که آنچه زائد
از حوائج اصلی و دیون و نفقات و حقوق واجبه باشد
بدهد و در صحیحین خرج نفقهٔ پیغمبر صلی الله علیه وسلم بعد فتح
خیبر نفقهٔ یکساله پیشگی بازواج مطهرات میدادند و دیگر

برای نفس خود هیچ ذخیره نمی کردند هر چه میسر می شد در راه
خدا می دادند و فرمودند اَنْفِقْ یَا بِلَالُ وَلَا تَخْشَ مِنْ
ذِی الْعَرْشِ اِقْلَالًا یعنی خرج کن آنچه داری ای بلال
و از مالک عرش اندیشهٔ فقر مدار و مال را بیهوده خرج نکند
که مبذر را حق تعالی برادر شیطان گفته خرج بیهوده آنست
که دران ثواب نباشد و نه منفعتی در دنیا و حظ نفس زیاده
از حق نفس معتبر نیست مسئله اول از صدقهٔ نافله به بنی هاشم
بدهد که زکوة بر آنها حرام است بتواضع و احترام نظر بر قرابت
رسول الله صلی الله علیه وسلم بگذارند مسئله صدقهٔ نافله
ذمی را دادن جائزست نه حربی را مسئله ضیافت مهمان
تا سه روز سنت مؤکده است و بعد ازان مستحب

کتاب الصوم

یکی از ارکان اسلام روزهٔ ماه مبارک رمضان ست فرض است

قطعی بر ہر مسلم مکلف منکر آن کافر بود و تارک بیعذر فاسق

در صحیحین ست که ابوهریره رض از رسول کریم صلی الله علیه

وسلم روایت کرده که هر عمل حسنه ابن آدم زیاده داده میشود

ثواب آن ده چند تا هفتصد چند حقتعالی فرمود مگر صوم بدرستیکه

روزه برای من ست و من خود جزای روزه دهندم الحدیث مسلم

شرط ادای روزه نیت ست و طهارت از حیض و نفاس

وشرط وجوب او صحت و اقامت ست ۱۲ عالمگیری

مسئله روزه بر شش قسم ست یکی روزه رمضان دوم روزه

قضا سوم روزه نذر معین چهارم روزه نذر غیر معین پنجم روزه

کفارت ششم روزه نفل نزد امام اعظم رح روزه رمضان

بمطلق نیت و نیت فرض وقت و نیت نفل ادا شود و اگر نیت قضا یا

کفارت کرد اگر صحیح مقیم ست فرض وقت ادا شود لاغیر و اگر مریض یا

یعنی بیمار یا مسافر نیست ۱۲

مسافر ست آنچه نیت کرد از قضا یا کفارت ادا شود و نزد صاحبین رح

تا هم فرض وقت ادا شود و نزد مالک رح و شافعی رح و احمد رح برای روزه

رمضان ہم تعیین نیت فرض وقت ضرورست و نذر معین نزد
امام اعظم رح چنانچہ بہ نیت نذر ادا شود ہم بہ مطلق نیت ادا شود و ہم بہ نیت
نفل واگر نیت واجب آخر کردہ واجب آخر ادا
شود و نزد اکثر ائمہ نذر معین بدون تعیین نیت نذر ادا نشود و بہ نیت نفل یا
مطلق ادا شود باتفاق چنانچہ بہ نیت نفل و نذر غیر معین و قضا
وکفارات را باتفاق تعیین نیت شرط ست مسئلہ وقت
نیت روزہ از غروب آفتاب ست تا طلوع صبح و بعد طلوع
صبح نیت روا نباشد مگر در روزہ نفل تا پیش از زوال نزد شافعی رح
واحمد و نزد مالک رح بعد طلوع صبح نیت نفل درست نیست
و نزد امام اعظم رح نیت روزہ رمضان و نذر معین و نفل تا پیش از
زوال صحیح ست و نیت قضا و کفارات و نذر غیر معین بعد
طلوع صبح باتفاق جائز نیست و نزد ائمہ ثلثہ ہر سی روزہ رمضان
را ہر شب نیت علیحدہ علیحدہ شرط ست و نزد مالک برای تمام

رمضان شب اوّل یک نیت کافیست اگر اوّل شب ماه
نیت روزه کرد و در میان رمضان مجنون شد و چند روزه
در جنون گذشت و مفطرات صوم از و بوقوع نیامد نزد مالک
روزه ها او صحیح شد و نزد ائمه ثلثه ایام جنون را روزه قضا کند
برای فوت نیت و اگر جنون تمام ماه رمضان را در گرفت روزه
ساقط شود قضا واجب نگردد و اگر یکساعت از رمضان
مجنون را افاقت شد ایام گذشته را قضا کند اگرچه حالت بلوغ
مجنون بود یا بعد از ان مجنون شد مسئله بدیدن ماه رمضان یا
بتمام شدن سی روز شعبان روزه واجب شود و برای شهادت ماه
رمضان اگر آسمان ابر باشد آن وارد یک مرد یا زن عادل کافیست
حر باشد یا رقیق و برای شهادت شوال درین چنین حال دو مرد عادل
یا یک مرد و دو زن احرار عدول با لفظ شهادت شرط ست و اگر مطلع صاف
باشد در رمضان و شوال جماعتی عظیم میباید مسئله اگر رمضان بشهادت

یک کس ثابت شده باشد و روز سی ام ماه ندیده شد افطار جائز نیست
و اگر بشهادت دو مرد ثابت شد و سی روز گذشت افطار جائز
شد اگرچه ماه ندیده شد مسئله اگر کسی ماه رمضان یا شوال بچشم خود
دید و قاضی شهادت او رد کرد در هر دو صورت واجبست که آنکس روزه
دارد و اگر افطار کند قضا واجب شود نه کفارت مسئله در روز شک
یعنی سی ام شعبان چون ماه ندیده شود و مطلع صاف نباشد روزه
ندارد و مگر به نیت نفل اگر موافق افتد روز صوم معتاد او را و الا خواص
روزه دارند و عوام بعد زوال افطار کنند نزد امام اعظم و آن روز به نیت
رمضان یا به نیت واجب آخر روزه داشتن مکروه است هم
چنین مکروه است به تردید نیت که اگر رمضان باشد از رمضان است
و الا از نفل یا واجب دیگر و بهر تقدیر و بهر نیت که روزه داشت چون
رمضان ثابت شود آن روزه نزد امام اعظم از رمضان ادا شود
فصل در موجبات قضا و کفارت اگر کسی در روزه رمضان جماع کرد

یا جماع کرده شد عمداً در قُبل یا دُبر یا خورد یا آشامید عمداً غذا یا دوا روزهٔ
او فاسد شود و بروی قضا و کفارت واجب شود برده آزاد کند
و اگر میسر نشود دو ماه پی به پی روزه دارد که دران رمضان و ایام
عیدین و تشریق نباشد و اگر درمیانهٔ آن روزه فوت شود بعذر یا
بیعذر روزه از سر گیرد مگر بضرورت حیض و نفاس اگر افطار واقع
شود مضائقه ندارد و اگر مقدور روزه نداشته باشد به شصت
مسکین طعام دهد هر یک را مثل صدقهٔ فطر و نزد شافعی رح و احمد بجز جماع
کفارت واجب نشود و از افساد روزهٔ قضا یا کفارت یا نذر
کفارت واجب نشود باتفاق و اگر در یک رمضان دو روزه یا چند
روزه فاسد گردد یک کفارت واجب شود اگر بعد فساد روزهٔ
اول کفارت داده شد روزهٔ ثانی را کفارت علیحده بدهد و همچنین
ثالث و رابع یعنی آن اگر روزهٔ اول را کفارت نداده باشد تا آخر رمضان
برای افساد چند روزه یک کفارت کافیست و نزد مالک و شافعی

بہر تقدیر چند روزہ را چند کفارت میباید و اگر از دو رمضان دو
روزہ فاسد کردہ و کفارت روزہ اول ندادہ در بعض روایت یک کفا
کفارت علیحدہ علیحدہ واجبست و اگر بخطا یا باکراہ افطار کرد و یا بجماع
یا حقنہ کردہ شد یا در گوش یا در بینی دوا چکانیدہ شد یا در زخم شکم
یا زخم سر دوا چکانیدہ شد پس دوا بدماغ او یا در شکم او رسید یا سنگریزہ
یا آہنی یا چیزیکہ از جنس دوا و غذا نیست از حلق فرو برد یا بقصد پری
مثل طین و برگ درختان
دہن قی کرد یا بگمان شب طعام سحور خورد و ظاہر شد کہ صبح بود یا
بگمان غروب افطار کرد حال آنکہ غروب نشدہ بود یا طعام
بفراموشی خورد و گمان کرد کہ روزہ من فاسد شد پس عمدا خورد یا آب در
حلق خفتہ ریختہ شد یا زنی خفتہ یا در حالت دیوانگی یا بیہوشی جماع کردہ
شد درین صورتہا تنہا قضا واجب شود نہ کفارت و ہمچنین اگر در رمضان نہ نیت
روزہ کرد و نہ نیت افطار و ہیچ از مفطرات صوم از و بوقوع
نیامد قضا واجب شود نہ کفارت و اگر در رمضان نیت روزہ نکرد

وطعام خورد نزد امام اعظم کفارت واجب نشود و نزد صاحبین واجب شود
واگر روزه را فراموش کرد و درحالت فراموشی طعام یا آب خورد یا جماع
کرد روزه فاسد نشود و قضا واجب نگردد و همچنین احتلام و انزال بنظر
شهوت و روغن بربدن مالیدن و سرمه در چشم کشیدن و غیبت کسی
کردن و حجامت کردن و بی قصد قی آمدن اگرچه کثیر باشد و بقصد قی
اندک کردن و آب در گوش چکانیدن روزه را فاسد نکند و اگر در ذکر روغن
یا چیزی دیگر چکانید نزد امام اعظم روزه فاسد نشود و نزد ابی یوسف
فاسد شود و اگر با زن مرده یا چارپایه یا در غیر سبیلین جماع کرد یا زن
را بوسه کرد یا مس بشهوت کرد اگر انزال شد روزه فاسد شود والا فاسد
قضا لازم آید نه کفاره ۱۲
نشود و اگر در دندان چیزی از طعام باقی مانده و آن را از دست برآورده
خورد روزه فاسد شود و کفارت واجب نشود و اگر از نوک زبان برآورده
وهو الاصح ۱۲ خلاصه
خورد اگر مقدار نخود باشد قضا واجب شود و اگر از نخود کمتر باشد
روزه فاسد نشود و اگر دانه کنجد در دهن انداخته از حلق فرو برد

روزه فاسد شود و اگر در دهان خایید روزه فاسد نشود قی پر یعنی دهن
در دهن آمد و باز آن را به قصد فرو برد روزه فاسد شود و اگر قی
قلیل در دهن آمد و بقصد فرو رفت روزه فاسد نشود و اگر پری
دهن بقصد فرو رفت نزد ابی یوسف نه نزد محمد اگر قلیل بقصد فرو برد
نزد محمد فاسد شود نه نزد ابی یوسف چشیدن چیزی یا خاییدن چیزی
بیعذر در روزه مکروه است و طعام برای طفل خاییدن در صورت
ضرورت جائز باشد و مضمضه و استنشاق برای دفع گرمی و
همچنین غسل برای دفع گرمی و پارچه تر پیچیدن نزد امام اعظم
مکروه است نه تنها که بر جزع دلیل ست و نزد ابی یوسف مکروه
نیست مسئله اگر شب جنب شد و صبح کرد صائم در حالت جنابت
روزه او صحیح است لیکن مستحب آنست که پیش از طلوع صبح
غسل کند مسئله علی الاتفاق وارد شد برانکه در روزه دروغ گفتن
یا غیبت کسی کردن یا بچی ناسزا گفتن روزه را فاسد نمیکند لیکن

سخت مکروه است و نزد اوزاعی روزهٔ او فاسد شود رسول
فرمود صلی الله علیه وسلم هر که ترک نکرد سخن دروغ و عمل معصیت
پس حق تعالی را احتیاج روزهٔ او نیست یعنی روزهٔ او مقبول نیست
مسئله اگر شخصی طعام میخورد یا جماع می کند و فجر طلوع کرد
بمجرد طلوع فجر طعام از دهان انداخت و ذکر از جماع برکشید
نزد جمهور روزهٔ او صحیح باشد و نزد مالک باطل شود مسئله
مریض که بصوم خوف زیادت مرض داشته باشد و مسافر که
بالا تفسیر آن گفته شد آنها را افطار جائز است پس اگر مسافر را روزه
مضر نباشد بهتر آنست که روزه دارد و اگر مسافر در جهاد باشد
یا روزه او را مضر باشد او را افطار بهتر است و اگر بهلاکت رساند
یا بر رفیقانش شاق باشد ۱۲
افطار واجب است از روزه عاصی شود مریض و مسافر که
افطار کرده بودند اگر در حالت همان مرض یا سفر مردند قضا واجب
نشود و اگر بعد صحت و اقامت مردند بهر قدر ایامی که بعد صحت

واقامت دریافتند ہمان قدر روزه را قضا واجب شود
چون قضا نکردند بر ولی از ثلث مال آنها بشرط وصیت واجبست
که فدیه دہد عوض ہر روزه طعام یک مسکین بقدر صدقهٔ فطر
وبدون وصیت واجب نیست واگر تبرع کند صحیح شود مسئله
قضای رمضان اگر خواہد پی بہ پی گذارد واگر خواہد متفرق اگر
تمام سال قضا نکرد و رمضان دیگر آمد روزهٔ رمضان دیگر ادا کند
پستر بابت رمضان اول قضا کند ودرین صورت ہیچ فدیه
واجب نیست مسئله شیخ فانی که از روزه عاجز باشد افطار کند
وعوض ہر روزه بقدر صدقهٔ فطر طعام کند پستر اگر قدرت روزه
بہم رسید قضا بروی واجب شود مسئله زن حامله یا شیر دہنده
اگر بر نفس خود یا بچهٔ خود خوف کند افطار کند وقضا کند وفدیه
واجب نیست **فصل** روزهٔ نفل بشروع واجب شود مگر روزهٔ
ایام منہیه وافطار روزهٔ نفل بعذر روا نیست وبعذر رواست

وضیافت ہم عذر ست افطار کند و قضا لازم شود مسئلہ اگر در
روز رمضان طفل بالغ شد یا کافر مسلمان گشت یا مسافر مقیم شد
یا حائضہ پاک شد امساک باقی روز واجب شود و امساک کرد
یا نکرد در ہر دو صورت قضا واجب نشود مگر بر مسافر و حائض
مسئلہ روز عید الفطر و عید الاضحی و ایام تشریق روزہ حرام است
از شروع دران روز روزہ واجب نشود لیکن اگر نذر کرد روزہ
این ایام را یا روزہ تمام سال را در ہر دو صورت درین روز ہا
افطار کند و قضا کند و اگر روزہ داشت عاصی شود لیکن نذر از
ذمہ ساقط شود و قضا نباید فائدہ در حدیث آمدہ ہر کہ بعد
رمضان در شوال شش روزہ دارد گویا کہ تمام سال روزہ داشتہ
باشد بعضے علما گفتہ اند کہ شش روزہ در شوال متفرق دارد متصل
عید الفطر ندارد تا تشبہ بنصاری نشود لہذا متصل را مکروہ داشتہ اند
و فتوی بر آنست کہ مکروہ نیست و پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم در شعبان

اکثر روزه داشتی و در بعضی احادیث بعد نصف شعبان از
روزه نهی آمده بجهت آنکه ضعف مانع صوم رمضان نشود و مسئله
در هر ماه سه روزه داشتن مسنون ست گاهی پیغمبر صلی اللہ علیہ
وسلم روزه ایام بیض سیزدهم چهاردهم پانزدهم داشته گاهی
اول ماه و گاهی آخر ماه و گاهی در هر عشره یکروز و گاهی پنجشنبه
دوشنبه و پنجشنبه یا دوشنبه و پنجشنبه و دوشنبه و گاهی یکماه
شنبه یکشنبه دوشنبه و در ماه دوم سه شنبه چهارشنبه پنجشنبه
روز عرفه هرکه روزه دارد دو ساله گناه او بخشیده شود سالی
گذشته و سالی آینده و اگر روز عاشورا روزه دارد یکساله
گذشته گناه او بخشیده شود و مستحب آنست که با عاشورا یک روز
اول یا یکروز بعد ازان روزه داشته باشد و روزه روز جمعه
تنها نزد بعضی علما مکروه است و نزد ابی حنیفه و محمد مکروه نیست
مسئله صوم دهر و صوم وصال مکروه است و بهترین صیام

ای روزهای متواتر بے افطار ۱۲

اگرچه ایام منهیه افطار کند ۱۲ در مختار — تنزیهاً ۱۲ در مختار

صیام داود ست کہ یکروز روزہ دارد و یکروز افطار کند بشرطیکہ

مداومت بران تواند کرد کہ عبادت مداوم بہترست مسئلہ زن را

بدون اذن شوہر و بندہ را بدون اذن مالک روزۂ نفل نباید داشت

فصل اعتکاف در مسجد عبادت ست و در مسجد جامع اولے

و واجب میشود اعتکاف بنذر و آن عبارت ست از ماندن در مسجد

ای مطلق اعتکاف ۱۲

بہ نیت اعتکاف اقل آن یکروزست نزد امام اعظم و اکثر روز

نزد ابی یوسف و یک ساعت نزد محمد و اعتکاف عشرۂ اخیرہ

رمضان سنت مؤکدہ است و روزہ در اعتکاف واجب شرطست

و ہمچنین در نفل در روایتے و زن در مسجد خانہ اعتکاف کند مسئلہ

معتکف از مسجد برنیاید مگر برای بول یا غائط یا نماز جمعہ در وقتیکہ

یا الطہارت غسل یا وضو

جمعہ را با سنت توان یافت و در مسجد جامع زیادہ ازان

درنگ نکند اگر درنگ کرد اعتکاف فاسد نشود مسئلہ اگر

کہ جمعہ مع سنت ہا سنت قبل و بعد ادا کند ۱۲ در

معتکف بے عذر یکساعت از مسجد برآید اعتکاف فاسد شد

خواہ عمدا یا سہوا ع ۱۲

ونزد صاحبین تاکہ اکثر روز بیرون مسجد نباشد فاسد نشود و خوردن
ونوشیدن وخفتن وبیع وشرا بدون احضار متاع معتکف را جائز ست
نہ غیر معتکف را مسئلہ معتکف را وطی ودواعی وطی حرام ست واز وطی
اگرچہ بشب باشد یا بفراموشی باشد اعتکاف فاسد شود واز مس و
قبلہ اگر انزال کند اعتکاف فاسد شود والا نہ در اعتکاف سکوت
بالکلیہ مکروہ است وکلام بیہودہ مکروہ تر کلام بخیر کند مسئلہ اگر
اعتکاف چند روز را نذر کرد شبہای آن روزہا ہم اعتکاف لازم
شود وہم چنین در نذر اعتکاف دو روز اعتکاف دو شب لازم
ونزد ابی یوسف اعتکاف یک شب میانہ دو روز اگر اعتکاف
یکماہ را نذر کرد اعتکاف متصل یکماہ لازم شود اگرچہ متصل نگفتہ باشد
مسئلہ اعتکاف بشروع لازم شود مگر نزد محمد رحمہ اللہ

کتاب الحج

یکی از ارکان اسلام حج ست وآن فرض عین ست اگر شرائط وجوب

آن یافتہ شود ومنکر آن کافرست وتارک آن با وجود شرائط وجوب فاسق

لیکن ازبسکہ درین دیار شرائط کمتر موجود میشود ودر عمر یکبار وجوب

ووقوع آن بار بار نمیشود عند الحاجۃ مسائل آن میتوان آموخت

لہذا مسائل حج درین رسالہ مختصر ذکر نکردہ شد واللہ اعلم

کتاب التقویٰ

بعد اتیان ارکان اسلام دانستن حرام ومکروہ ومشتبہ وپرہیز از

مشتبہات بنابر احتیاط از وقوع در حرام ومکروہ از ضروریات

اسلام ست **فصل** در خوردن خوردنی میتہ یعنی جانوریکہ بخود مردہ

باشد وجانوریکہ آن را کافر غیر کتابی ذبح کردہ باشد حرام ست وہمچنین

جانوریکہ آن را مسلمان یا کتابی ذبح کردہ باشد وعمدًا بسم اللہ

خواہ مرد یا زن یا کودک کہ طریق ذبح می داند ۱۲

ترک کردہ باشد حرام ست واگر بنسیان ترک کردہ باشد نزد مالک

مگر نزد امام شافعی ۱۲ در

حرام ست ونزد امام اعظم حلال ست **مسئلہ** خوردن درندہ از چہار

پایگان وپرندگان اگرچہ کفتار وروباہ باشد وفیل وخرو استر

ہندار ۱۲ خودشری ۱۲

[illegible]

وخرندهای زمین مثل موش اهلی و دشتی و ابن عرس و غیره حشرات چون زنبور و سنگ پشت و مانند آن و جانوریکه غالب قوت وی نجاست باشد حرام ست و زاغ که دانه و نجاست هر دو میخورد مکروه ست و اسپ حلال ست و نزد امام اعظمؒ مکروه و زاغ زراعت که فقط دانه میخورد و خرگوش و دیگر حیوانات بری حلال اند و از حیوانات دریا نزد امام اعظمؒ سوای ماهی بجمیع اقسام خود هیچ جانور حلال نیست و ماهی اگر در دریا مُرده و بر روی آب آمد حرام ست نزد امام اعظمؒ و ماهی و جراد را ذبح شرط نیست مسئله خوردن بقدریکه قوام زندگی باشد فرض ست و بقدریکه بدان نماز استاده توان خواند و قوت بر روزه حاصل شود مستحب است و تا نصف شکم مسنون و تا پری شکم مباح ست و اگر به نیت قوت بر جهاد و تحصیل علوم دینی بخورد مستحب باشد و زیاده از پری شکم حرام ست مگر بقصد روزه فردا یا بخاطر مهمان مسئله در حالت مخمصه یعنی در وقت اندیشه مرگ

اگر سگی اگر ماکولی حلال نیابد میتہ و مانند آن از محرمات حلال شود
بلکہ فرض شود خوردن آن نزد امام اعظمؒ اگر نخورد و بمیرد آثم شود لیکن
بقدر سد رمق خورد شکم سیر نخورد نزد ابی حنیفہؒ و در قولی از شافعی و
احمدؒ و نزد مالک شکم سیر خورد و در چنین حالت اگر مال غیر مقدار سد رمق
خورد بہ نیت ادای قیمت آن روا باشد لیکن اگر احتیاط کرد و بمرد ماجور
شود آثم نشود مسئلہ دوا خوردن در بیماری جائز ست واجب نیست
اگر دوا نخورد و بمرد آثم نشود مسئلہ خوردن انواع فواکہ و اطعمہ لذیذ
جائز ست لیکن اسراف دران و افراط ممنوع ست مسئلہ استعمال
ظروف طلا و نقرہ بر مرد و زن حرام ست مسئلہ شراب انگوری
از آب خام انگور کہ مسکر شود و کف آرد نجس ست بنجاست غلیظہ و
حرام ست قطعی منکر آن کافر ست و شرابیکہ از خرمای تر سازند
یا از کشمش کہ مسکر شود و کف آرد و طلا کہ آب انگور بپزند چون کمتر
از دو ثلث خشک شود بگزارند تا مسکر شود و کف آرد این ہر سہ

قسم نجس ست بنجاست خفیفه و همچنین دیگر اشربه از تمر یا زبیب بعد پختن
یا از عسل یا انجیر یا گندم یا جو یا جوار و غیر آن انچه مسکر باشد و همچنین
مثلث عنبی که آب انگور بعد پختن یک ثلث باقی مانده باشد این همه
مسکرات نزد امام محمدؒ حرام ست اگرچه یک قطره ازان خورد و
نجس ست بنجاست خفیفه رسول فرمود صلی الله علیه وسلم هرکه کثیر آن
سکر آرد قطرهٔ ازان حرام ست و هرچه مسکر ست خمر ست یعنی همچو
خمر ست در حرمت و نجاست و نزد ابی حنیفهؒ سوای چهار شراب
سابقه از اشربه لاحقه انچه بقصد لهو خورد حرام ست و اگر بقصد قوت
خورد جائز شد لیکن این قول امام متروک ست و فتوی بر قول محمدؒ ست
مسئله از خمر هیچ نفع گرفتن جائز نیست پس چهارپایه را هم ازان
تداوی نباید کرد و طفل را هم داده نشود و در مرهم زخم هم نینداخته
شود مسئله وقت خوردن طعام آداب سنت آنست که اول
سنت است بخوردن طعام ۱۲
بسم الله گوید و آخر شکر الحمد لله و اول و آخر دست بشوید و آب

بسه کرت منوشد هر بار بسم الله والحمد لله گوید مسله شیر ازسپ سبب
یعنے ظرف از دہن جدا کردہ ۱۲
سکر و بول ماکول اللحم حرام ست مسله گوشت که از مسلمان یا
کتابی خریده شود حلال ست وآنکه از بت پرست خریده شود
حرام ست مسله بر قبول هدیه قول عبد وامه وطفل مقبول ست
مسله اگر عادل بطهارت یا بنجاست آب خبر دهد قبول کرده
شود واگر فاسق یا مستور الحال بنجاست آب خبر دهد تحری کند
وبغالب رای عمل کند پس اگر در غلبهٔ ظن صادق داند آب را ریخته
تیمم کند واگر در غلبهٔ ظن کاذب داند وضو وتیمم هر دو اگر کند بهتر باشد
والا وضو کند مسله از بندهٔ تاجر قبول ضیافت جائز باشد
وگرفتن پارچه یا زر نقد یا غله بدون اجازت مولی جائز نیست
مسله قبول ضیافت وهدیه از امرای ظالم وزن رقاصه
ومغنیه ونائحه که اکثر مال او از حرام باشد جائز نیست و
اگر داند که اکثر مال او از حلال ست جائز ست فصل

در لباس پارچه پوشیدن بقدر ستر عورت و دفع سرما و گرمای
مهلک فرض ست و زیاده ازان برای زینت مامور و اظهار
(هلاک کننده ۱۲)
نعمت خدا و ادای شکر مستحب ست و مسنون آنست که
لباس انگشت نما نپوشد و دامن دراز تا نصف ساق باشد
و دامن تا شتالنگ جائز ست و فروتر ازان حرام ست و شمله
یک وجب به نیت سنت مستحب ست و زیاده تکلف در لباس
بنا بر اسراف و تکبر حرام ست یا مکروه و بدون آن مباح ست
مسئله معصفر و مزعفر مردان را حرام ست نه زنان را و بروایتی
رنگ سرخ مردان را مطلقاً مکروه است مگر مخطط مثل سوسی
(و همچنین زرد مطلقا کذا فی الدر المختار ۱۲)
مسئله پارچه که تار و پود آن ابریشم باشد زنان را حلال ست و
(تانا بانا ۱۲)
مردان را حرام ست مگر مقدار چهار انگشت چون علم و آنچه پود آن
ابریشم و تار آن از پنبه یا صوف باشد در حرب جائز ست و آنچه
پود آن از پنبه ست و تار آن ابریشم مشروع ست در هر حال

جائزست مسئله از پارچهٔ ابریشمی خالص فرش وتکیه ساختن
جائزست نزد امام اعظم ونزد صاحبین جائز نیست مسئله
زنان را زیور زر ونقره پوشیدن جائزست ومردان را
جائز نیست مگر انگشتری نقره وکندن زر گرد نگینه مسئله بستن
دندان شکسته بتار نقره جائزست نه بتار زر ونزد صاحبین
بتار زر هم جائزست مسئله انگشتری از آهن وسنگ وروئین
جائز نیست مسئله پادشاه وقاضی را انگشتری برای مهر داشتن
سنت ست ودیگران را ترک آن افضل ست مسئله طعام
خوردن در ظرفی که کوفت نقره بران باشد ونشستن بر چنین
کرسی جائزست بشرطیکه از موضع نقره احتیاط کند ونزد ابی یوسف
مکروه است واز محمد دو روایتست مسئله طفل نر را پوشانیدن
حریر وزر حرام ست

فصل در وطی ودواعی آن

جماع کردن
بازن منکوحه یا مملوکه خود در دبر یا در حالت حیض حرام ست

مسئله لواطت حرام ست قطعی منکر حرمت آن کافر ست

مسئله دیدن زن اجنبیّه را یا امرد را بشهوت حرام ست وهمچنین دست باجنبیه بشهوت رسانیدن وازپا حرکت نامشروع کردن در حدیث آمده که زنای چشم نظر ست وزنای دست گرفتن وزنای قدم راه رفتن وزنای زبان سخن گفتن وفرج تصدیق وتکذیب آنها میکند مسئله نظر کردن بعورت دیگری حرام ست مگر عند الضرورة بقدر ضرورت چون طبیب یا ختنه کننده یا قابله یا حقنه کننده ومرد را از مرد سوای عورت دیدن جائز ست یعنی از ناف تا زانو نه بیند وزن را هم از زن از ناف تا زانو دیدن جائز نیست ودیگر بدن دیدن جائز ست وهمچنین زن را از مرد اگر شهوت نباشد ودر حالت شهوت اصلا نه بیند ومرد را از زن اجنبیه اصلا دیدن جائز نیست مگر زنی که برای حوائج بیرون می آید روی ودو دست او

دیدن جائزست اگر شہوت نباشد والا جائز نیست در قرآن آمده

بگوای محمد مردان مسلمانان را کہ از زنان چشم بپوشند و فروج را

نگاہدارند و بگو زنان مسلمانان را کہ از مردان چشم بپوشند و فروج را

وَقُل لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ

نگاہدارند و در حدیث آمده ہر کہ زن اجنبیہ بشہوت بہ بیند

سرب در چشم او روز قیامت ریختہ شود مسئلہ از زنِ منکوحہ

و مملوکہ خود تمام بدن دیدن جائزست لیکن مستحب آنست کہ

شرمگاہ را نہ بیند و از زن محرمہ خود و از کنیز اجنبی سر و روی و

ساق و بازو بہ بیند و مس کردن ہم جائزست اگر از شہوت

مامون باشد و شکم و پشت و ران نہ بیند و بندہ از مالکہ خود مثل

اجنبی ست مسئلہ دیدن بسوی زنِ اجنبیہ وقت ارادۂ نکاح

یا شرای آن باوجود شہوت ہم جائزست و ہمچنین شاہد را

نزد تحمل شہادت و ادای آن و حاکم را نزد حکم مسئلہ خوجہ و

آختہ را حکم مردست مسئلہ عزل از منکوحۂ حرہ یعنی منی بیرون

121

انداختن تا علوق نشود بی اذن او جائز نیست و اگر مملوکه غیر منکوحه او باشد بغیر اذن سید او جائز نیست و از مملوکه خود بے اذن جائز ست مسئله اگر کسی کنیز را بشرا یا ہبہ یا ارث یا مانند آن مالک شد وطی آن جائز نیست و نه دواعی وطی تا که در ملک او یک حیض کامل یافته شود و اگر صغیره یا آئسه باشد بعد یکماه وطی جائز ست مسئله اگر دو کنیز در ملک کسی باشند که نکاح آن ہر دو جمع نتوان کرد آنکس اگر با یکی وطی کرد دیگر بر وی حرام باشد تا که آن را از ملک خود خارج کند یا نکاح کرده دهد فصل در کسب و تجارت و اجاره در حدیث آمده که طلب حلال فرض ست بعد فرائض و بهترین کسب عمل دست خود ست داؤد علیه السلام عمل از دست خود میکرد و میخورد زره میساخت دیگر بیع مبرور بهتر ست یعنی بیع که پاک باشد از فساد و کراہیت مسئله اگر مبیع مال نباشد مثل میته یا خون یا حر بیع آن باطل ست

و همچنین اگر مال باشد لیکن متقوم نباشد مانند پرنده در هوا یا ماهی

در دریا و مانند خمر و خوک مسئله مال غیر متقوم اگر عوض مبلغ

فروخته شود بیع باطل گردد و اگر عوض رخت فروخته شود بیع

عرض فاسد باشد و بیع خمر و مانند آن باطل ست مسئله

از بیع باطل مشتری مالک نشود و از بیع فاسد بعد قبض مالک شود

لیکن فسخ آن واجب مسئله بیع شیر در پستان باطل ست

که مشکوک الوجود ست احتمال ست که ریح باشد مسئله بیع

که انجام آن منازعت کشد فاسد ست چنانچه بیع پشم بر پشت

گوسپند یا چوب در سقف یا یک ذراع در پارچه یا با اجل مجهول

پس اگر مشتری فسخ بیع نکرد و چوب از سقف جدا کرد و ذراع

از ثوب یا اجل را مشتری ساقط کرد بیع صحیح و لازم شد

مسئله بیع بشرط فاسد ست و شرط فاسد آن ست که

مقتضای عقد نباشد و دران منفعت باشد بایع را یا مشتری

رایا مبیع راکه مستحق نفع باشد مسئله شرط کردن ملک مشتری
کہ آدمی باشد ۱۲
مقتضای عقد است پس فاسد نیست و شرط آنکه مشتری این جامه
را نفروشد اگرچه مقتضای عقد نیست لیکن دران منفعت
کسی نیست پس فاسد نیست و شرط آنکه مشتری این اسپ را
فربه کند درین منفعت مبیع ست لیکن مبیع انسان نیست که
مستحق نفع باشد پس فاسد نیست چنین شرائط لغوست و بیع
صحیح و شرط آنکه بائع یک ماه در خانهٔ مبیعه سکونت کند درین
نفع بائع ست پس شرط فاسد ست و آنکه بائع این پارچه را
جامه دوخته دهد دران نفع مشتری ست نیز فاسد ست و
شرط آنکه عبد مبیع را مشتری آزاد کند درین نفع مبیع ست نیز
فاسد ست ازین چنین شروط بیع فاسد شود و زیاده تفصیل مسائل
بیع باطل و فاسد در کتب فقه است ازین بیوع اجتناب
واجب ست مسئله ربوا حرام ست در بیع و قرض گناه

کبیره است منکر حرمت آن کافر ست بدانکه ربوا دو قسم ست
یکی ربو النسیه یعنی نقد را به نسیه فروختن دوم ربو الفضل یعنی اندک
را به بسیار فروختن نزد امام اعظم اگر دو چیز یافته شود هر دو قسم ربوا
حرام باشد یکی اتحادِ جنس دوم اتحاد قدر عبارت ست
از کیل یا وزن و اگر ازین دو چیز یکی یافته شود ربا نسیه حرام
باشد نه ربو الفضل پس اگر گندم را عوض گندم یا نخود را عوض
نخود یا جو را عوض جو یا زر را عوض زر یا آهن را عوض آهن
فروخته شود فضل و نسیه هر دو حرام باشد که هر دو چیز اتحاد جنس و
اتحاد قدر موجود ست و اگر گندم را عوض نخود یا زر را عوض
سیم یا آهن را عوض مس فروخته شود فضل حلال باشد لیکن
نسیه حرام که گندم و نخود هر دو بیک کیل فروخته میشوند و آهن و
مس بیک میزان و سنجات و زر و نقره بیک میزان و سنجات
جمع سنج معرب سنگ و مراد ازان سنگ ترازو است ۱۲
فروخته میشوند اما جنس متحد نیست و اگر پارچه گزی را با پارچه گزی یا

اسپ را عوض اسپ فروختہ شود نیز فضل حلال ست و نسیہ
حرام کہ اتحاد جنس موجود ست و کیل و وزن نیست و اگر ہر دو چیز
نیافتہ شود ہم فضل حلال باشد و ہم نسیہ مثلا گندم را عوض زر یا
آہن فروختہ شود فضل و نسیہ ہر دو جائز ست کہ اینجا نہ اتحاد جنس ست
و نہ اتحاد قدر کہ گندم کیلی ست و زر و آہن وزنی و ہمچنین اگر
زر را عوض آہن فروختہ شود ہم ہر دو چیز منتفی ست نہ اتحاد
جنس ست و نہ اتحاد قدر کہ میزان و سنجات زر دیگر ست و میزان
و سنجات آہن دیگر و ہمچنین اگر گندم را عوض آہک فروختہ شود
کہ کیل گندم دیگر ست و کیل آہک دیگر و نزد شافعی ربوا در
مطعومات و در اثمان بشرط اتحاد جنسیت جاریست نہ در غیر آن
از آہن و آہک و امثال آن و نزد مالک طعم و ادخار علت ست
پس در فواکہ تر نزد او ربوا نیست مسئلہ بیع گندم بآرد گندم
برابر کیل و خرمای تر بخرمای خشک برابر کیل و انگور عوض کشمش

برابر نزد امام اعظمؒ جائز ست و نزد غیر او جائز نیست اگر خرما و
انگور خشک شده کم شود مسئله جید و ردی در مال ربوا برابر باید
فروخت یا مقابله جنس یا غیر جنس بضم غیر جنس با ناقص باید کرد
مسئله در حدیث آمده هر قرض که قرض دهنده را موجب نفع
باشد حکم ربوا دارد پس مقرض از مقروض قبول ضیافت نکند
مگر بعادت قدیم بلکه در سایهٔ دیوار او نشستن هم مکروه است مسئله
هنڈوی برای خطرهٔ راه هم مکروه است اگر هنڈاون در میان
نباشد و اگر باشد در انصورت حرام ست و ربوا مسئله چنانچه
از بیع فاسد و ربوا احتراز باید کرد از اجارهٔ فاسده هم احتراز
واجبست جهالت معقود علیه که بمنازعت رساند اجاره را فاسد
کند و شرط فاسد نیز اگر اجاره کرد که امروز ده سیر آرد گندم بیک درم نان
بپزم اجاره فاسد شود مسئله چیزی که از عمل اجیر حاصل شود
بعضی از ان اجرت مقرر کردن مفسد اجاره است چنانچه همین

گندم بخراسیان دهد تا از آرد آن ربع در اجارهٔ سائیدگی دهد و
سی آثار سیده بگیر ریسمان خام بسفید باف داد باین شرط که
سوم حصهٔ پارچه در اجرت یافتن بدهد یکمن گندم بر خر بار کرد تا دهلی
باین شرط که از آن غله چهارم حصه در دهلی در اجورهٔ حمالی بدهد این
اجاره فاسد ست مسله در اجارهٔ فاسده اجورهٔ مثل واجب شود
لیکن زیاده از مسمی نداده شود مسله کم کردن بائع در وزن مبیع
یا مشتری در ثمن حرام ست حقتعالی ویل للمطففین فرموده مسله
درادا کردن ثمن مبیع وغیره دیون معجله و مزدوری مزدور بیعذر
تاخیر کردن حرام ست پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود درنگ کردن
غنی ظلم ست و مزدور را اجرت دهید پیش از آنکه عرق او خشک شود
پیغمبر صلی الله علیه وسلم چون دین ادا کردی زیاده از قدر واجب دادی
بجای نیم وسق یک وسق و بجای یک وسق دو وسق دادی و
میفرمود که اینقدر حق تست و اینقدر افزونی از منست این زیاده

دادن بی شرط ربوا نیست جائز ست بلکه مستحب ست مسئله
غدر و فریب و کذب کسب حلال را حرام سازد پیغمبر صلی الله
علیه وسلم در بازار توده گندم دید چون دست مبارک دران گندم
فرو کرد اندرون توده گندم تر بود فرمود که این چیست بائع گفت
که باران بوی رسیده بود فرمود که گندم تر بالای توده چرا نکردی
هر که فریب دهد مسلمانان را از ما نیست مسئله سماحت یعنی از حق خود
در گذر کردن در بیع و شرا و ادای دین و تقاضای آن مستحب ست
مسئله اگر مشتری بعد تمام عقد بیع از خریدن پشیمان شد و بائع
بخاطر او اقاله بیع کند حقتعالی گناهان بائع را بیامرزد مسئله در بیع
مرابحه که بائع از خریدن سابق باضافه سوایه مثلا بفروشد و بیع تولیه
که بهمان قیمت سابق بفروشد قیمت سابق بلا تفاوت گفتن
واجبست اگر بر مبیع سوای قیمت باشد اجرت حمالی یا قصاری خرچ
شده باشد آنرا با قیمت ضم کند و بگوید که اینقدر زر من برین رخت خرچ

شده است و نگوید که باینقدر زر خریده ام تا کاذب نباشد **مسئله**
اگر شخصی یک پارچه مثلا بده درم فروخت و هنوز مبلغ ثمن مشتری
ببائع نداده بائع همان پارچه را از مشتری به پنج درم خرید یا آن پارچه را
با پارچه دیگر بده درم خرید این بیع صحیح نباشد که در حکم ربواست
مسئله بیع منقول پیش از قبض صحیح نیست اگر کیلی بشرط کیل خرید
مشتری از بائع کیل کرده گرفت پستر بدست دیگر بشرط کیل فروخت
مشتری ثانی را از آن طعام مبیع خوردن یا بدست کسی دیگر فروختن
جائز نیست تا که باز کیل نه کند و کیل اول کافی نیست احتیاطا برای
آنکه مبادا چیزی در کیل زیاده بر آید و مال بائع باشد **مسئله** نجش
حرام است نجش آنست که کسی بدون قصد خرید خود را خریدار نموده
قیمت مبیع زیاده گوید تا کسی دیگر مشتری فریب خورد **مسئله** اگر مسلمانی
خرید میکند و نرخ مشخص میکند یا پیغام زنی داده دیگران آمده پیغام
خود دهد این همه مکروه است تا وقتیکه معامله خریدار اول درست شود یا

موقوف باند مسئله کاروان غله را اگر کسی از شهر آمده ملاقات کند و
تمام غله را خرید نماید این را تلقی جلب گویند اگر آنمعنی اهل شهر را مضر باشد
ممنوع باشد و اگر مضر نباشد جائز باشد مگر درصورتیکه نرخ شهر را بر کاروان
پوشیده دارد که اینفریب و مکروه است مسئله اگر شهری متاع کاروان را
نرخ گران کرده بفروشد و در شهر قحط و تنگی باشد آنمعنی مکروه است
مسئله بیع وقت اذان جمعه مکروه است مسئله اگر دو مملوک صغیر باهم
قرابت محرمیت داشته باشند فروختن آنها علیحده علیحده مکروه است
و ممنوع و همچنین اگر یکی از انها صغیر باشد و دوم کبیر و نزد بعضی این بیع
جائز نباشد مسئله بیع چربی میته جائز نیست مسئله بیع روغن نجس نزد
ابی حنیفه جائز است و نزد دیگر ائمه جائز نیست مسئله بیع گندگی انسان
اگر مخلوط نباشد نزد امام اعظم مکروه است و اگر مخلوط باشد بخاک و مانند آن
نزد امام اعظم جائز است و بیع سرگین هم نزد او جائز است و نزد اکثر ائمه نیست
بیع هیچ چیز از آن جائز نیست مسئله هر چه بیع آن جائز نیست انتفاع بدان جائز

مسئله احتکار یعنی بند کردن و نفروختن قوت آدمیان و چهارپایگان در
شهری که برای اهل آن مضر باشد مکروه است و نزد امام ابی یوسف در هر
جنس که ضرر احتکار آن بعامه باشد احتکار آن ممنوع است حاکم محتکر را امر کند
که زیاده از حاجت خود بفروشد مسئله اگر کسی غله زراعت خود را بند کرد یا
از شهری دیگر خریده آورد و بند کرد احتکار نیست مسئله پادشاه و حاکم را نرخ کردن
مکروه است مگر وقتیکه بقالان در گرانی غله بسیار تعدی نمایند در آن صورت
بمشورت دانایان نرخ کند فصل در متفرقات و آداب معاشرت
و حقوق الناس و گناهان مسابقت در تیراندازی یا دوانیدن
اسپان یا شتران یا خران یا استران جائز است و اگر برای پیش رونده
چیزی مقرر کرده اگر از یکجانب باشد جائز است و از جانبین حرام است
مگر آنکه یک شخص ثالث درمیان باشد و گفته شود که اگر یکی از دو کس
پیش رود اینقدر یا دو داده شود و اگر دو کس پیش روند درینصورت
از ثالث هیچ نگرفته شود و از آن دو کس هر که پیش رود از دیگر بگیرد

درین صورت این مسابقه واین مقرر کردن انعام جائز ست و حلال

لیکن آنچه برای پیش رونده مقرر کرده اند واجب نمیشود و سوا خنده

آن نمیرسد و همچنین جائز ست که امیر هر دو لشکر را بگوید که هر که پیش

رود اینقدر بوی بدهم و همچنین حکم ست در آنکه دو طالب علم در

مسئله اختلاف کنند و خواهند که باستاد رجوع آرند و برای کسیکه

حکم او بموافق حکم اُستاد افتد چیزی مقرر کنند مسئله ولیمه نکاح سنت ست

و کسیکه دعوت کرده شود باید که قبول کند و اگر بیعذر قبول نکند

آثم شود مسئله از طعام دعوت چیزی بخانه خود نیارد و هم بسائل

ندهد مگر باجازت مالک و اگر داند که آنجا لهو یا سرود ست حاضر

نشود و دعوت قبول نکند و اگر بعد آمدن لهو ظاهر شد اگر قدرت

منع دارد منع کند و اگر نه پس اگر مقتدا باشد یا لهو در مجلس طعام باشد

نشنید امام اعظم فرمود که بدان مبتلا شدم پس صبر کردم یعنی

پیش از مقتدا شدن مسئله سرود حرام ست که باز دارنده است

[illegible marginal and interlinear glosses]

از ذکر الٰهی و هیچ شهوتست بسوی معاصی اگر در حق کسی اینچنین نبا
مثلاً درویشی صاحب نفس مطمئنه که غیر از عشق و محبت الٰهی در سر
هیچ میلی و رغبتی بسوی شهوات نبود از زبان مردی که قابل شهوت
نباشد کلامی موزون بآوازی موزون شنود و او را مانع از ذکر الٰهی نبا
بلکه هیجان محبت الٰهی کند در حق اینکس انکار نتوان کرد خواجه عالیشا
بهاء الدین نقشبند رض که کمال اتباع سنت داشت فرموده این کار نمیکنی
چراکه مسنون نیست و نه انکار میکنیم و ملاهی و مزامیر و طنبور و دهل
نقاره و دف وغیره باتفاق حرامست مگر طبل غازی یعنی نقار
هنگام جنگ یا دف برای اعلان نکاح مسئله شعر کلامست موزو
وهمچنین در شادی و روز عید ۱۲
حسن او حسن ست و قبیح او قبیح ست لیکن بیشتر اضاعت وقت
دران مکروه ست مسئله ریا و سمعه در عبادت ثواب عبادت
باطل کند بلکه معصیت شود یعنی هر که عبادت کند برای بدل
شنیدن مردم نزد خدا ثواب آن نباشد پیغمبر علیه السلام آنرا ش

نفی فرموده مسئلهٔ غیبت یعنی عیب کسی غائبانه گفتن اگرچه موافق
نفس الامر باشد حرام است خواه عیبی در دین او گوید یا در صورت
(قال الله تعالی لا یغتب بعضکم بعضا)
یا در نسب یا غیر آن انچه او را ناخوش آید مگر غیبت ظالم حرام نیست
مسئله غیبت نیست مگر شخص معین معلوم را پس گفتن اگر اهل شهری را
غیبت کند غیبت نباشد مسئله نمیمه یعنی سخن یکی بدیگری رسانید
که موجب ناخوشی فیما بین آنها باشد نیز حرام است مسئله دشنام دادن
دیگری بزبان یا باشارهٔ سر یا چشم یا دست یا مانند آن یا خندیدن
بروی بر نهجی که موجب هتک حرمت او باشد حرام است رسول الله
صلی الله علیه وسلم فرموده حرمت مال و آبروی مسلمان مثل حرمت خون
اوست و کعبه را فرموده که حقتعالی ترا چه قدر حرمت داده لیکن
حرمت مسلمان و حرمت خون او و مال او و آبروی او از تو زیاده
است مسئله دروغ حرام است مگر برای صلح میان دو کس یا برای
راضی کردن اهل خود یا برای دفع ظلم ظالم در چنین مقام تعریض

بکذب بهترست و بی حاجت تعریض بکذب هم مکروه ست مسئله
تجسس حال مسلمانان برای عیب جوی آنها حرام ست و بدترین
قال الله تعالی ولا تجسسوا ۱۲
دروغ شهادت دروغ ست قسم دروغ که بدان مال مسلمانی
را بناحق تلف کند حقتعالی دروغ را برابر شرک شمرده و فرموده که
پرهیز کنید از بت پرستی و پرهیز کنید از سخن دروغ در حالیکه مسلمان
راه راست رونده باشید نه شرک مسئله رشوت دهنده و رشوت
خورنده در دوزخ باشند مگر آنکه دادن رشوت برای دفع ظلم
جائز ست مسئله هر که حکم نکند موافق کتاب الله حقتعالی آنها را کافر
گفته مسئله قضیه مناقشه که درمیان افتد واجب ست که آنرا بشرع
رجوع کند و آنچه شرع دران حکم کند اگرچه خلاف طبع خود باشد واجبست
که آن را بطیب خاطر قبول کند مکروه داشتن آن کفر ست و مستلزم
انکار شرع مسئله عجب و تکبر کردن و نفس خود را از دیگران بهتر
دانستن و غیر را حقیر دانستن حرام ست حقتعالی میفرماید نفس خود را

نسبت بپاکی نکنید بلکه خدا هر که میخواهد پاک میکند و اعتبار مر خاتمه
راست خاتمه معلوم نیست که چه خواهد بود در حدیث آمده که حقتعالی
بعضی کسان را بهشتی نوشته است و تمام عمر عمل دوزخ میکند و آخر کار
تائب میشود و عمل بهشت میکند و بهشتی میشود و بعضی کسان را دوزخی
نوشته و تمام عمر عمل بهشت می کند و آخر کار نوشتهٔ ازلی غالب می آید
و عمل دوزخ میکند دوزخی میشود شیخ سعدی میگوید نظم

مرا پیر دانای روشن شهاب	دو اندرز فرمود بر روی آب
یکی آنکه بر خویش خودبین مباش	دوم آنکه بر غیر بدبین مباش

مسئله تفاخر بانساب حرام ست و نیز تکاثر بمال و جاه حرام ست
اکرمکم نزد خدا متقی تر ست مسئله بازی کردن شطرنج یا نرد یا
چوپر یا مانند آن حرام ست و اگر دران مال مشروط باشد قمار باشد
حرام قطعی و گناه کبیره باشد و منکر حرمت آن کافر باشد و نیز لعب
پرانیدن کبوتر یا جنگانیدن مرغ و مانند آن حرام ست مسئله

خدمت کنانیدن از خوجہ مکروہ است مسئلہ موی را پیوند کردہ
دراز کردن حرام ست خصوص پیوند کردن بموی انسان مسئلہ
اجرت گرفتن بر اذان و امامت و تعلیم قرآن و فقہ وغیرہ عبادات
جائز نیست نزد امام اعظم رح و نزد دیگر ائمہ جائز ست و درین زمانہ
فتوی بر آنست کہ بر تعلیم قرآن و مانند آن اجرت گرفتن جائز است
مسئلہ اجرت نوحہ کنندہ و سرود کنندہ و دیگر معاصی و اجرت
جہانیدن جانور نر بر مادہ حرام ست مسئلہ قاضیان و مفتیان
و علما و غازیان را از بیت المال رزق دادہ شود بقدری کہ کافی
باشد بلا شرط مسئلہ حرہ را سفر کردن بدون محرم یا شوہر جائز نیست
و کنیز و ام ولد را جائز ست و خلوت با اجنبیہ حرہ باشد یا امہ یا ام ولد
حرام ست مسئلہ غلام و کنیز را عذاب کردن یا طوق در گردن اینہا
انداختن حرام ست پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم در وقت وفات آخر کلام
بنماز و نیکی با غلام و کنیز وصیت کردہ باید کہ مملوک خود را آنچہ خود

بخورد بخوراند وانچه خود بپوشد بپوشاند و بکاری زیاده از طاقت
او امر نفرماید واگر بکاری شاق امر کند باید که خود هم شریک او
شود مسئله بنده که اندیشه گریختن او باشد زنجیر در پای او انداختن
جائزست مسئله بنده را از خدمت مولی گریختن حرام ست مسئله
تراشیدن ریش پیش از قبضه حرام ست و چیدن موی سفید از
ریش و مانند آن مکروه است مسئله گذاشتن ریش و تراشیدن سبلت و
ناخن و موی بغل و موی نهانی سنت ست مسئله داخل شدن
مردان و زنان در حمام جائز ست لیکن با پرده و ازار مسئله امر
معروف و نهی منکر واجب ست از منکرات اگر مقدور داشته باشد از دست
منع کند واگر نتواند از زبان منع کند واگر نتواند یا مفید نداند از دل
مکروه دارد و صحبت اهل منکر ترک کند اگر این قدر هم نکند و بال
آنها شریک باشد هم در دنیا و هم در آخرت مسئله حب فی الله و
بغض فی الله فرض ست مسئله کسیکه بروی احسان کند شکر او

کردن و مکافات آن نمودن مستحب ست یا واجب و انکار آن
کردن و کفران آن نمودن معصیت است هر که شکر بنده نکرده شکر خدا
نکرد مسئله نشستن در مجلس علما و صلحا افضل ست اگر میسر شود و اگر
میسر نشود عزلت بهتر ست مسئله کثرت درود بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم
مستحب ست و خالی بودن مجلس از ذکر خدا و درود بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم
مکروه ست مسئله مرد را تشبه بزنان و زن را تشبه بمردان و مسلم را تشبه بکفار
و فساق حرام ست مسئله قتل کردن جانور ماکول بغیر برای خوردن
حرام ست مسئله قتل جانور موذی جائز ست مسئله حقوق
مسلمان بر مسلمان شش چیز ست عیادت مریض و حضور جنازه و قبول
دعوت و سلام و تشمیت عاطس و خیر خواهی هم در حضور و هم در غیبت مسئله
باید که دوست دارد برای مسلمانان آنچه برای نفس خود دوست
دارد و مکروه دارد در حق آنها آنچه برای خود نه پسندد و رد سلام
واجب ست مسئله بدانکه کبائر بر سه مرتبه است اکبر کبائر کفر ست

و قریب آن عقائد باطله مرتبه دوم انچه دران حقوق بندگان

تلف شود یعنی ظلم بر خون و مال و آبروی مسلمانان حقتعالی حقوق

خود بخشند و حقوق بندگان نه بخشند بغوی از انس روایت کرده

که رسول فرمود صلی اللہ علیہ وسلم روز قیامت منادی از عرش

آواز دہد که ای امت محمد صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم حقتعالی شما ہمہ مرد و زن مومنین را بخشید

با ہم حقوق بندگان را به بخشید و داخل بہشت شوید حافظ گوید فرد

مباش در پی آزار و ہرچہ خواہی کن	که در شریعت ما غیر ازین گناہی نیست

یعنی برابر این نیست مرتبه سوم حقوق اللہ خالص مسئلہ انچه در

احادیث کبائر وارد شده بشماریم شرک و نافرمانی والدین و

قتل نفس و قسم دروغ و شہادت دروغ و دشنام محصنه و خوردن

مال یتیم و خوردن ربوا و گریختن از جنگ کفار و سحر کردن و

قتل فرزند کردن چنانکه کفار دختران را قتل میکردند و زنا خصوصا

با زن ہمسایه و سرقه و قطع طریق که محاربه با خدا و رسول ست یعنی

براامام عادل و در حدیث آمده که زنا باده زن کمترست از زنا
بازن همسایه و در حدیث آمده که بزرگتر کبائر آنست که کسی پدر و مادر
خود را دشنام دهد گفتند والدین را چگونه کسی دشنام دهد فرمود والدین
دیگری را دشنام دهد او والدین این را دشنام دهد مسئله مدح
فاسق حرام ست در حدیث ست که حقتعالی بدان غضب شود و
عرش بران بلرزد مسئله اگر کسی دیگری را لعنت کند و آن کس اهل
لعنت نباشد لعن بروی بازگردد مسئله در حدیث ست علامات
منافق دروغ گوئی و خلاف وعدگی و خیانت در امانت و
غدر بعد عهد و دشنام در منازعت مسئله رسول فرمود صلی الله
علیه وسلم شرک مکن بخدا اگرچه قتل کرده شوی و سوخته شوی و نافرمانی
والدین مکن اگرچه امر کنند که از زن و فرزند و مال خود بدر شو مسئله
حق شوهر بر زن آن قدرست که رسول فرمود صلی الله علیه وسلم
که اگر برای سجدهٔ غیر خدا امر میکردم زن را امر میکردم که شوهر را

سجده کند اگر شوهر زن را امر کند که سنگهای کوه زرد بکوه سیاه و از
کوه سیاه بکوه سفید برسان باید که همچنان کند مسئله در حدیث آمده
که بهترین شما کسی ست که با زن خود خوب باشد و من برای اهل
خود خوبم و زن از پهلوی چپ آفریده شده است راست نتوان
شد بر کجی آنها صبر باید کرد و نیکی باید نمود باید که او را دشمن ندارد اگر
از و راضی نباشد طلاق دهد مسئله گناه صغیره را سهل انگاشتن و
بران اصرار کردن گناه کبیره است و حلال دانستن گناه صغیره قطعی
کفر ست بخاری از انس روایت کرده که فرمود انس رض که شما کارها
میکنید که از موی باریکتر و سهل تر مینمایند و ما آن را در عهد پیغمبر
صلی الله علیه و سلم از مهلکات میدانستیم چه آنکه سخن در شرائع بسیار ست
و مطولات از ان مشحون بقدر کفایت درین اوراق برای فارسی
خوانان نوشته شد زیاده ازین اگر احتیاج افتد بعلما رجوع نمودن گرد

کتاب الاحسان

بدان اسعدک الله تعالی اینهمه که گفته شد صورت ایمان و اسلام
و شریعت ست و مغز و حقیقت او در خدمت درویشان باید جست
و خیال نباید کرد که حقیقت خلاف شریعت ست که این سخن
جهل و کفر ست بلکه همین شریعت ست که در خدمت درویشان
چون قلب از تعلق علمی و حبی که بما سوی الله داشت پاک شود
و رذائل نفس برطرف گشته نفس مطمئنه شود و اخلاص بهم رساند
شریعت در حق او با مغز شود نماز او عند الله تعلق دیگر بهم رساند و دو رکعت
او بهتر از لک رکعت دیگران باشد و همچنین صوم او و صدقهٔ او
رسول فرمود صلی الله علیه وسلم اگر شما مثل احد زر در راه خدا خرج
کنید برابر یک سیر یا نیم سیر جو نباشد که صحابه در راه خدا داده‌اند این
از جهت قوت ایمان و اخلاص شان ست نور باطن پیغمبر صلی الله
علیه وسلم را از سینهٔ درویشان باید جست و بدان نور سینهٔ خود را روشن
باید کرد تا هر خیر و شر بفراست صحیحه دریافت شود و لی در قرآن متقی را

فرموده و در حدیث علامت اولیاء الله فرموده که در صحبت او
خدا یاد آید یعنی محبت دنیا در صحبت او کم شود و محبت حق زیاده
گردد والله اعلم و کسی که متقی نباشد او ولی نباشد ۵

ای بسا ابلیس آدم روی هست	پس بهر دستی نشاید داد دست

حضرت عزیزان علی رامیتنی قدس سره می فرمایند رباعی

با هر که نشستی و نشد جمع دلت	وز تو نرمید صحبت آب و گلت
زنهار ز صحبتش گریزان میباش	ورنه نکند روح عزیزان بحلت

ترجمه باب کلمات الکفر از فتاوی برهانی

در دستور القضات از فتاوای خلاصه آورده که در مسئله اگر چند وجه
کفر باشد و یک وجه کفر نباشد فتوی بکفر نباید داد فقیر گوید لیکن باید
خود از اندیشه یک وجه کفر احتراز نماید مسئله از سب شیخین کافر شود
نه از تفضیل علی رضی الله عنه بر آنها که بدعت است مسئله از محال دانستن

لو کانوا یعلمون التقلب ما یلتذوا فی العذاب المهین ۱۲ ف قوله اگر گفت که فرشته دست راست

دیدار خدا کافر شود مسئله خدا را جسم گفتن دست و پا و رو گفتن کفر ست مسئله اگر کلمه کفر باختیار خود گوید و نداند که این کلمه کفر ست اکثر علما بر آنند که کافر شود معذور نباشد و اگر بی قصد بر زبان رود کافر نشود مسئله اگر اراده کفر کرد اگرچه بعد از قرن مدید فی الفور کافر شود مسئله اگر حرام قطعی را حلال گوید حلال قطعی را حرام یا فرض را فرض نداند کافر شود مسئله اگر گوشت خر را سبقت [illegible] و گوید که این خر وارث نیست از حلال ست کافر نشود مسئله شخصی دیگری را گفت که از خدا نمی ترسی گفت نه کافر شود و نزد محمد بن فضیل اگر در معصیت باشد کافر شود و الا نه مسئله اگر گفت که وی اگر خدا شود من حق خود از وی بستانم کافر شود مسئله اگر گوید که خدا یا تو بس نیاید من چگونه با تو بس آیم کافر شود مسئله اگر گوید که مرا بر آسمان خدا ست و بر زمین تو کافر شود مسئله اگر پیری کسی مرد گفت که خدا را بایستی بود کافر شود و اگر دیگر گفت که خدا بر تو ظلم کرد کافر شود مسئله اگر شخصی بر دیگری ظلم کرد و مظلوم گفت ای خدا تو از وی مپذیر اگر تو از وی بپذیری من نپذیرم کافر شود مسئله اگر گوید من از ثواب و عذاب بیزارم کافر گردد مسئله اگر کسی بدون شهود نکاح کرد و گفت که خدا و رسول خدا را گواه کردم یا فرشته را گواه کردم کافر شود مسئله و از مجمع النوازل آورده که اگر گفت که فرشته دست راست و دست چپ را گواه کردم کافر نشود اگرچه نکاح صحیح نباشد مسئله اگر جانوری آواز کرد پس گفت که بیمار بمیرد یا غله گران شود یا جانور آواز کرد از سفر بازگشت در کفر او اختلاف ست مسئله اگر گفت که خدا میداند که من همیشه یاد تو میکنم بعضی گفته که کافر شود اگر گفت که خدا میداند که بغمی و شادی تو چنانم که بغمی و شادی خود بعضی گفته کافر

شود و بعضے گفتند که اگر بر نیکی و بدی آنکس بحال و بدن قیام میکند چنانچه بر نیکی و بدی خود کافر شود مسئله اگر گفت که قسم بخدا و بپای تو کافر شود مسئله اگر گفت که رزق از خداست لیکن از بنده جنبش خواهد کافر شود مسئله اگر گفت فلانے اگر نبی باشد بوی ایمان نیارم یا گفت اگر خدا امر بنماز امر کند نماز نگزارم یا گفت اگر قبله باین سو باشد نماز نگزارم کافر شود مسئله اگر اهانت کسی از پیغمبران کرد کافر شود مسئله اگر کسی گفت آدم علیه السلام پارچه می بافت دیگری گفت پس ما همه جولاهه بچگانیم کافر شود این دوم مسئله اگر گوید آدم اگر گندم نمیخورد ما بدبخت نمی شدیم کافر شود مسئله مردے گفت رسول صلی الله علیه وسلم چنین میکرد دیگرے گفت که این بی ادبیست کافر شود مسئله اگر کسی گفت ناخن تراشیدن سنت است دیگرے گفت اگرچه سنت باشد نکنیم کافر شود اگر گوید سنت چه کار آید کافر شود مسئله اگر کسے امر معروف کرد دیگرے گفت چه غوغا آوردی اگر این سخن بروجه رد گفت کافر شود در فتاوای سراجی گفته طالب دین اگر گوید اگر خدای جهان ستاند بستانم کافر شود اگر گفت که اگر پیغمبر است کافر شود مسئله اگر کسی گوید حکم خدا چنین است آنکس گفت که حکم خدا را من چه دانم کافر شود مسئله اگر بسوی فتوی دید و گفت که این چه بارنامه فتوی آوردی اگر شریعت را سبک دانسته گفت کافر شود مسئله اگر کسے گفت که حکم شرع چنین ست این کس بزور آروغ آورد و گفت اینک شریعت را کافر شود اگر کسی را گفتند که با فلان کس صلح کن آنکس گفت بت را سجده کنم و بادی آشتی نکنم کافر شود چراکه اراده او بعید داشتن صلح ست اگر فاسقے مر صلحا را بگوید که بیائید مسلمانی ببینید و بسوی مجلس فسق اشاره کند کافر شود مسئله

قوله اگر کسی گفت که حکم الخ در جمع النوازل آورده که گفت شخصے زن خود را چه میگوی چیست حکم شرع پس زن آن آروغ زد آروغ بلند و گفت اینک

اگر منجوان میگوید شاد باد آنکه بر شادی ما شاد ست ابوبکر طرخان گفتند کافر شود

مسئله اگر زنی گوید لعنت بر شوی دانشمند باد کافر شود مسئله اگر کسے گفت تا

حرام یابم گرد حلال چرا گردم کافر نشود مسئله اگر کسے در بیماری گفت اگر خواهی

مرا مسلمان بمیران و اگر خواهی کافر بمیران کافر شود مسئله در فتاوای سراجی

آورده که اگر گفت که روزی بر من فراخ کن یا بر من ظلم مکن ابونصر در کفر او توقف

کرده و ظاهر آنست که کافر شود که اعتقاد ظلم بر خدا کفرست مسئله شخصی اذان میگوید دیگری گفت

دروغ گفتی کافر شود مسئله اگر پیغمبر صلی الله علیه وسلم را عیب کرد یا موی مبارکش را مویک گفت کافر شود

مسئله اگر کسی بادشاه ظالم را عادل گوید امام ابومنصور ماتریدی گفته کافر شود و امام ابوالقاسم گفته

کافر نشود چرا که البته گاهی عدل کرده باشد مسئله در حمادیه و سراجی گفته اگر کسے

اعتقاد کند که خراج وغیره خزانه پادشاهی ملک بادشاه است کافر شود مسئله در سراجی

گفته اگر کسے گفت که تو علم غیب داری گفت دارم کافر شود مسئله اگر کسے گفت

که اگر خدا مرا بے تو در بهشت برد نخواهم رفت اصح آنست که کافر نشود مسئله اگر کسی

گفت من مسلمانم دیگرے گفت لعنت بر تو و بر مسلمانی تو کافر شود و در جامع الفتاوی

آورده اظهر آنست که کافر نشود و در سراجی گفته اگر کسے گوید که اگر فرشتگان یا پیغمبران

گواهی دهند که ترا سیم نیست باور ندارم کافر شود مسئله اگر شخصے دیگری را گفت اے کافر

او گفت اگر این چنین نمی بودم با تو صحبت نداشتم بعضے گویند کافر شود و بعضے گویند نه

مسئله اگر کسی گوید کافر شدن به که با تو بودن کافر نشود چرا که مراد او دوری جستن ست

مسئله اگر شخصے دیگری را گفت که نماز کن او جواب داد که تو چندین نماز کردی چه بر سر

آوردی یا چندین گاه نماز کردم چه بر سر آوردم کافر شود مسئله اگر کسے دیگرے را گفت

که تو کافر شدی او جواب داد که کافر شده گیر کافر شد مسئله اگر گفت مرا زن از حقتعالی محبوب ترست
کافر شد و او را توبه باید داد اگر توبه کرد تجدید نکاح باید کرد مسئله اگر کافری مسلمانی را گفت که مسلمانی
مرا بیاموز تا نزد تو مسلمان شوم او جواب داد که باش تا که بروی بسوی فلان عالم یا قاضی او ترا
آموزد آن زمان مسلمان شو نزد او اصح آنست که کافر نشود اگر واعظ گفت باش تا فلان روز در
مجلس من اسلام آری فتوی بر آنست که کافر شود مسئله اگر گفت مرا بازی از روزه و نماز شتاب گرفت
کافر شود مسئله اگر گوید تو چندگاه نماز کن تا حلاوت بی نمازی بینی کافر شود مسئله اگر گفت کار دانشمندان
همانست که کار کافران همان کافر شود و اگر این سخن علی التعیین گوید کافر نشود مسئله اگر دعا گفت ایزد رحمت
خود از من دریغ مدار از الفاظ کفرست مسئله اگر شخصے زنی را گفت که مرتد شو درین صورت از شوهر خود جدا شوی
(کذا فی السراجیه ۱۲ عالمگیری)
گوینده کافر شود مسئله رضا بکفر برای خود و برای غیر خود کفرست و صحیح آنست که اگر کفر را قبیح دانسته دشمن خود
را خواهد که کافر شود این کس ازین رضا کافر نشود مسئله اگر در مجلس شراب خواری بر مکانی
مرتفع مثل واعظان بنشیند و سخن خندگی بگوید و اهل مجلس ازان بخندند همه کافر
شوند مسئله اگر آرزو کند و گوید کاشکے زنا یا قتل ناحق حلال بودے کافر شود و اگر
(یا ظلم ۱۲ عالمگیری)
آرزو کند و گوید کاشکے خمر حلال بودے یا روزه ماه رمضان فرض نبودے کافر
(یا نکاح درمیان اخ و اخت روا بودے ۱۲)
نشود اگر کسی گوید که خدا میداند که من این کار نکرده ام حال آنکه این کار کرده است
در اصح قولین کافر شود و از امام سرخسی منقول ست که اگر آن قسم خورنده اعتقاد میکند
که این کلام بدروغ گفتن کفرست دران صورت کافر شود وگرنه نشود و فتوی حسام الدین
بران ست مسئله امام طحاوی گفته که از ایمان خارج نکند مگر چیزیکه انکار باشد بدانچه ایمان
آوردن بدان واجبست مسئله امام ناصر الدین گفته که آنچه ردت یقینی ست از
ظهور آن حکم بردت کرده شود و آنچه در ردت بودن آن شک ست ازان حکم بردت
نباید کرد که ثابت از شک زائل نشود حال آنکه الاسلام یعلو ولا یعلی و در حکم

بکافر گفتن اہل اسلام جلدی نباید کرد حال آنکه بصحت اسلام مکره علماء حکم کرده اند

مسئله در تاتارخانی از ینابیع گفته که ابو حنیفه رح فرمود که کفر کفر نباشد تا که اعتقاد نکرده شود بر کفر مسئله در محیط و ذخیره گفته که مسلمان کافر نشود مگر وقتیکه قصداً الکفر کند مسئله در مضمرات از شرح جامع صغیر گفته که اگر کسے کلمهٔ کفر عمداً گفت لیکن اعتقاد بکفر نکرد بعضے علماء گفته اند که کافر نشود که کفر از اعتقاد تعلق دارد و بعضے گفته اند که کافر شود که رضا ست بکفر مسئله اگر جاہلے کلمهٔ کفر گفت و نمیداند که این کلمهٔ کفر است بعضے علماء گفته اند که کافر نشود و جہل عذر ست و بعضے گفته که کافر شود و جہل عذر نیست مسئله از مرتد شدن احد الزوجین نکاح فی الحال باطل شود بر قضای قاضی موقوف نیست این روایت متفق ست مسئله اگر کسے کلاه مثل آتش پرستان یا جامه مثل ہنود پوشد بعضے علما گفته اند که کافر شود و بعضے گفته که کافر نشود و بعضے متاخرین گفته که اگر بضرورت پوشد کافر نشود مسئله اگر کسے زنار بست قاضی ابو حفص گفته که اگر برای خلاصی از دست کفار کرده باشد کافر نشود و اگر برائے فائده در تجارت کرده باشد کافر شود مسئله مجوس روز نوروز جمع شوند یا ہنود در روز ہولی یا دوالی شادی نمایند و مسلمانے گوید چه خوب سیرت نهاده اند کافر شود مسئله از مجمع النوازل آورده مرد از ارتکاب گناه صغیره کرد پس گفت مرا و را مردے که توبه کن او گفت که من چه کرده ام که توبه کنم کافر شود مسئله اگر صدقه کرد از مال حرام و امیدواری ثواب کرد کافر شود ❊ مسئله اگر فقیر میداند که از حرام داده است و برائے او دعا کرد و صدقه دہنده آمین گفت کافر شود مسئله فاسق شراب میخورد و اقربائے او آمده بر و دراہم نثار کردند یا مبارکباد دادند در ہر دو صورت ہمه کافر شوند مسئله از حلال دانستن

لواطت با زن خود کافر نشود و با غیر زن خود کافر شود مسئلہ حلال داشتن
جماع در حالت حیض کفر است و در حالت استبرا بدعت است کفر نیست مسئلہ
در خسروانی گفته که مردے بر مکانے مرتفع بنشیند و مردم از وے بطریق استهزا
مسائل بپرسند و او بطریق استهزا جواب گوید کافر شود و بر مکانے بلند نشستن
شرط نیست استهزا بعلوم دینی کفر است مسئلہ اگر گفت که مرا با مجلس علم چه کار
یا گوید آنچه علما میگویند که میتواند کرد کافر شود مسئلہ اگر گوید زر میباید علم بچه کار می آید
کافر شود مسئلہ اگر گوید اینها که علم می آموزند داستانها است یا تزویر است یا گوید
من حیله دانشمندان را منکرم کافر شود مسئلہ اگر کسے گوید همراه من بشرع بیا - او
گفت پیاده بیار کافر شود و اگر گفت بیا بسوی قاضی او گفت پیاده بیار کافر شود
مسئلہ اگر گفت نماز بجماعت بگذار او گفت ان الصلوة تنهی کافر شود مسئلہ
مردے آیت قرآن را در قدح نهاده و قدح را پر آب کرده گوید کاسا دهاقا کافر
شود مسئلہ اگر در حق باقی در رنگ بگوید والباقیات الصالحات کافر شود مسئلہ
اگر مردے بسم الله گفته شراب خورد یا زنا کرد کافر شود و همچنین اگر بسم الله گفته حرام
خورد مسئلہ اگر رمضان آمد و گفت که چه رنج بر سر آمده کافر شود مسئلہ اگر گفته شد که بیا
فلان را امر معروف کنیم و نهی در جواب گفت که وے مرا چه کرده است که امر معروف
کنم کافر شود مسئلہ مردے مدیون را گفت زر من در دنیا بده که در آخرت زر نخواهد بود
او در جواب گفت که ده دیگر بده در آخرت از من بگیری آنجا خواهم داد کافر شود مسئلہ
پادشاه را اگر سجده عبادت کند باتفاق کافر شود و اگر بقصد تحیت مثل سلام کند
علما را در آن اختلاف است در ظهیریه گفته کافر نشود و در مؤید الدرایه شرح هدایه گفته

کہ سجود باجماع جائز نیست و خدمت کردن بوضع دیگر از استادن پیش او یا دست
بوسیدن یا پشت خم کردن جائز ست مسئلہ هر که ذبح کند بنام بتان یا برچاهها یا
بردریاها یا بر نهرها و خانها و چشمه‌ها و مانند آن پس ذبح کننده مشرک ست و زن
وے از وے جدا است و ذبوحه مردار است مسئلہ در دستور القضاة از امام زاهد ابوبکر
نقل کرده که هر که در روز عید کافران چنانچه نوروز مجوس و همچنین در دوالی و دسهره
کفار هند برآید و با کافران موافقت کند در بازی کافر شود مسئلہ ایمان یاس مقبول
نیست و توبه یاس اصح آنست که مقبول ست مسئلہ در شرح مقاصد گفته که هر که حدوث
عالم یا حشر اجساد یا علم بجزئیات و مانند آن را که از ضروریات دین ست انکار
کند باتفاق کافر شود و اگر در مسائل عقائد که روافض و خوارج و معتزله و غیره
فرقهای مدعیه اسلام دران خلاف دارند برخلاف اهل سنت اعتقاد کند در کافر
گفتن او علما اختلاف دارند در منتقی از ابی حنیفه مرویست که کسے را از اهل قبله کافر
نمی گویم و ابو اسحق اسفرائنی گفته که هر که اهل سنت را کافر داند او را کافر میدانم و هر که
نداند او را کافر ندانم مسئلہ علامه علم الهدی در بحر المحیط گفته که هر ملعون که در جناب
پاک سرور کائنات صلی الله علیه وسلم دشنام دهد یا اهانت کند یا در امرے از امور دینی
و یا در صورت مبارک او یا در وصفی از اوصاف شریفه او عیب کند خواه مسلمان بود
یا ذمی یا حربی اگرچه از راه هزل کرده باشد آن کافر ست واجب القتل توبه او مقبول
نیست و اجماع امت بر آنست که بے ادبی و استخفاف هر کس از انبیا کفر است خواه
فاعل او حلال دانسته مرتکب شود یا حرام دانسته مسئلہ آنچه روافض میگویند که
پیغمبر صلی الله علیه وسلم از خوف دشمنان بعضے احکام الٰهی را تبلیغ نکرده کفر است

وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰی مَا هَدَانِیْ لِلْاِسْلَامِ وَمَا کُنَّا لِنَهْتَدِیَ لَوْلَا اَنْ هَدَانَا اللّٰهُ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ صَلَّی اللّٰهُ تَعَالٰی وَسَلَّمَ عَلٰی اَجْمَعِهِمْ خُصُوْصًا عَلٰی سَیِّدِهِمْ وَخَاتِمِهِمْ شَفِیْعِ الْعَالَمِیْنَ وَخَطِیْبِ الْاَنْبِیَاءِ یَوْمَ الدِّیْنِ وَعَلٰی اٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ وَاَتْبَاعِهٖ اَجْمَعِیْنَ **فقط**

تکملہ رسالہ مالابد منہ در بیان احکام اضحیہ و وجوب آن

باید دانست کہ قربانی واجب ست بر ہر مسلمان آزاد مرد باشد یا زن مقیم مصر باشد یا بادیہ یا قریہ بشرطیکہ مالک نصاب باشد بروز عید قربان موجب آن وقت ست و رکن آن ذبح جانورے کہ چارپایہ باشد و حکم آن خروج از عہدۂ واجب ست در دنیا و حصول ثواب ست در عقبیٰ۔ فرمود آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم شخصے را کہ حاصل شود توانائی و ندارد قربانی پس نزدیک نشود مصلائی ما را **مسئلہ** واجب نیست قربانی بر غلام و کنیز و کافر و کافرہ و فقیر و مسافر و نیز بر حاجی مسافر سوائے اہل مکہ و بقولے بر محرم اضحیہ نیست اگرچہ از اہل مکہ باشد **مسئلہ** قربانی واجب ست از ذات خود نہ از اطفال صغار بروایت امام محمد از امام ابی حنیفہ و بروایت حسن واجب ست مثل صدقۂ فطر **مسئلہ** اگر صغیر مالدار باشد قربانی کند پدر او از مال او و بعدم او جد او یا وصی او و علیہ الفتویٰ و نزد شافعی و زفر رح جائز نیست از مال او بلکہ پدر از مال خود نماید در کافی و مواہب الرحمن فتویٰ برین قول ست **مسئلہ** یک گوسفند برای یک نفر و یک گاؤ و یک شتر برای ہفت نفر و کمتر ازان کافی ست و برای زیادہ ازان جائز نہ **مسئلہ** جائز نیست قربانی مگر از چہار چیز گوسفند و بز و گاؤ و شتر اما گاؤمیش از جنس گاؤ ست و جانوریکہ از وحشی و اہلی پیدا شود تابع مادر خود ست و شرط ست کہ گاؤ و جاموش کم از دو سال نباشد و شتر کم از پنج سال نباشد و از گوسفند و بز و آنکہ از وحشی و اہلی متولد بود اولیٰ این است کہ از یکسال کم نباشد و جائز ست ششماہہ دنبہ کہ شروع بماہ ہفتم کردہ باشد و نزد زعفرانی رحمہ اللہ ہفت ماہہ باشد و با این ہمہ

شرط ست کہ در قد و قامت چنان باشد کہ اگر با یکسالہ مختلط شود متمیز ممکن نباشد **مسئلہ** جائز نیست قربانی کور چشم و یک چشم و لنگ کہ تا مذبح نمیتوان رفت و گوش بریدہ و دم بریدہ و بے دم و بے گوش و مجنونہ کہ گاہ نخورد و خارشتی و خنثی و لاغر محض و اکثر گوش یا دم بریدہ و اکثر نور چشم زائل شدہ و آنکہ دندان ندارد و ازین سبب گاہ نمیتوان خورد و آنکہ سر پستانش مقطوع یا خشک شدہ یا بخیال قوت باستعمال ادویہ شیر او منقطع کردہ باشند و آنکہ سوائے ناپاکی چیزے دیگر نخورد **مسئلہ** قربانی خصی و شاخ شکستہ و آنکہ بغیر شاخ است و مجنونہ کہ گاہ میخورد و خارشتی فربہ و آنکہ دندان ندارد لیکن مگر گاہ میتواند خورد و آنکہ اکثر دندانش باقی ست و آنکہ گوش یا دم باقی و آنکہ حافر ندارد الا رفتن میتواند و آنکہ خلقی گوش خرد دارد جائز ست **تنبیہ** در تقدیر اکثر از امام اعظم رح روایات مختلف ست در روایت جامع صغیر تا ثلث اقل ست و زیادہ ازان اکثر و در بعض کتب تا ربع و نزد صاحبین رح اگر زیادہ از نصف باقی باشد اکثر ست و ہمین ست مختار فقیہ ابو اللیث رح **مسئلہ** اگر خرید کند غنی گوسفندے را و بعدش عیب پیدا کند پس واجب ست دیگر و فقیر را جائز ست اول **مسئلہ** اگر حصۂ احدے کم از حصۂ سبع باشد از ہیچکس قربانی جائز نیست **مسئلہ** اگر دو کس یک گاو بالمناصفہ خریدہ قربانی کنند جائز ست بروایت صحیح و تقسیم نمایند گوشت را بوزن نہ بہ تخمین مگر آنکہ با گوشت چیزے از کلہ و پاچہ و پوست باشد **مسئلہ** اگر گاوے را برائے قربانی مردم دو سہ خانہ کہ علیحدہ اند و از ہفت زیادہ نباشند خریدہ ذبح سازند جائز ست و نزد امام مالک رح از اہل یک خانہ جائز ست گو زیادہ از ہفت باشند و از اہل دو خانہ جائز نیست اگرچہ کمتر ازان باشند **مسئلہ** اگر خریدند دو کس شترے را و یکے ازان صرف طالب گوشت ست پس قربانی آن جائز نیست **مسئلہ** اگر زید مثلاً خرید کرد گاوے را بنابر اضحیہ و بعدش شش کس دیگر را شریک ساخت مکروہ است **مسئلہ** اگر از جملہ شرکا یک کس نصرانی باشد پس از جملہ قربانی جائز نباشد **مسئلہ** اگر اضحیہ غنی بمیرد واجب ست دیگر و بر فقیر نہ و اگر گم شود یا دزدی رود پس از خرید دیگر یافتہ شود در ایام اضحیہ پس غنی مختار ست ہر یکے را کہ خواہد ذبح سازد و فقیر ہر دو را ذبح نماید **مسئلہ** اگر اضحیہ وقت ذبح عیب دار شدہ گریخت و بفور گرفتار شد پس قربانی آن جائز ست نزد ابی حنیفہ رح و نزد امام محمد رح اگر بدرنگ ہم گرفتار گردد جائز است و اگر غلطانیدہ شد گوسفندے بنابر ذبح و اضطراب کرد تا اینکہ پایش بشکست پس قربانی آن جائز ست **مسئلہ** اگر شرکا خرید کردند ہفت کس گاوے از انجملہ چہار کس بہ نیت قربانی و سہ کس بقصد تطوع پس جائز است اتفاقاً **مسئلہ** اول وقت ذبح برائے شہریان بعد نماز عید ست و برائے اہل قریہ طلوع فجر یوم عید و وقت آخر قبل غروب آفتاب روز سوم است و نزد شافعی تا سیزدہم نیز جائز ست پس اہل شہر را لاریب قبل نماز امام قربانی جائز نہ و اہل قریہ را

مسئلہ اگر خرید نمودند ہفت کس گاوے را بنا بر قربانی و بمرد یکے از انہا قبل قربانی و وارثان میت اجازت دادند جائز است والا آ و نزد ابی یوسف رحہ بروایتی جائز نہ و اگر از طرف خود یا وارث میت و اُم ولد آن ذبح سازند جائز است **تنبیہ** برائے فقر و غنا و ولادت و موت آخر وقت معتبر است پس اگر شخصے اول وقت فقیر بود و آخر وقت غنی شد بروا ضحیہ واجب ست و اگر آخر وقت فقیر شد و اول وقت غنی بود و بسببے ادا نہ نمود واجب نیست و اگر پیدا شد آخر وقت واجب است و چون بمیرد واجب نہ **مسئلہ** اگر کسے ذبح کرد اضحیہ و بعد ازان ظاہر شد کہ امام نماز عید بلا طہارت خواندہ است اعادۂ نماز لازم ست نہ قربانی **مسئلہ** اگر قبل خطبہ و بعد نماز ذبح کنند جائز است الا ترک افضل لازم آید ❊
مسئلہ اگر روز عید بوجہی نماز عید خواندہ نشود پس شہریان را بروز دوم و سوم قبل از نماز ہم ذبح قربانی جائز است
مسئلہ اگر امام در روز عید تاخیر نماید پس سزاوار ست کہ تا وقت زوال در ذبح ہم تاخیر نماید **مسئلہ** اگر در شہرے بسبب فتنہ و نبودن والی نماز عید نشود پس جائز ست ضحیہ بعد طلوع فجر و علیہ الفتوی **مسئلہ** اگر نماز در عیدگاہ نشدہ باشد و اہل مسجد فراغت کردہ باشند یا بالعکس قربانی روا باشد قربانی کنندہ در نماز شریک شدہ باشد یا نہ
مسئلہ اگر گواہی دادہ شود پیش امام بہلال عید و مطابق آن نماز خواندہ شود و مردمان قربانی نمایند بعد ازان ظاہر شود کہ یوم عرفہ بود پس اعادۂ نماز و اضحیہ لازم نیست **تنبیہ** معتبر در قربانی مکان اوست نہ مکان مضحی پس اگر قربانی در دیہ باشد و قربانی کنندہ در مصر ذبح آن وقت صبح جائز است و بعکس آن جائز نہ **مسئلہ** اگر شہری خواہد کہ پیش از نماز صبح ذبح سازد پس حیلہ آنست کہ گوسفند قربانی را بیرون شہر فرستد تا بعد طلوع فجر ذبح کردہ شود و این صحیح است **مسئلہ** و افضل ست دنبہ از میش و مادۂ بز از بز نر اگر در قیمت و گوشت برابر باشند و گوسفند از حصۂ سبع گاو در صورتیکہ مساوی باشد در قیمت بالاتفاق و نزد بعضے مادۂ شتر و مادۂ گاو نیز افضل ست از نر آن
مسئلہ قربانی کردن بروز اول افضل ست و مکروہ است در شبہا و جائز نیست در شب نحر و آن شب اولی ست زیرا کہ شب ہمیشہ تابع روز گذشتہ میباشد اتفاقاً و اگر شک واقع شود در یوم اضحیہ پس مستحب ست کہ تا یوم سوم تاخیر در قربانی نمایند و قربانی کردن درین ایام افضل ست از انکہ فوت کند آنرا درین ایام و تصدق نماید بہای آن بعد الانقضاء **مسئلہ** اگر قربانی نکند شخصے حتی کہ بگذرد ایام آن پس اگر واجب کردہ است بر خود و معین کردہ است گوسفند معین را مثلاً پس واجب ست کہ تصدق نماید زندہ و اگر فقیر خرید نماید گوسفند بنا بر قربانی و نکند و وقت آن بگذرد پس ہمین ست حکم نزد علما رحمۃ اللہ علیہم و اگر غنی خرید نکردہ است گوسفندے و ایام اضحیہ بگذرد پس واجب ست کہ تصدق کند بہائے آنرا **مسئلہ** کسی ذبح کرد اضحیہ را از میت بلا اجازت او پس ثواب برای میت است و اضحیہ از مضحی **تنبیہ** واجب نمیگردد اضحیہ بمجرد نیت مگر آنکہ نذر نماید یا بہ نیت اضحیہ خرید نماید آن را غنی بالاتفاق روایات اما فقیر پس البتہ درین اختلاف ست مختار این ست کہ اگر خرید نماید بہ نیت قربانی در ایام آن واجب میشود قربانی کردن آن اگرچہ از زبان چیزے اقرار نکردہ باشد و علیہ الفتوی و اگر نیت

مقارن بشنیر نباشد پس واجب نیست بالاجماع **مسئلہ** اگر کسی قربانی کرد باذن میت پس واقع میشود و جائز بود تناول گوشت آن و اگر بلا اذن کرده است جائز **مسئلہ** اگر چہار ده نفر دو مہار شتر بالاشتراک قربانی نمایند جائز است **مسئلہ** اگر کسے گوسفند خود را از غیر بلا امر او بہ نیت اضحیہ ذبح نماید کفایت نکند از غیر **مسئلہ** افضل است کہ اضحیہ خود را خود ذبح نماید اگر واقف باشد از طریق ذبح والا استعانت جوید از دیگر و خود حاضر باشد بر مکان ذبح **مسئلہ** مکروه است ذبح نصرانی و یہودی و حرام ست ذبیحہ مجوسی و بت پرست و مرتد **تنبیہ** از شرائط ذابح این ست کہ صاحب توحید باشد اعتقاداً ہمچو اہل اسلام دارد یا از روئے دعوی مثل اہل کتاب باشد و واقف باشد بہ تسمیہ و ذبیحہ یعنی بداند کہ بتسمیہ حلال میشود و قادر باشد بہ بریدن رگہا مرد باشد یا زن صبی باشد یا مجنون اقلف باشد یا مختون و ہر کسیکہ نمی داند تسمیہ و ذبیحہ را پس ذبیحہ او حلال نیست و اہل کتاب ذمی باشد یا حربی اگر نام خدا وقت ذبح بگیرد و نام حضرت عزیر و عیسی علیہما السلام بر زبان نیاورد جائز ست ذبیحہ وسے والا لا **مسئلہ** اگر قبل غلطانیدن اضحیہ یا بعد ذبح بگوید اللہم تقبل من فلان جائز ست اما در حالت ذبح مکروه است زیرا کہ شرط ذبح این ست کہ صرف تسمیہ گوید خالی از معنی دعا حتی کہ اگر بگوید وقت ذبح اللہم اغفر لی حلال نمیشود و اگر عطسہ آید و گوید الحمد للہ و اراده تسمیہ کند صحیح نیست بروایت اصح و اگر بجاے بسم اللہ الحمد للہ و سبحان اللہ گوید و اراده تسمیہ کند صحیح ست و آنچہ مشہور ست کہ میگویند بسم اللہ و اللہ اکبر منقول است از ابن عباس **تنبیہ** موضع ذبح میان حلق و لبہ است و ذبح عبارت ست از بریدن رگہا کہ در جانب بالاے گلو و زیر زنخ اسفل ست و رگہای کہ بریدن آن شرط است چہار اند اول حلقوم دوم مری کہ بفارسی آنرا سرخ روده گویند و سوم و چہارم ہر دو شہ رگ و این ثابت ست بحدیث و نزد شافعی اگر حلقوم و مری بالکل بریده شد حلال ست والا لا و نزد امام ابی حنیفہ اکثر سہ رگ ازین ہر چہار کدام کہ بریده شد حلال ست و نزد امام محمد اکثر ہر رگ بریده شود و نحر عبارت ست از بریدن رگہا کہ پائین گلو و نزدیک سینہ شتر واقع است و ذبح در گاؤ و گوسفند مستحب ست و نحر در شتر و مکروه ست نحر در ان ہر دو و ذبح در شتر **مسئلہ** اگر قصداً تسمیہ در ذبح ترک کند ذبیحہ حرام ست و اگر سہواً ترک شود حلال ست و نزد امام شافعی در ہر دو صورت حلال ست و نزد امام مالک در ہر دو صورت حرام و مسلمان و اہل کتاب در ترک تسمیہ برابر اند **مسئلہ** اگر دو کس غلطی کنند باین طور کہ یکی قربانی دیگرے را ذبح نماید جائز ست و ادا میشود از ہر دو و بر ہیچکس تاوان لازم نیاید بلکہ خواہد گرفت ہر کس اضحیہ خود را نزد علمای ما رحمۃ اللہ علیہم **مسئلہ** اگر بعد ذبح یکی گوشت قربانی دیگرے را بخورد و بعد ش واضح گردد پس لائق ست کہ حلال گرداند یکے مر دیگرے را و اگر نزاع و خصومت نماید پس تاوان قیمت گوشت بگیرند و تصدق نمایند و ہمین حکم است اگر تلف کند گوشت قربانی دیگرے را **مسئلہ** اگر کسی اضحیہ خود را باعانت دیگر ذبح نماید پس واجب ست

تسمیہ بر معین وذابح واگر یکی ازان ہم ترک نماید حرام گردد کذا فی الدر المختار وخزانۃ المفتیین **مسئلہ** اگر کسے امر کند دیگر یرا
برای ذبح واو ذبح کند وظاہر نماید کہ من تسمیہ عمداً ترک کردہ ام پس قیمت اضحیہ بر مامور لازم آید اگر ایام نحر باقی باشد
دیگر خریدہ ذبح کند وتصدق نماید وہیچ از گوشت آن نخورد واگر ایام نحر باقی نباشد قیمتش تصدق بر فقرا نماید
مسئلہ اگر بچہ زائید اضحیہ قبل ذبح پس ذبح کردہ شود ونزد بعضے بلا ذبح تصدق کردہ شود ومکروہ است ذبح شاۃ
حاملہ کہ قریب الولادۃ است واگر جنین مردہ یافتہ شود در شکم اضحیہ پس حلال نیست موے داشتہ باشد یا نہ نزد امام
ابی حنیفہ ونزد صاحبین وشافعی اگر تمام شدہ باشد خلقت آن حلال ست **مسئلہ** اگر غصب کند کسے گوسفندے
را وقربانی نماید از نفس خود جائز ست وضمان قیمتش لازم وہمین ست حکم مرہونہ ومشترکہ واگر امانت سپرد کسے
گوسفندے را پس ذبح کند آنرا امانت دار کافی نیست وہمین ست حکم عاریت **مسئلہ** مثلاً زید خرید کرد گوسفندے
را از عمرو ذبح کرد آنرا بعد ازان مستحق آن ظاہر شد بکر پس اگر بکر اجازت بہ بیع آن بدہد جائز شد والا **مسئلہ**
اگر خرید نمودند سہ کس سہ کبش یکے ازان بقیمت دہ درم ودوم بقیمت بیست درم وسوم بقیمت سی درم بعد ازان چنان
اختلاط واقع شد کہ کسی ازانہا اضحیہ خود را شناختن نمیتواند لہذا باہم تجویز کردہ یک یک گوسفند قربانی کردند پس روا
این قربانی ولازم ست کہ مالک سی درم بہ بیست درم ومالک بیست درم بدہ درم تصدق نماید ومالک دہ درم ہیچ
تصدق نماید واگر اجازت داد یکی ازانہا بصاحب خود پس کفایت کند وہیچ لازم نہ **مسئلہ** اگر ذبح کند کسے
بناخن ودندان وشاخ کہ از مواضع خود ہا برکندہ باشد مکروہ است الا خوردن آن مضائقہ ندارد ونزد شافعی رحمہ حرام
است وبناخن غیر منزوع حرام ست بالاتفاق زیرا کہ حکم منخنقہ دارد **مسئلہ** جائز است ذبح بہ پوست نئے وسنگ
تیز وبہر چیزیکہ تیز باشد وبہر رگہا وجاری کند خون **مسئلہ** مستحب است کہ ذابح اولاً تیز کند کارد خود را ومکروہ است
جدا کردن سر ورسانیدن کارد تا حرام مغز ومکروہ است آنکہ بگیرد پاے گوسفند را وبکشد آنرا تا موضع ذبح وآن کہ
بشکند گردن ذبیحہ را یا بکشد پوست آنرا پیش ازانکہ از اضطراب ساکن شود ومکروہ است ذبح از قفا بلکہ اگر بمیرد
گوسفند پیش از بریدن رگہا حرام ست **تنبیہ** کلیہ این آنست کہ ہر چیزیکہ دران الم وتعذیب ست وبآن حاجت
نیست درباب ذبح مکروہ است **مسئلہ** ہر جانورے کہ مانوس ست از انسان ورم نمیکند پس طریق ذبح آن
بریدن رگہاے مذکور ست وہر جانوریکہ وحشت دارد از انسان ورم وگریز میکند پس طریق ذبح آن این ست کہ
پیکے زند آنرا وزخمی کند ومرویست از امام محمد کہ اگر گوسفند رم کند بصحرا پس ذبح اضطراری آن جائز ست واگر رم
کند میان شہر پس جائز نیست ذبح اضطراری ودر گاو وشتر صحرا وشہر ہر دو برابر ست **مسئلہ** مکروہ است سوار شدن
بر شتر قربانی واجارہ دادن آن ودوشیدن شیر آن وبریدن پشم آن بنا بر انتفاع **مسئلہ** جائز است صاحب
قربانی را کہ بخورد گوشت وذخیرہ کند یا بخوراند ہر کسی را کہ خواہد غنی باشد یا فقیر ومستحب ست کہ صدقہ از ثلث کم نکند

مگر آنکہ صاحب عیال باشد مسئلہ جائز است کہ تصدق کند پوست قربانی را یا جراب و غربال و مشک وغیرہ چیزیکہ بکارِ خانہ داری در آید طیار سازد یا تبدیل کند بچیزیکہ بذات آن بلا استہلاک آن انتفاع ممکن باشد مثل پارچہ و موزہ وغیرہ نہ سرکہ و آرد و مصالح گوشت وغیرہ کہ از اشیاء مستہلکہ است و این ست حکم گوشت اضحیہ مسئلہ جائز نیست فروختن گوشت و پوست اضحیہ بدراہم و دونانیر زیرا کہ این گونہ تصرف بقصد تمول میباشد و آن در مال وقف جائز نیست مسئلہ اگر قربانی کردہ شود از مال صبی پس بخورد از ان صغیر و ذخیرہ کردہ شود گوشت بقدر حاجت او و از باقی پارچہ و موزہ وغیرہ تبدیل کردہ شود نہ باشیائے مستہلکہ ہمچو آرد و سرکہ و شیرینی مسئلہ اگر بفروشد کسی گوشت یا پوست اضحیہ را بدراہم یا تبدیل کند از سرکہ وغیرہ پس واجب ست کہ تصدق کند قیمت آنرا مسئلہ جائز نیست کہ چیزے از اضحیہ باجرت قصاب دادہ شود چنانچہ در عوام رواج است کہ پوست قربانی را بقصاب بعوض اجرت او میدہند

تمت بالخیر چون مسائل اضحیہ از جملہ مالا بد منہا بود و جناب قاضی ثناء اللہ صاحب قدس سرہ معلوم نمیشود کہ بکدام سبب در رسالہ مالا بد منہ بیان نفرمودہ لہذا فقیر حسن بن حسین بن محمد العلوی الحنفی کہ از تلامذہ مولانا محمد حسن علی ہاشمی ست در ماہ محرم الحرام ۱۲۶۰ھ ہجری بطور تکملہ نوشتہ شامل رسالہ مالا بد منہ نمود

اللہم اغفر لمؤلفہ ولقاریہ ولمن دلّ علی ذلک ولمن نظر فیہ واشہد ان لا الہ الا اللہ وحدہ لا شریک لہ واشہد ان محمدًا عبدہ ورسولہ صلی اللہ علیہ وعلی الہ واصحابہ وازواجہ اجمعین

استفتا در بارہ احکام عقیقہ وغیرہ

از حضرت مولانا شاہ محمد اسحٰق محدث دہلوی رحمۃ اللہ علیہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم حامدًا ومصلیًا ومسلمًا

سوال چہ میفرمایند علمای دین و مفتیان شرع متین اندرین مسائل مفصلۂ ذیل بینوا توجروا مسئلہ وقت تولد طفل کہ در ہر دو گوش وے اذان و اقامت میدہند واجب ست یا سنت یا مستحب و اگر نامش محمد یا احمد نہند درست است یا نہ **جواب** استحباب اذان و اقامت در ہر دو گوش مولود بسنت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ثابت است زیرا کہ در صحیح ترمذی و سنن ابوداؤد از ابو رافع رضی اللہ عنہ آمدہ کہ گفت دیدم رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کہ اذان داد در گوش حسن بن علی رضی اللہ عنہ وقتیکہ زاد او را فاطمہ رضی اللہ عنہا و در مفتاح النجاۃ بتصریح آوردہ کہ ہر گاہ پیدا شدند یکے از حسنین رضی اللہ عنہما اذان داد نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم در گوش راست وے و اقامت

فرمود در گوش چپ وے و در مسند ابو یعلی از امام حسین رضی اللہ عنہ می آرد کہ کسیکہ پیدا شود برائے وے ولد
پس اذان دہد در گوش راست وے و اقامت کند در گوش چپ وے ضرر نکند او را مرض ام الصبیان ہکذا فی
الجامع الصغیر للسیوطی و نام نہادن باسم محمد یا احمد مستحب ست چنانچہ در صحیح بخاری و صحیح مسلم وارد شدہ کہ فرمود پیغمبر
خدا صلی اللہ علیہ وسلم نام نہید بنام من و در سنن ابی داؤد آمدہ کہ نام نہید بنام پیغمبران یعنے ابراہیم و موسیٰ و
عیسیٰ مثلاً و در جامع صغیر سیوطی از عبد اللہ بن عباس وارد شدہ مَنْ وُلِدَ لَهُ ثَلٰثَةُ اَوْلَادٍ فَلَمْ يُسَمِّ
اَحَدَهُمْ بِاسْمِ مُحَمَّدٍ فَقَدْ جَهِلَ رواہ الطبرانی فی الکبیر و ابن عدی فی الکامل حاصل این حدیث آنست
کہ ہر کہ وے را سہ پسر پیدا شوند و نام یکے را ہم بنام آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ننہد از ین برکت محروم ماند

مسئلہ مؤذن را کہ در گوش پسر یا دختر اذان میدہد شیرینی یا نقد دادن جائز است یا نہ **جواب**
در اذان دادن گوش مولود از حدیث ہمین قدر ثابت شد کہ بزرگ خاندان مولود اذان و اقامت گوید و اگر کسے
دیگر غیر بزرگ وے اذان دہد نیز جائز است برائے ادائے سنت پس نقد و شیرینی وے را بدہند یا ندہند زیرا کہ
پیشکش نمودن حضرت فاطمہ رضی اللہ عنہا چیزے از نقد و جنس بخدمت آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم منقول نیست
ظاہرا دادن چیزے درین حال مستحق از باب خیر باشد بشرطیکہ درین سنت رسم نگردد و لَا يُكَلِّفُ اللّٰهُ نَفْسًا
اِلَّا وُسْعَهَا اگر کسے بہ نیت اجرت اذان بدہد پس گرفتن اجرت در اذان جائز نخواہد شد چنانچہ علما گفتہ اند
اذان دادن در گوش مولود از قسم عبادت ست و اجرت گرفتن و دادن بر عبادت موافق اصل قاعدہ حنفیہ
درست نیست ہکذا فی الہدایہ و شرح الوقایہ و نص حرمت اجرت بر عبادت کریمہ اِنْ اَجْرِيَ اِلَّا عَلَى اللّٰهِ
است و مستحب برائے اذان و اقامت مولود آن ست کہ وے را بعد غسل در خرقہ پاک پیچیدہ اذان و اقامت در ہر دو
گوش وے بدہند و در وقت گفتن کلمہ حَيَّ عَلَى الصَّلٰوةِ و حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ روئے خود را بگردانند چنانچہ وقت
اذان نماز میگردانند و نیز تحنیک مولود از خرما مستحب ست چنانچہ در حدیث صحیح وارد شدہ عَنْ عَائِشَةَ اَنَّ
رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُؤْتٰى بِالصِّبْيَانِ فَيُبَرِّكُ عَلَيْهِمْ وَيُحَنِّكُهُمْ رواہ مسلم و مراد از
تحنیک خائیدن تمر و مالیدن آنست بحنک مولود و ہمچنین ہر چیز شیرین در حکم تمر ست برائے تحنیک مولود لیکن
تمر افضل ست

مسئلہ عقیقہ مولود در روز ہفتم اگر بکدام عذر شدن نتوانند تا چند مدت جائز ست و موئے سر مولود
را در نقرہ و یا طلا وزن کردہ بحجام دادن درست ست یا نہ و گوشت عقیقہ را بکدام نہج تقسیم کنند و سر و پایہائے او را
بکسے دہند یا ہمراہ پوست وغیرہ در زمین دفن کنند و استخوان او را بشکنند چنانچہ استخوان اضحیہ را می شکنند یا نہ

مسئلہ ۱ نہیں تکلیف دیتا ہے اللہ کسی نفس کو مگر بقدر طاقت اس کی ۱۲ مسئلہ ۳ نہیں ہے مزد من مگر بر خدا تعالیٰ ۱۲ مسئلہ یعنی مرویست از عائشہ رضی اللہ عنہا کہ آوردہ میشدند نزد آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم طفلکان را بعد پیدا شدن پس دعاے برکت میفرمودند و آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم برین طفلکان و خرما خائیدہ بحنک او می مالیدند ۱۲

جواب علمائے حنفیہ باستحباب عقیقہ رفتہ اند و گفتہ اند کہ اگر عقیقہ مولود روز ہفتم نشود
روز چہاردہم باید کرد و اگر آنروز ہم نشود بروز بست و یکم از روز تولد کنند و اگر بسبب تنگدستی
و افلاس آن روز ہم نشود فرض و واجب نیست کہ برائے آن بار قرض بر گردن خود گیرد و موئے سر طفل را با
نقرہ وزن کردہ بمحتاج دادن نیز مستحب است و دادن آن بحلاق در حساب اجرت وے خلاف امر تصدق
و وزن کردن موئے سر آن مولود را بطلا ہم برائے کسانیکہ ذی مقدور و متمول اند جائز است و دفن کردن
آن موہا در زمین مستحب ست کذا فی الطیبی شرح المشکوٰۃ پس باید کہ ہر کس بہ نیت استحباب این ذبیحہ
بکند قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم اَلْغُلَامُ مُرْتَهَنٌ بِعَقِيقَتِهٖ تُذْبَحُ عَنْهُ يَوْمَ السَّابِعِ وَيُسَمّٰى
وَيُحْلَقُ رَأْسُهٗ رواہ احمد والترمذی و ابو داؤد والنسائی و در عقیقہ مولود اولی و افضل آنست کہ برائے طفل
مذکر دو بز نر باشند یا مادہ و اگر برائے کفایت یک بز ذبح کنند نیز جائز است و برائے طفل انثی یک بز ذبح کنند
و نر و مادہ در حکم عقیقہ برابر ست و اگر میش و دنبہ ذبح کنند آنہم جائز ست و تقسیم آن بعد ذبح باین نہج مستحب
است کہ سر آن ذبیحہ را بحلاق دہند و یک ران او را بقابلہ بعد ازان گوشت آنرا سہ حصہ کنند خواہ بتخمین خواہ
بوزن پس یک حصہ را از انہا بفقرا و مساکین دہند و دو حصہ باقی را برائے خوردن اقارب و ہمسایہ تیار کردہ
پیش شان نہند کما قال العلماء حُكْمُ الْعَقِيقَةِ حُكْمُ الْأُضْحِيَةِ پس درین صورت خوردن گوشت آن مادر و پدر را
و جد و جدہ را نیز جائز ست والمشہور خلافہ فلا اصل لہ فی الشرع وَلَا تُكْسَرُ عِظَامُهَا تَفَؤُّلًا وَإِنْ كُسِرَتْ
فَلَا بَأْسَ بِهٖ لِأَنَّ الْأُضْحِيَةَ تُكْسَرُ عِظَامُهَا كَذَا فِي كُتُبِ الْفِقْهِ و دفن کردن اجزائے عقیقہ در زمین
جائز نیست لِأَنَّهٗ إِضَاعَةُ الْمَالِ وَهِيَ لَا تَجُوزُ عِنْدَ أَهْلِ الشَّرْعِ پایہائے عقیقہ را اگر تابع سر دانند
بحلاق دہند والا در استعمال خود در آرند و پوست او را بعد دباغت در استعمال جلد کتاب در آرند یا تصدق
نمایند و دعائیکہ در کتب فقہ مرقوم است وقت ذبح میخوانند این است اَللّٰهُمَّ إِنَّ هٰذِهٖ عَقِيقَةُ ابْنِي
فُلَانٍ دَمُهَا بِدَمِهٖ وَلَحْمُهَا بِلَحْمِهٖ وَعَظْمُهَا بِعَظْمِهٖ وَجِلْدُهَا بِجِلْدِهٖ وَشَعْرُهَا بِشَعْرِهٖ اَللّٰهُمَّ
تَقَبَّلْهَا مِنِّي وَاجْعَلْهَا فِدَاءً لِابْنِي مِنَ النَّارِ

وصیت نامہ جناب قاضی محمد ثناء اللہ صاحب پانی پتی قدس سرہٗ

بسم اللہ الرحمن الرحیم

الحمد للہ الذی خلقنی من اصلاب المسلمین وارحام المسلمات ومنّ علینا ببعثۃ سید الانبیاء وافضل الرسل ثم الایمان بمن ہو آیۃ الکبریٰ لمعتبر ومن ہو النعمۃ العظمیٰ لمغتنم صلی اللہ تعالیٰ علیہ وعلیٰ آلہٖ واصحابہٖ واتباعہٖ اجمعین واشکرہ علیٰ ما ہدانی للاسلام واحیانی علیہ ووفقنی لاقتباس انوار علمائہ الصالحین واولیائہ الکاملین خلفاء الشیخ احمد الفاروقی النقشبندی المجدد للالف الثانی والسید السند محی الدین عبد القادر الجیلانی غوث الثقلین والسید الفاضل الکامل معین الدین حسن السنجری رضی اللہ عن اسلافہم واخلافہم اجمعین وارجو من فضلہ تعالیٰ ان یمیتنی علیٰ اتباعہم ومحبتہم ویلحقنی بہم فی دار القرار وما ذلک علی اللہ بعزیز بعد از حمد وصلوٰۃ فقیر حقیر محمد ثناء اللہ عثمانی حنفی مجددی پانی پتی می نویسد کہ عمر این عاصی بہشتاد سال رسید ویقین کہ عبارت از مرگ است پر سر آمدہ فرصتی نگذاشتہ کلمہ چند بطریق وصیت برائے اولاد واحباب می نویسد کہ رعایت بعضی ازان برای ذات فقیر مفید وضرور ست وبرخی ازان برای دوستان وفرزندان ضرور ومفید ست اگر نوع اول را رعایت خواہند کرد روح فقیر از ایشان خوشنود خواہد شد وحقتعالیٰ جزای خیر خواہد داد واگر نہ در عاقبت دامنگیر خواہم شد واگر نوع ثانی را رعایت خواہند کرد ثمرہ آن در دنیا وعقبیٰ نیک خواہند دید وگرنہ نتیجہ بد خواہند دید نوع اول آنست کہ در تجہیز وتکفین وغسل ودفن رعایت سنت کنند ودو چادر زائی کہ حضرت ایشان سلّمہ شہید رضی اللہ عنہ عنایت فرمودہ بودند دران تکفین نمایند وعمامہ خلاف سنت ضرور نیست ونماز جنازہ بجماعت کثیرہ امام صالح مثل حافظ محمد علی یا حکیم شکر اللہ یا حافظ پیر محمد بجا آرند وبعد تکبیر اولیٰ سورۂ فاتحہ ہم خوانند وبعد مردن من رسوم دنیوی مثل دہم وبستم وچہلم وششماہی وبرسینی ہیچ نکنند کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم زیادہ از سہ روز ماتم کردن جائز نداشتہ اند حرام ساختہ اند واز گریہ وزاری زنان را منع بلیغ نمایند در حالت حیات خود فقیر ازین چیزہا راضی نبود وباختیار خود کردن نداد واز کلمہ ودرود وختم قرآن واستغفار واز مال حلال صدقہ بفقرا باخفا امداد فرمایند کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمودہ المیت فی القبر کالغریق المتغوث ینتظر دعوۃ ما تلحقہ عن اب او اخ او صدیق وبعد مردن من در ادائی دیون من کوشش

بلیغ نمایند فقیر در حیاتِ خود نصف موضع نگلہ املاک مقصبہ کہ در ملکِ خود داشت آنرا ہشت سہام قرار دادہ سہ سہام بوالدہ کلیم اللہ
و دو سہام بصفوۃ اللہ و یک سہام بفلانہ و یک سہام بفرزندان فلانہ و یک بفرزند فلانہ فروختہ مبلغ ثمن بخشیدہ ہر یک را
مالک حصہ او ساختہ بود لیکن تا دم زیست خود محصول پنجم حصہ باولادِ ہر دو دختر میدادم و مابقی را سہ حصہ کردہ یک حصہ برای
خرچ خود میداشتم و یک حصہ بفلان و یک حصہ بفلان میدادم بعد مردنِ من ہم تا وقتی کہ دین من ادا شود ہمین قسم محصولات تقسیم کردہ
حصۂ من بقرضخواہان من میدادہ باشند و از مبلغ عیدین قرضخواہان را دادہ مرا زود تر فارغ الذمہ سازند تفصیل قرض ہا کہ در ذمۂ
من ست در بند چٹھۂ اخراجات روزمرہ اکثر نوشتہ ام و چٹھیہای مُہری من نزد قرضخواہان ست در ادای آن تہاون ننمایند
وصیۂ شریفہ حضرت شیخ رضی اللہ عنہ را ہر یک بمقدور خود خدمت کردن لازم و واجب دانند عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ
قَدَرُهُ + لَا يُكَلِّفُ اللّٰهُ نَفْسًا اِلَّا وُسْعَهَا فقیر در سال تمام دہ من گندم و پنج شش روپیہ نقد بایشان میدادم ازین قصور نشود و
دہ بگھہ زمین چاہ سیدانی والہ والدۂ دلیل اللہ از طرف خود برای مرزا الٰہی وصیت کردہ بود بایشان میرسد و من از طرف خود بست
بگھہ خام زمین چاہی مزروع از موضع نگلہ برای ایشان مقرر نمودہ بودم لیکن ایشان بران قبضہ نکردہ اند یک من گندم و یک
روپیہ نقد در ماہہ بایشان مید ہم درین ہم قصور نشود موضع نگلہ میراث جد پدری و جد مادری من نیست محض تصدق حضرت مرزا
صاحب شہید ست رضی اللہ عنہ در ادای خدمتِ ایشان تقصیر ننمایند نوع دیگر کہ برای پس ماندگان مفید ست آنست
کہ دنیا را چندان عتبر ندارند اکثر کسان در طفلی و اکثر در جوانی می میرند و بعضی بہ پیری میرسند تمام عمر شان ہم در اندک فرصت
مثل بادِ صبا میرود و نمیدانند کہ کجا رفت و معاملۂ آخرت کہ انقطاع پذیر نیست بر سر سیاہ حق تعالیٰ میفرماید اِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ
الیٰ قولہ عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَاَخَّرَتْ ابلہی باشد کہ باین لذتِ قلیل کہ آنہم بی رنج کشی میسر نمیشود لذات قوی
دائمی را بر باد دہد و بآلامِ ابدی گرفتار شود نعوذ باللہ منہا پس جائیکہ مصلحت دینی و مصلحت دنیوی باہم متعارض شود مصلحت
دینی را مقدم باید داشت کسیکہ مصلحت دینی را مقدم میدارد دنیا ہم موافقِ تقدیر بوی میرسد رسول فرمود صلی اللہ علیہ وسلم مَنْ
جَعَلَ الْهُمُوْمَ هَمًّا وَاحِدًا هَمَّ اٰخِرَتِهٖ كَفَى اللّٰهُ هَمَّ دُنْيَاهُ یعنی ہر کہ مقاصد خود در یک مقصود منحصر سازد و مقصود آخرت منظور
دارد کفایت کند اللہ تعالیٰ مقصود دنیای او را و کسیکہ مصلحت دنیا را مقدم دارد گاہ باشد کہ دنیا ہم او را دست ندہد چنانچہ بیشتر
درین زمانہ ہمچنین ست پس خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةَ شود و اگر دنیا دست دہد در اندک فرصت زوال پذیرد و باز خسران ابدی

[illegible]

۵ ترجمہ ہر کہ گرداند غمہا را یک غم آخرت کفایت کند خدا تعالیٰ غم دنیا سے او را [illegible]

۶ ترجمہ زیان کرد در دنیا و در آخرت [illegible]

لاحق شود فقیر بچشم خود هزارها مردم را دیده که بدولت رسیدند بادا زانها اثری نمانده فقیر و برادر فقیر و پدر فقیر و جد فقیر بخدمت قضا مبتلا
شدند هرچند آنچه میباید حق این خدمت از ما ادا نشد خصوصاً ازین فقیر پُر تقصیر که بیشتر عمر در زمانه فاسد بر یافته ازین جهت نادم و مستغفرم
اما بحول الله وقوته طمع ازین خدمت نکرده ام و از اکثر ابنائے روزگار نوعی بخوبی کردم الحمد لله علی ذلك ازین جهت از
فضل الٰهی امید مغفرت دارم مقصود اصلی در نیت فقیر همین ست اما برکت همین عمل جمله مسلمانان بلکه هنود هم هر کس که ملاقات کرده
معزز داشته و غنیمت شمرده و گرنه علماء بهتر از من موجود اند کسی نمی پرسد و از باطن کسے دیگران را چه خبر ست این دلیل ست بر آنکه اگر مصلحت
دینی را بر دنیا مقدم داشته شود دنیا از روئے روگردان نمیشود ع میا هیزد ان مراد بتقی ۔ پس از فرزندان من کسیکه خدمت قضا اختیار کند
طمع و خاطر داری ناحق را دخل ندهد و بر روایت معتبر مفتی به عمل نماید و آرجمله تقدیم مصلحت دینی بر مصلحت دنیوی آنست که در مناکحت
و دینداری را منظور دارد چون درین زمانه درین شهر مذهب روافض بسیار شیوع یافته است و شرفا بیشتر بر علو نسب یا رفاه معیشت نظر
میدارند اول رعایت دین باید کرد دختر بکسی رافضی یا متهم برفض اگرچه صاحب دولت و عالی نسب باشد نباید داد روز قیامت سوائے
دین و تقوی هیچ بکار نخواهد آمد و نسب را نخواهند پرسید ع که درین راه فلان ابن فلان چیزے نیست ۔ و دولت اعتبار ندارد که مشتق
از تداول ست اَلْمَالُ غَادٍ وَّرَائِحٌ دیگر باید دانست که اکمل الاکملین از نوع بشر بلکه از ملائکه هم سید المرسلین محمد ست صلی الله علیه وسلم
هر کس هر قدر بآن سرور مشابهت بهم رساند در باطن و ظاهر و صفات جبلی و کسبی و علم و اعتقاد و عمل در عادات و عبادات آن کس را همان
قدر کامل باید دانست و هر کس در مشابهت در چیزے ازان قاصر ست همان قدر و یرا ناقص باید دانست و لهذا بجهت کمال اتباع
سنت سنیه که اولیای نقشبندیه اختیار کرده اند گوئی مسابقت برده اند و همین کمال مشابهت بجهت کمال متابعت دلیل ست بر فضیلت
شان و اگر همت ما قاصر ست از کمال متابعت آن جناب کوتاهی کند و بر ادائے واجبات و ترک محرمات و مکروهات و مشتبهات
در عبادات و عادات و معاملات خصوصاً در معاملات قناعت کند آن هم بسیار غنیمت ست گو کثرت نوافل و اتیان مستحبات و کمال
اشتغال به سنن و عبادات و عادات ازو میسر نشود رسول فرمود صلی الله علیه وسلم مَنِ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ اسْتَبْرَأَ لِدِيْنِهٖ وَعِرْضِهٖ وَمَنْ
وَقَعَ فِي الشُّبُهَاتِ وَقَعَ فِي الْحَرَامِ الحديث فی الصحیحین حق تعالی میفرماید اِنْ اَوْلِيَآؤُهٗ اِلَّا الْمُتَّقُوْنَ نیستند دوستان خدا
مگر متقیان تقوی عبارت از ادای واجبات و ترک محرمات و مشتبهات ست نه از کثرت نوافل و اتیان مستحبات اقبح محرمات رذائل نفس ست از
نفاق و عجب و کبر و حقد و حسد و ریا و سمعه و طول امل و حرص بر دنیا و مانند آن بعد ازان محرمات که بافعال جوارح تعلق دارد و در کتب فقه مبین اند
و اگر همت ازین مرتبه هم کوتاهی کند و از شومی نفس و شر شیطان مرتکب محرمات شود پس در آنچه اتلاف حقوق العباد باشد ازان اجتناب باید کرد
که حق تعالی کریم ست و رسول و پیران عظام شفیع اند آنجا امید عفو است و حقوق العباد در بخشش نمی آید آیات و حدیث درین باب بسیار اند
این رقیمه متحمل آن نتواند شد حدیث اَلْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُوْنَ مِنْ لِسَانِهٖ وَيَدِهٖ و حدیث اَنْ تُحِبَّ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ
وَتَكْرَهُ لَهُمْ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ درینجا کافیست شعر مباش در پے آزار و هرچه خواهی کن ۔ که در شریعت ما غیر ازین گناهے نیست

یعنی غیر ازین مثل این گناہی نیست دیگر از نصائح کہ برای دین و دنیا مفید است آنست کہ از اتباع خود زن و فرزند و نوکر و غلام و کنیزک و رعیت با ہر یک چنان معاشرت باید کرد کہ آنہا راضی باشند و دوست دارند و از کثرت اخلاق و غمخواری و عدم تکلیف ما لا یطاق و رعایتہا بجان گرویدہ باشند مگر آنکہ بعضے از انہا از حسد یا بوجہ دیگر ناخوش باشند آن معتبر نیست و متبوعان خود را از راہ ادب فرمان برداری و خدمت گزاری راضی دارند مگر در انچہ بمعصیت امر کنند رسول فرمود صلی اللہ علیہ وسلم لَا طَاعَةَ لِلْمَخْلُوقِ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ و با اقران خود از اقربا و برادران و دوستان و ہم صحبتان و ہمسایگان با خلاص و محبت و غمخواری و تواضع باشند دنیا جای سہل ست برای معاملات دنیوی باہم تقاطع نکنند ہیچ خانہ برباد نشدہ مگر وقتیکہ باہم منازعت و مخاصمت کردند و از کسانیکہ اندیشۂ دشمنی باشد آنہا را باحسان و نکوئی شرمندہ و سرنگون باید کرد بیت آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف ست ۞ با دوستان تلطف با دشمنان مدارا ۞ قال اللہ تعالی اِدْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ وَمَا يُلَقَّاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلَقَّاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ یعنی دفع بدی کن بخصلتی کہ نیکوترست یعنی بدی دشمنان بہ نیکوئی کردن با آنہا از خود دفع کن پس ناگاہ شخصیکہ درمیان تو و او دشمنی ست دوست و محب خواہد شد و نمی کنند این چنین مگر کسانیکہ صبر می کنند و مگر کسانیکہ صاحب نصیب بزرگ اند و اگر وسوسۂ شیطان ترا درین کار مانع شود اعوذ بخوان و پناہ جو بخدا بدرستے کہ خدا سمیع و علیم ست این حکم در حق کسی ست کہ با وی برای دنیا دشمنی و ناخوشی باشد اما کسی کہ خالصًا للہ با وی دشمنی باشد مثل روافض و خوارج و مانند آن از انہا موافقت نکنند تا کہ از عقائد فاسدہ توبہ نکنند اگرچہ پدر یا پسر باشد قال اللہ تعالی يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ الی قولہ لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ

در خاندان فقیر ہمیشہ علما شدہ آمدہ اند کہ در ہر عصر ممتاز بودند از فرزندان فقیر احمد اللہ این دولت بہم رسانیدہ بود خدا ایش بیامرزد رحلت کرد دلیل اللہ و صفوۃ اللہ را ہر چند خواستم در تحصیل این دولت تن ندادند حسرت ست و این قدر عبارت فتاوی کہ فہمید نا اعتبار ندارد باید کہ خود ہم درین امر اگر توانند کوشش کنند و فرزندان خود را سعی کنند کہ این دولت لازوال کسب نمایند کہ ہم در دنیا و ہم در عقبی مثمر برکات ست علم عبارت ست از دانستن حسن و قبح عقائد و اخلاق و احوال و اعمال کہ علم عقائد و علم اخلاق و علم فقہ متکفل آنست و این علم بدون دریافتن ادلہ از قرآن و حدیث و تفسیر و شرح احادیث و اصول فقہ و دریافتن اقوال صحابہ و تابعین خصوصًا ائمہ اربعہ رحمہم اللہ و لغت و صرف و نحو صورت نمی بندد و در اکثر فتاوی بعضی روایات بے اصل نوشتہ اند دریافت حال صحیح و تفہیم مسائل بدون این ہمہ علوم نمی شود در این علوم سعی باید کرد و خواندن حکمت فلاسفہ لا شئی محض ست کمال در ان مثل کمال مطربان ست در علم موسیقی کہ موسیقی ہم فنی ست از فنون حکمت ریاضی۔ مگر منطق کہ خادم ہمہ علوم ست خواندن آن البتہ مفید است

تمام شد

ای کیمیای [illegible] | ایمان آوردہ [illegible] | [illegible] دشمنان | از دشمنان خود | از دوستان | اقوال او سود | بخواہد نشست | شمار از زبان | شمار از اولاد | شمار از قیامت | جدائی خواہد | از دریان | شمار ۱۲ | نیست | فرزند داری | باز [illegible] | ۱۲